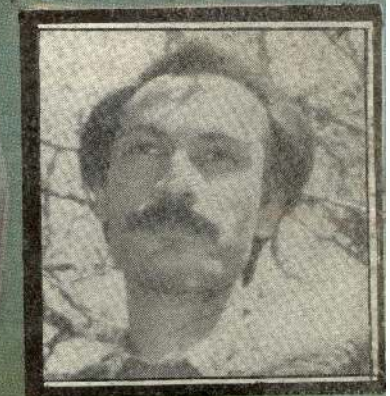


سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



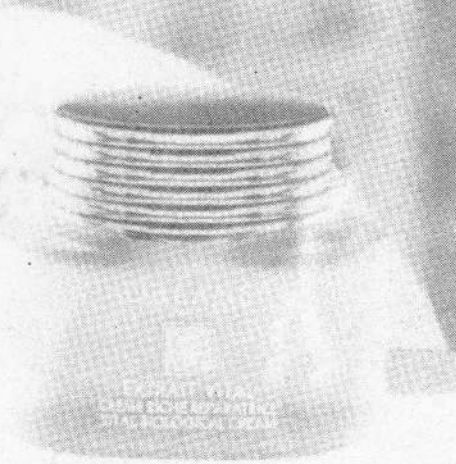
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



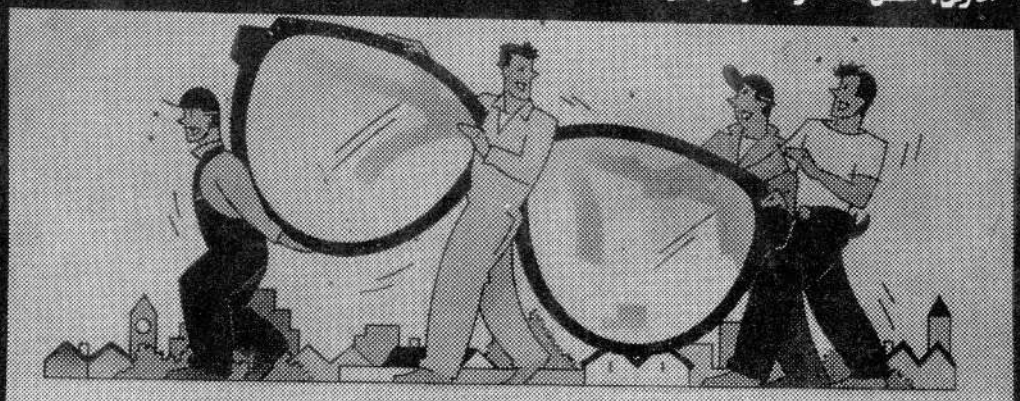
الوارث
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمینسی
 های معروف جهان توريد و به فروش میرساند شما میتوانید از نمایندگی
 فروشگاه دیدن نماید .
 ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

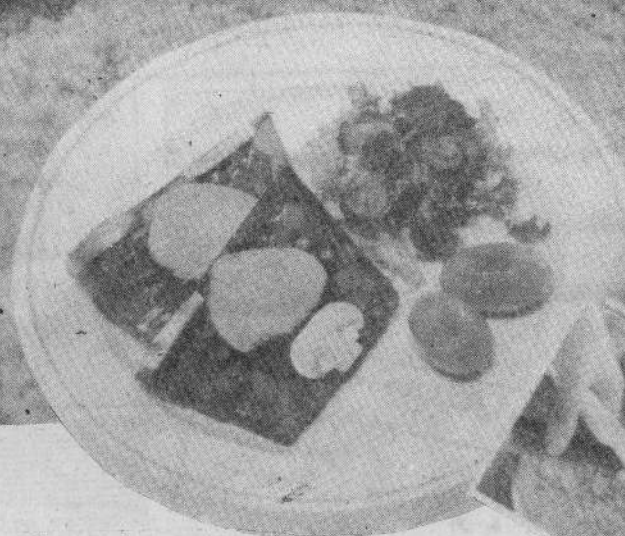
ROOSHEN OPTIC
فروشنی روشن

روشن عینک فروشی
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه
 باوناسیل مصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل
 تلفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايڦ

۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر مشعري آماده
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با رکن
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباحی بایرون اداری
سپینہ زینہ خولت جریات
خیر بایر محمد دین رزاک سرہ پوهلند خصوصیت
ناسیہ اوکتہ

۱۶



دوران شاعرہ صفحہ ۶



پروسی اوکتی
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

۱۶



گفتگوئی بشنود با
سیم پور

صفحہ ۱۹



گفتگوئی بشنود با
سیم پور

صفحہ ۱۸

فرزاد



د شماره اہدہ این مطالب را
خواہد خواند :
- جامعہ روشنفکری بہ جسی
ی اند پند
- صاحبہ با شرف نزل آواز -
خوان محبوب
- محشر چہ گفتی های تازه
دارد
- با یگانہ شناسی
- جرابین باہی چای شدہ ؟
- مباحثہ با صاحب بارش

میکاران تہیہ
گرامتک : محمد علی ، محمد سمیرا رضیہ
خطاطی : کبر امیر ویسی قانسی
تایپ : زلمیہ بیل واحد شاہ نصیری
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰ ایلارٹان ۲۶
مقابل تصویر مطبعہ دولت
مکرمون سم
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نشرہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان
مدیر مسئول : ظاہر تہین
تلفون : ۲۱۹۰۱
مکان : محمد امین عرف
تلفون : ۲۱۷۵۲
سویسر : ۲۱۸۷۸
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸
زیر نظر
مناجات تحریر
بایر قلمی
محمد حبیب
عبدالمشاران
رعنورد بواب

Subavoon monthly magazine
Editor-Chief, Zahir Tamin
Price Abroad 50 US dollars yearly
Curaccount No 40235/8
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه مهتاب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم
تمام خانه‌ها خاموش
تمام کوچکی‌ها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم
کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم، راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید
و دستان بهارآلود
نهال افتاب غرس می‌کردند
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد
رمیس بر جوش می‌لرزید
صدای گرم می‌نابید و کوهی باروز می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر آن بودم
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید
چرا گوش جوانمردی هم‌وای صدای آسمان سایش
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم
می‌راند -

نگاه روشن خورشید
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و گمگم
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار
همان جاده
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار
من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
که ناگهان
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸

* با سر بر مویز بکندت زرد زرد

دختر خسته



ما شاهین

صفا عمقه پرتله‌گان

کسب و کسب

مجلسه ۶

سنگی‌تر از پخته

مجلسه ۶

اعتیاد

مجلسه ۶۱

مسابقه

مجلسه ۱۲

دو سه و چهار کاله و دلا

بیازوندی کیدل

مجلسه ۸۱

سنگی‌تر از پخته



پشتی مجله : صد پنه ظفر نطق
دینده و موفق راد پوتون‌نویس

سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . اینجاست در
بلندای این کوه ها در گردنه
های برون آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند در پورانی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه حیاتی آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فریاد
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست
خواب مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقله عبور می رود ، منسوب
قوای مسلح از این عبور و سواران
مجموله های زنده ماندن را می
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . در این
مورد از اخبار چند در روز
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قتل
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراد (۲۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سه
۳۱۰۰ مراد متر بار سیری
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراد .



امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه میس در دست
و موی در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً
سید ظاهر فلج است .

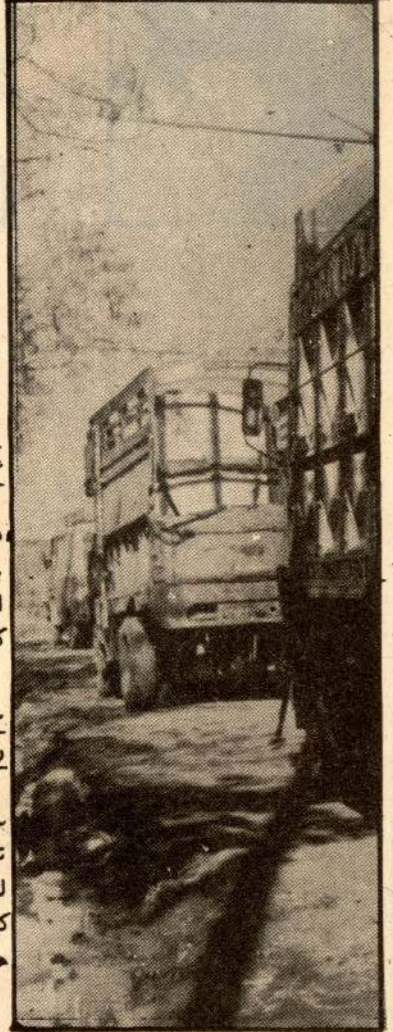
واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من رسیدم کبیر در یک موتر
بودیم و موتر گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنها به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتر را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید .

در آن هنگام هیچ کسک برای
کرده نمیتوانستیم زیرا متوقف
ساختن موتر خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوت رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سبت موتر خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ موی خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان فرود :

(باید یاد آور شم برای
هر دو یورو که هنگام انتقال مواد
به کابل زخمی شده اند از جانب
ارگان های دولت هیچگونه
کمکی صورت نگرفته است .)

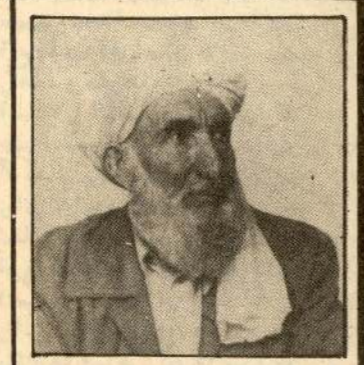
فضل محمد در مورد یگرای
سکتور خاطره خوش بفرمایند
را چنین حکایت کرد :

(تقریباً یکسال قبل از حیرتان
به طرف کابل میامدم وقتی به
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما
لفین بالای قطار انداخت را شروع
کردند موتران هاس کوشیدند
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند
بقیه در صفحه (۹۰)



من رسیدم ظاهر که اونیز
در یورو بلخری ترانسپورت بود
در یک موتر از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف دیروها نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در یورو
میگردید در کارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتر از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتر را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سبت موتر افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ
و گاهی هم از سرازیر شدن
یورنکون ما احساس ترس میکردم
که خوشبختانه اکثراً بدو و معطلی
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پدر نام (یورنکون) مرابه
فکر آن انداخت تا از در یورو
در مورد خطرناکترین واقعه می که
در طول راه برای رخ داده ببرم ،
عده کی به طرف غلام ایشان
در یورو اتحادیه بلخری ترانسپورت
اشاره نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :
(در واقعه وحشتناک را -
برایتان نصیحت میکنم این نهاد
رژمانی رخ داده اند که رفت و آمد ما
از راه سابق صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

(۱) فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت
بخش است ، گاهیگاهی مخالفین
با انداخت راکت و هاروان از
فاصله های دور میگویند که وضع
را خراب کنند ، اما پوسته های یک
در مسیر راه افزای شده اند حتی
مجال انداخت دوامد از فاصله
های دور راننده مخالفین
نهدند .)

حیات الله در یورو :
(زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتر قرار میگیرم
احساس خاص من دست میهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برای عادی شده
است ولی اینرا بنام نمیگویم

(۲) فعلاً هیچگونه کسکی از -
جانب دولت به فامیل در یورو
شهادت سکتور خصوصی صورت
نی گرفت ، خوشبختانه درین
اواخر شورای محترم وزیران
نمود تا برای فامیل در یورو شهادت
علاوه بر یک اتحادیه الی بنجا
وزارت انفاسی بیل نقد از جانب
دولت نیز کسک شود .)

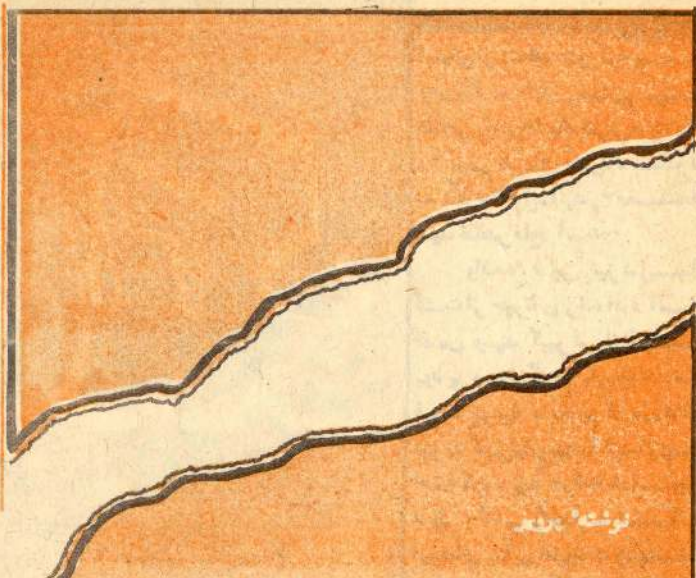
برای اینکه خواننده گان عزیز
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل
حیرتان آشنا شده باشند با چند
تن از در یوران سکتور خصوصی
صحبت میامد :
محمد سخی در یورو نوری لوگر
ترانسپورت :

خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ

موتر سکتور خصوصی از حیرتان
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۳۵۰ مراد تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در یوران
ما با قبول زحمات و مشکلات
فراران هم از طرف ریز و هم از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایات دیگر
سم خود را ادانوده اند .)
موصوف در رابطه
تلفات و خساراتی که سکتور
خصوصی در برهه انتقالات
متقبل شده چنین معلومات
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی
از چندین سال اینصورت تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در برهه انتقال و اكمال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در یورو
درین راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۱۴۸) در یورو زخمی شده
و مجروحان ۱۷۰۰ مراد موتر از
طرف مخالفین در مسیر راه به
آتش کشیده شده است .

مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما دروغ که این قصه ها فواختر از حوصله یک روانی معیوبین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معیوبیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما درخا - نوادگان جهانی بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معیوب موجود است که بیشترش زنده مانده های زخمی از جنگ هاستند .

در نثری بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معیوبین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معیوبیت به یک رده ناگزیر ادامه یافته در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فروراست و سیارک همه شان معیوبیت جنگ را بهانه گفتن ((بده برای خدا)) گرفته اند و اما :

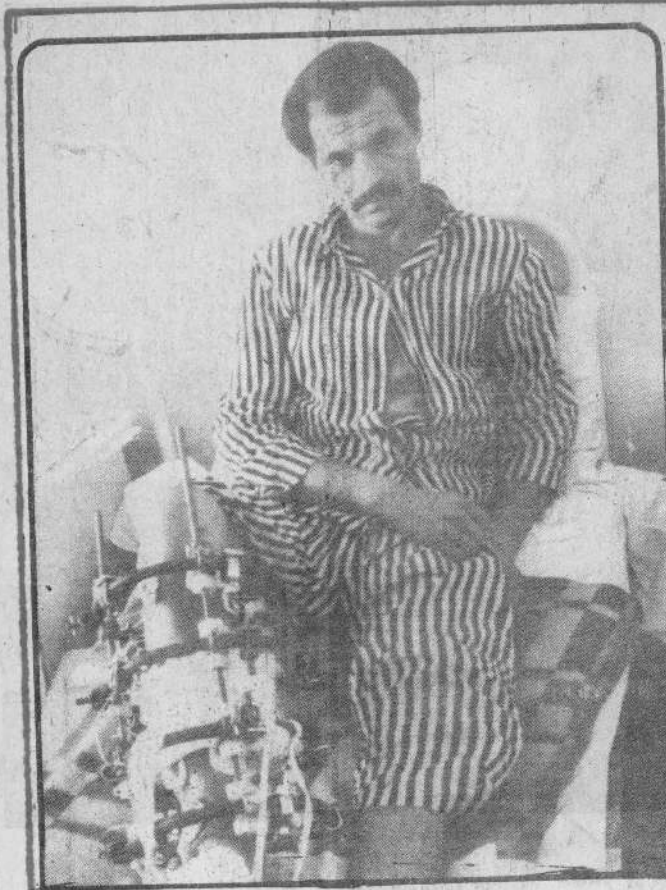
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انجمن برپا شده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است تو ندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گداورنده نقش آهن پاره های سرسی انجمن را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکسوخن را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوزم اینها چی مایع های داغی هستند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورد که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرس کرده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



انسانهای شده فرزادگی جنگ



است تا احساس تحمل و در -
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت
 بیشتر نیازمند استند .
 من زمانی در مرستون دیدم
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك
 گروه منظم جاروب سازي را -
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد
 گردند . همانقدر كه (معيوبين
 توان كار كرد) را دارند آيا توان
 جنایات را دارند . دارند (من
 حضرت الله) را كه از داشتن
 دويي محروم است ، در زندان
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -
 جوانیست كه در حدود سی سال
 دارد در سالنگ واخا با -
 يسكل سازي دارد . آن جاتها
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست
 آن جا خانه خوابش هم است
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن
 را حل نموده و از طرف ديگر پرسش
 جنایات كردن را . او كه دويي
 ندارد اينهمه توان كار و سرقت
 را دارد . فكر ميكنم يك باهاو يك
 دست و نابينها هم اين توان
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر اما تيك
 زنده گي شهر بيدل شده اند ؟
 - من در فضاي چنین پرسش
 هاي راه را براي ترتيب يسك
 گزارش باز ميكنم .
 در راهرو بياده روهاي شهر
 براي بيد كردن معيوبين چهار
 مشكل نميشود . چه در هر ازده -
 حامی معيوب و معلولي معلوم -
 ميشود . حضور انسانهاي ناخوش
 الاضاء ، در جمع ساير عابرين حالا
 كاملاً عاديست . من در مجموع
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ
 كسي را نميبايم . ميشود با تمام
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -
 رد . اما موجوديت همه بي از -
 معيوبين در شهر و بازار آيا به
 خاطر نداشتن مصروفيت است يا
 از مصروفيت ديگر . يكي از آنها را
 كه يك بايش قطع شده است ، براي
 گرفتن پاسخ انتخاب ميكنم . ناسخ
 سراج الدين است ، مرد كه سن
 سال است . شش سال ميشود كه
 پاي راستش بعد از اصابت بصاين
 در بختمان قطع شده ، افسرده
 ميگويد جهت خريد به بازار آمدن
 كتر اتفاق ميفانده كه از ساحه
 زمينش دور شوم ، مصارف لازم را -
 معاش تقاعد كفايت ميكند .

آقاي سراج الدين از بي توجهي
 مردم سخت رنجور است ، او ميگويد :
 كتر اتفاق ميفانده كه به ما
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل
 شدن به موتريهاي بس شهري ،
 گاه گاهي ما نيز شامل سابقه
 كنده ها ميشويم .
 و همین طرز ديد راتني چند
 از معلولين ديگر نيز دارند .
 ايكاش به اينان زمينه هاي مساعد
 مصروف كننده مييود . من توان
 كار را در هر گروه از معلولين
 و معيوبين ميبينم . بس چرا ده بي
 از اينان ، به يك برابر احتياحي
 بيدل شده اند . هرگاه آن ها به
 كانونهاي سالم كاري و هاید اتسي
 جلب گردند آيا چنین سروصدا بي
 در مورد گروهی از لنگها خواهد
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق
 افتاده كه معيا به دستان فرو -
 شنده بي را يا عابري را يكجايي
 مورد حمله قرار داده اند .
 انسان معتقد ميشود كه درد نياي
 اينان فرياد عقده بلند تراست تا
 فغان روده . گلوي بغيض جاقتر

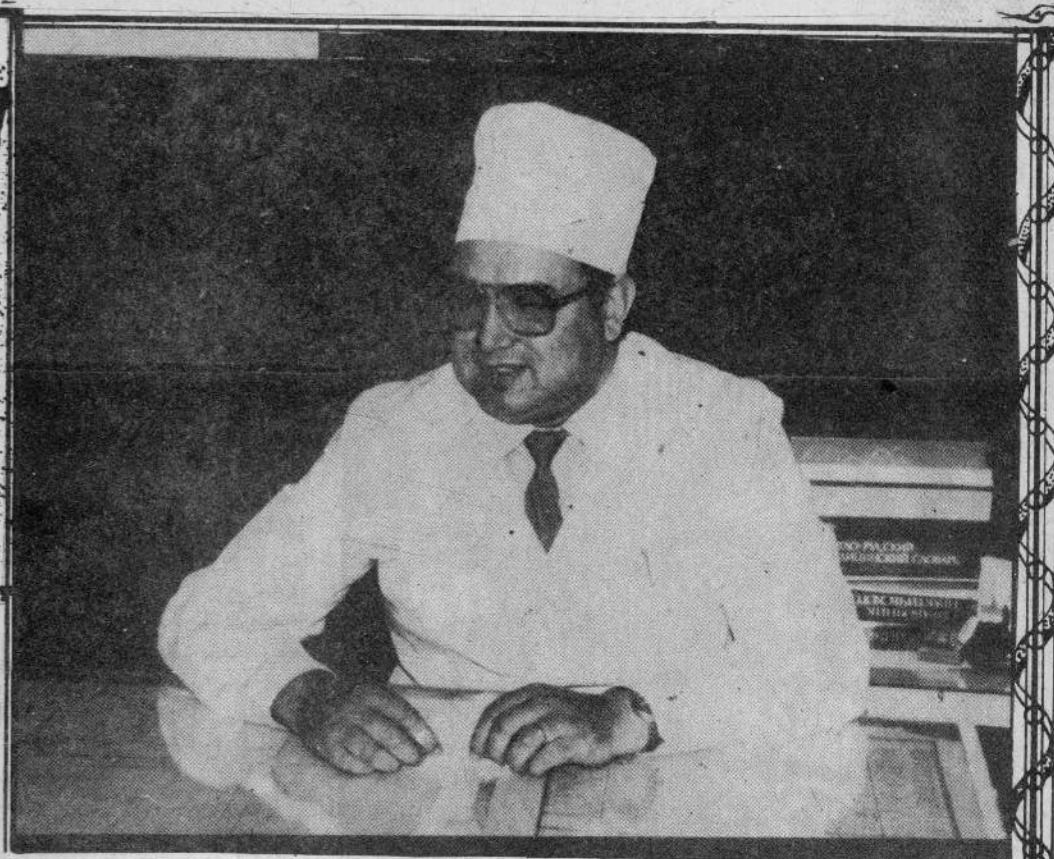
راه جويي كرد .
 - ما چنین بلانی را در دست
 داريم .
 * برخوردتان در برابر معيوبين
 بين اين دو سپون چيست ؟
 - كاملاً انساني ، اسلامي
 برادرانه و دلسوزانه .
 و در موقعيت ديد ما مييابم كه
 قسماً كنگهاي مانند اجرائي تقاعد
 توزیع چند باب ايارتانه ، ندا وي
 دوامدار ، خدمات ساختار
 دست و پاي و چشم ، توزيع حصا
 رنگها براي معلولين به صورت
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات
 اكادمي علوم طبي ، شفاخانه هاي
 قواي مسلح ، سره مياشت و سر -
 شتونها مصدر خدماتي شده اند و
 اما هرگز كسي به فكر ايجاد مصروفيت
 فیت سالم اينان نشده . شايد
 باور كردن توان واستعداد اينان
 هاشكل باشد . امانه (بگذار
 دارند ، بهترين دلايل و هوشماني
 فرهنگي ، هنري اين ها باشند .
 و اما در پيچ كه اين قبايه هاي
 جنگ خورده ، سراپا درد از -
 پديده بي به وسعت هم -
 بد بختها ، قصه ميكنند :
 از جنگ ...

است ؟
 - اداره مانوتا سيرا است
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .
 * چي كارهاي را اداره تان
 براي معلولين انجام داده ؟
 - بزرگترين دستاورد ما در
 پهلوي توزیع يك مقدار كنگهاي -
 مادي ، تدارك قانون معلولين
 است .
 * چي كارهاي را در نظر
 داريد ؟
 - برنامه وسيع جلب و كمك
 و كار بي و تحصيل معلولين .
 * چرا كانونهاي مصروفيتهاي
 معيوبين وجود ندارد ؟
 - در اينده . نه چندان دور
 شما شاهد چنین كانونها و
 دستگاه ها خواهيد بود .
 * آيا شماری از معيوبين
 نسبت نداشتن مصروفيت به پرا -
 بيل اجتماعي بيدل نشده اند ؟
 - چنین است كه گفتيد .
 * تنها به دادن كوپون براي
 معيوبين ، بايد بسنده كرد ، يا
 شيوه هاي مناسب توزيع اسوا و
 مواد خوراكي شان را ايجاد
 مغازه هاي منظم شان را بايد

من اين گزارش را در دست
 زماني تديه ميكنم كه چهار ما از
 ايجاد يك موسسه جديد دولتي
 در اين رابطه ميگذرد . راه -
 تعمير اين دفتر را در اطراف
 چهار راه انصاري در پيش
 ميگيرم . در شيشه آبي رنگي ،
 زير سمبول دولتي ميخوانم :
 (اداره امور معلولين و بازمانده -
 گان شهداي انقلاب نور) .
 اين لوحه قسمتي از پرسشهايم را
 حل ميكند . بلي مثلاً اين را كه
 اين اداره تنها مصروف معلولين
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين
 جانب مقابل در گيرد . جنگ اصا
 در قسمتي از پاسخ هاي رئيس
 اين اداره در ميبايم كه در دست
 چند روز پيش فرماني براي تمويش
 اين نام وشيوه كار اين اداره به
 منظوري رئيس جمهور صادر شده
 كه در آن جايي براي گفتن معلو -
 لين اين جا و آن جا باقي نگذاشته
 و چنین است كه گفت وگوي من بسا
 رئيسان اداره .
 * در دست واحتماليه اداره
 تان به چي تعداد معيوب درج

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



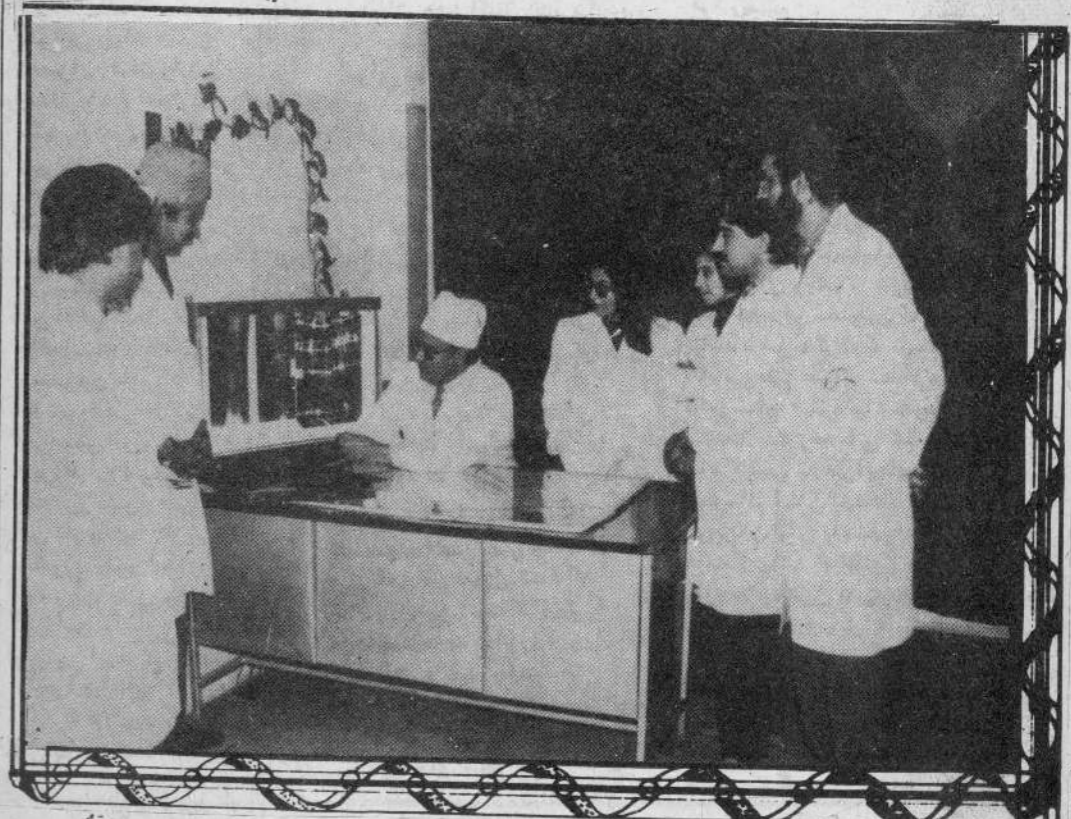
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

ظاهر احوسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گمان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌نشین خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یوهنن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مباحثه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد و خپل و لسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشت.

سال‌های بی‌دیگرمیگذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هر چه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صحابه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کثرت و فراغت را فراگیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کشت و کار مینداخت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مأموریت می‌برد از رویا - برای دهقانی نمی‌باید.

۰۰۰ اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت:

(یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟

- شش ساله.

- در مکتب استی؟

- نی.

- نامت چیست؟

- محمد موسی.

- من خواهی شامل مکتب شوی؟

- بلی.

و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند.

بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰

۰۰۰ و آن‌ماد را برابری عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه
راه صنف نهم ام
زده رصحنه امتحان حسابی
تقریبی وقت نکت سوالات را
مترقبه بدین آن که به جای خود
بهرم و بپند دقیقه روزی هر سوال
فکر کرده آماده کنی، فوراً
بدین آنکه سوالات را تا آخر
بحرمان، برهنه را جواب میدادیم
که حتی استادانم و هیئت
امتحانات از این عمل به تعجب
می افتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش
را در زمینه های مختلف زمین،
آزاد جمله بگونگی مبتلا شدند
به موه (اوستیویالیته) رتد او
آنها درام داد.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی
تس در لابراتوار میسند و تجارت
س را عمل می کرد، نه تنها از این
کار طاقت نداشتند بلکه از این
بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر
می کردند.

روزهای ریختن فاکتور و ایام
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار
همان گذشتند تا آنکه در صنف
ششم فاکتور و تحقیقات کاملاً
دیدن علمی نسبت زده از آن
موفقه بد آمد.

بزرگترین در این مدت برای
بخشیدن کار در تاریخ حساب
عمله راه استخوان تدبیر کرد
و خود در مورد زمین گفت
(ا در گذشته ها، وقت خلایق
موس درین جایگاه نیامد
معمولی یا استخراج ایجاد شدند
آبراه می شود (تولید) توسط
عقله پر می کردند، اما نسبت آنکه
در دست صورت نمی گرفت هم حرکت
ناحیه زرد نسبت رخواب می نمود.

زنی می با استخوان از فوسف
سرت بازار کردن ۱۹ میگرد میسر
در این جایگاه مذکور توانست عملها
به استخراج تدبیر کند.
فولاین حریق سخت چسب
مشیت بوقی باعث نگرش حجرات
(مرک حجرات) عضلی شده و به
تعقیب آن راز کردن چنان منفی
باعث تشنگ حجرات و نسج
استخوان می نمود.

این کار به حیت یک اختراع
جدید در طبابت شد که پدید
خاستن برام یک سند رسمی نیز
داده شده است. (۱۱)

وقت از دوکتور بود که سوال شد
که چه خا نرات در حسان از
امتحاناتش دارد گفت:
(من هرگز در شب امتحان
درس خوانده ام، حتی روزهایی
که فردای آن امتحان می دانستم
عطله از خواب بیدار می شدم
کردی میگردم تا خوب خسته شده

بزرگترین در این مدت برای
بخشیدن کار در تاریخ حساب
عمله راه استخوان تدبیر کرد
و خود در مورد زمین گفت
(ا در گذشته ها، وقت خلایق
موس درین جایگاه نیامد
معمولی یا استخراج ایجاد شدند
آبراه می شود (تولید) توسط
عقله پر می کردند، اما نسبت آنکه
در دست صورت نمی گرفت هم حرکت
ناحیه زرد نسبت رخواب می نمود.

بزرگترین در این مدت برای
بخشیدن کار در تاریخ حساب
عمله راه استخوان تدبیر کرد
و خود در مورد زمین گفت
(ا در گذشته ها، وقت خلایق
موس درین جایگاه نیامد
معمولی یا استخراج ایجاد شدند
آبراه می شود (تولید) توسط
عقله پر می کردند، اما نسبت آنکه
در دست صورت نمی گرفت هم حرکت
ناحیه زرد نسبت رخواب می نمود.



بقائه از اجزا
در موهنتی مجاره حر
بوهنتون نام گردید.
عنقز شش ماه را در این
بوهنتی سیری کرده بود گسار
محصلا متنازاج: پ امتحان
کاکو اخذ کردند تا جدت تحصیل
به خان فرستاده شوند.
دوکتور بودت با اینخسند ی
گفت:

ا) موس ها در رشته طب
بود. وقت امتحان کاکو
موفقه سیری کردم، واسطه دار
هارا به امر نگار فراموش فرستادند
در جمله س واسطه ترس ها عازم
شهر لینگراد شوروی شده شامل
اکادمی طب نام آن هرگز
دیدم. (۱۰)

آنجا، ارمان اول راه تراگیری
لسان های روس و انگلیسی
گذرانند، و سان دم شامل صنف
اول طب گردید.

زنده کی علمی دوکتور در دن
از صنف دم آغاز گشت، زسوا
مضمون فیزیولوژی که در این صنف
تدریس می شد آبراه مسوی
تحقیقات را جزوای تجارب گشای
و کار روزی در ریاضت عملیات شریخیه
و غیر شریخیه واد ارض کرد، تا
بعالیت های بزرگتر علمی را
در پیش کرد.

... و اما در صنف ششم:
در این صنف بود که با تدبیر
مضمون (ا) اول تریپیدی و ترماتوز
لوزی (ا) دوکتور بود که متوجه شد
که این بخش طبابت در کشور ما
سخت ابتدای مانده و هیئت
کاری روزی آن صورت گرفته
است.

بنافعلات گرفت تا این رشته
را انتخاب کند و در کشورش آنرا
پیاپی ساخته، انگشت دهد.
با علاقمندی فراوان تحت
نظر استادان در آنجا، تجارب
و مطالعات را آغاز کرد.
در طول یک سال (۱۵۰۰)
تجربه را علاه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسود
تایسون را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.

اما از کار باید رو طافار دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند گاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می برد هم به ما درش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.

وقت صنف ششم را در صنف
بنحسب ختم کرد شامل حرس
بنیونتی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت:
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزاز دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کسودم
و تلاش داشتیم شامل حرس
بنیونتی ششم (۱۰)

زاده (ا) (ب) آمد، سان
اون راست نابلد بود ریاد شوارت
سیری کرد، ولی بعد از آن ان سو
صنف شد و تا ختم دوره لیسه
حرس هر ساله یک قاب سلامت
راه باس این سو که این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سان (۱۲۴۲) مو

در این صنف بود که با تدبیر
مضمون (ا) اول تریپیدی و ترماتوز
لوزی (ا) دوکتور بود که متوجه شد
که این بخش طبابت در کشور ما
سخت ابتدای مانده و هیئت
کاری روزی آن صورت گرفته
است.

بنافعلات گرفت تا این رشته
را انتخاب کند و در کشورش آنرا
پیاپی ساخته، انگشت دهد.
با علاقمندی فراوان تحت
نظر استادان در آنجا، تجارب
و مطالعات را آغاز کرد.
در طول یک سال (۱۵۰۰)
تجربه را علاه بالایی حیوانات

بنافعلات گرفت تا این رشته
را انتخاب کند و در کشورش آنرا
پیاپی ساخته، انگشت دهد.
با علاقمندی فراوان تحت
نظر استادان در آنجا، تجارب
و مطالعات را آغاز کرد.
در طول یک سال (۱۵۰۰)
تجربه را علاه بالایی حیوانات



دوکتور شاریات



دوکتور شاریات



مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا بلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد یا شاید یازن؟) - صرف یکم عدد از مرد و از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسر می‌بودند اما خلاف آن‌ها - یزدیک به (۸۰) درصد از زنان آرزو میکردند مرد باشند.

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شوهرها و نایب سامانی هابیت که بیشتر به دوش مردان و قرار گرفته تا به دوش مردان و - متافانه که لذت و شادی کمتر متصور میگردد. لطفاً بگوئید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌کند این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود زاری می‌فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا بید قرار میدهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی، در حومه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوه‌شگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا میکنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابرم، خود رانرا - رخ می‌سازند. در حالیکه جا روی جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و همین لحاظ است که اگر مسول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابری بلعهای شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود بسندی

میکند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سبک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثبت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایبق سطح بلند رشد ذوق‌های است - تیب، احساسات، عواطف، - تریز به زیبایی، استعداد خارق‌العاده، درن جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادر زنان تا بید مینماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزنی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئورید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن‌جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن‌جا مردان وجود دارند. زیرا بلای آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا می‌دارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با ناز کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خیمیت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان تعیین می‌کند. تصویر میان آمده بود که نمایندگان جنس لطیف با مدت نمی‌کند، پیش‌ریا نمی‌تند و با ساز نمی‌تند. و بسیار نخواستند و شاید هم نمی‌کند. اما در مقابل، دیده میشود که آنان همواره هنرمندان از نیوه‌های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌کند. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، موثر واقع میشود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت میباشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چل نمودن موثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمندتر است. همچنین به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان بر بار تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انیساو اجناس، تا تئور بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمان حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بلای وظایف خود مسلط هستند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئورید و با فشار می‌کنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، بر عکس مدل ضعیف و ایسته و حتی بسیف‌اند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تفسیر این تصورات را تا بید مینماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری می‌باشند. در -

پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن تفریح واک



په پد ونکی د قیمتی تیز ولسا
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی
 او تر هر څه لوستې یې دې ټکی ته
 پا ملرته کوي چې ایا د ورځینې مود
 سره برابرې که نه د سپینگار
 اریزان به سامانونه چې نننۍ -
 انځورگران او نڅرگران یې له
 ډول ډول مواد وڅخه جوړ شوي
 ټولو زیات دود دي . پخوانۍ -
 درنډې او گرانی گان لکه سر
 شري او داسې نوره یوازې د -
 نجونو بلکې د زړ وینځور هم له
 خوښې یې . نیمې او نجونې کله کله
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو سره
 پرتله ډیره لویه بیه لري . له
 ډلې څخه د طبیعي او دوقی وړ -
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو
 د ویشون مخنی ته د زړې بڼه
 چې نیمې تل فواري ترټولو
 ((غوره - غوره)) څیزواخلي .



د زرگري هنر د پلرونو تاریخ
 لري . د نړي په موزیمونو کې داسې
 آثار شته چې له ډیورلر فوسو
 وختونو څخه زياتې دي . د نړي
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بیلگه
 دي چې د زرگري هنر د پلرونو
 تاریخ لري . انسانانو تر میلاد
 دمخه هم په غار او لاسونو کې
 پورې دې شیان د ښکلا او سپینگار
 په مقصد نه بلکې د بد مریض پر
 وړاندې د ((ساتونکی)) تمویذ
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -
 نکو قیمتی تیز و د ((کوډگري)) -
 سره تینگ اړیکې لري ، د لخوا کمو
 شیانو په توگه وپېښېدې او ان -
 ډیر ستر انسانان یې هم تر
 اغیزې لاندې راوستل . ناپلیسون
 یونا بارت الماس د بري سمبول
 گڼل او له هدفه کبله به یې تل
 له بحانه سره الماس گرځاوه ((د
 مینې ترلاسه کوونکی)) گلابی زړه
 چنهارنگه تیزه چې امیتیت -
 نومیږي . د کاتولیکې کشیشانو د
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -
 انوا او زرگرانو د طلسمان یا تاویز
 په توگه گڼل کېده .
 خونین د زرگري د سامانونو

چا مو او د محفلونو د کمپونو -
 سره ښې بڼې او لویې فلسفې
 فاره کړه ، مینای گل پخن او
 لاکونه ، خریش کوشی ، د لرگو
 مري او داسې نور د نولکلوریک
 سپینگار په توگه گڼل کېږي . ځنډې
 لرونکې یا مستطیلې تیزې د ورس
 له پلوه ښې نه معلومیږي او د مال -
 ټپام په تیزو کې او په تیزو کې
 د ډیر لوکس سپینگار سره ښې
 ښکاري .
 د ډیر وند یز سپینگار په سباب
 لنډې څرگند ونس :
 ۱- گوته او چله - فکر کم چسې
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې
 گوټې چې رنگارنگه فسی ولري ښې
 نه ښکاري . رنگه فسی یوازې د -

روټ او یا سپین رنگه فسی سره ښه
 ښکاره کېږي . که چیرې فسی
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکلان
 او یا لیکي وي نو لږ څه ښه ښکاري
 او د پاملرنې وړ گرځېدای شي .
 ۲- فوز والی - د هغو
 سپین پوټکو ښخو په فوزونو کې چې
 وپښتان یې ژر او سترگې یې
 څر وزه رنگ ولري ، د سپین فسی
 لرونکې فوز والی ښې ښکاري خود
 توو وپښتانو لرونکو او فم رنگه
 ښخو له پاره چې د سترگو رنگه
 یې د فسی رنگ سره ښه کېږي د
 روښانه مرجان او فوټوټو لرونکې
 فوز والی غوره گڼلې شوې دي .
 پاش په (۸۷) مخ کې

اسرار خوردنیها

شلغم

شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما مقاومتر و بیشتر پدید آید باشد شما میتوانید برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بپزید در آن جا بگذارد. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم دراز را زیاد میکند و سنگ گرد و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادره کان های سبزی فروشی ببینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر از ویتامین است که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



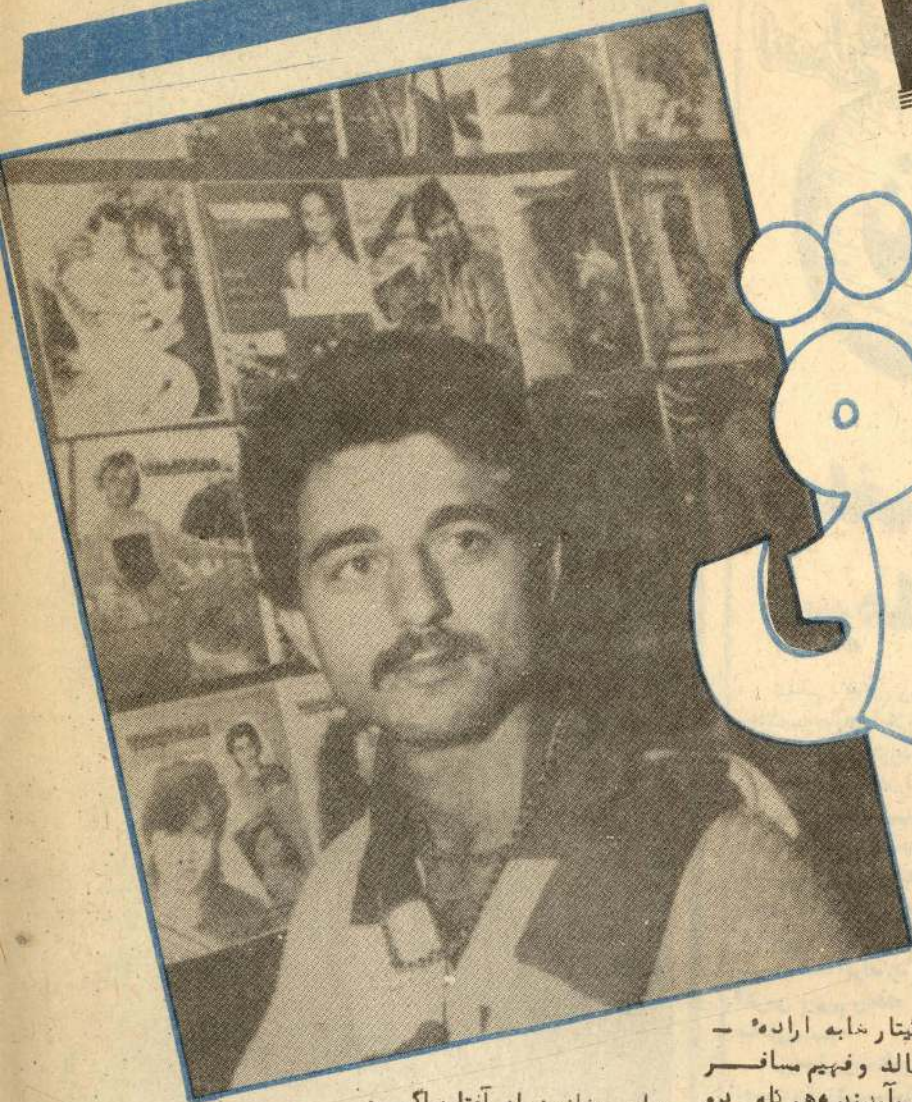
پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیابرد هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه‌ها آفرانین بر سر حرف می‌آید:

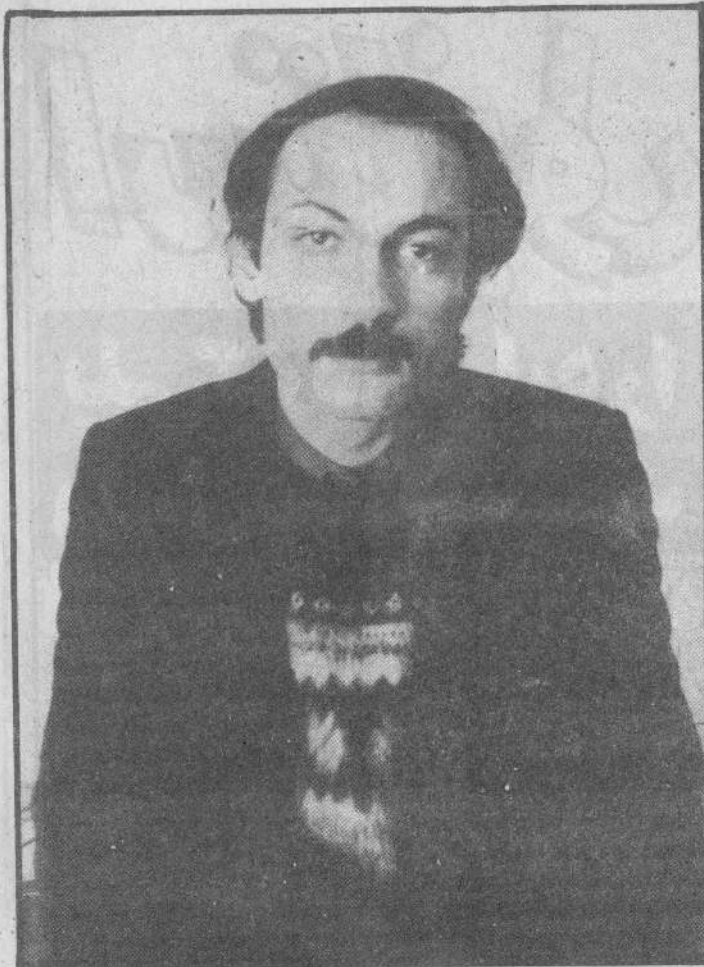
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ای از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



خواهم که با

زبان نغمه

قصه ها کنم



باید یاد آور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

مباحثه از حسینا حافظ

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در دل هسان جنگ زد است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگوش هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقوه در صفحه (۸۶)

سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان به رکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقتند شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکسون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمودید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد یو تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ایم که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س- آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نمودید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد یو مورد این که چرا این مرکز به رکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج: مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بیل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار

گفت و شنود با استاد خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم

استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در آن زمان امپراتور کستانین، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

(خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده اند.)
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مناهده میرسد - شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی درین شهر ساحلی مزدحم و پرسرور - صدا به هم آمیخته اند. در ساحل حل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه وراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآنگند. و مومنان را به عبادت فرامیخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و برتو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

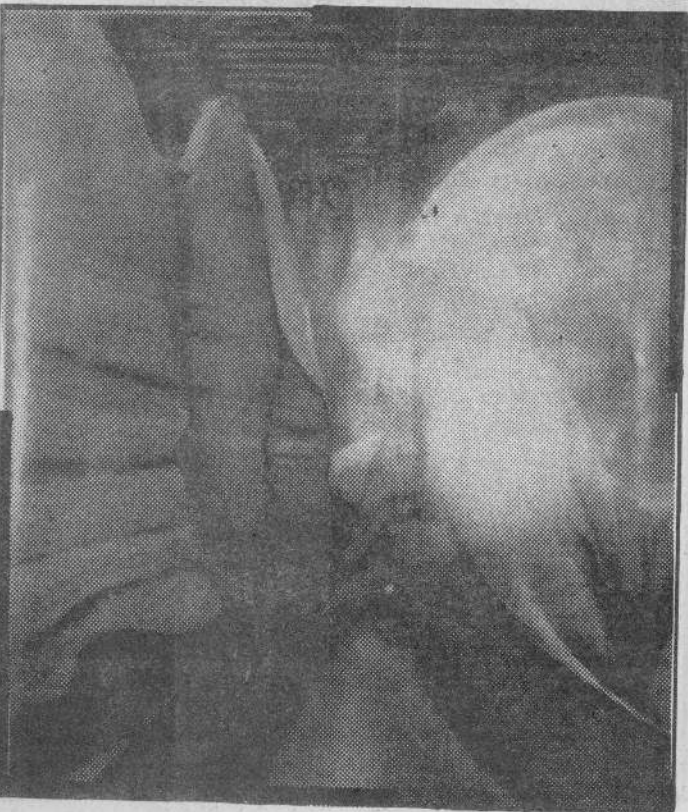
های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار دگرگونی مستغرق میشود. پیاله ها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دلنشین می آمیزند.

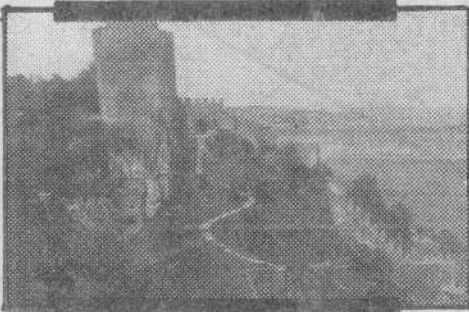
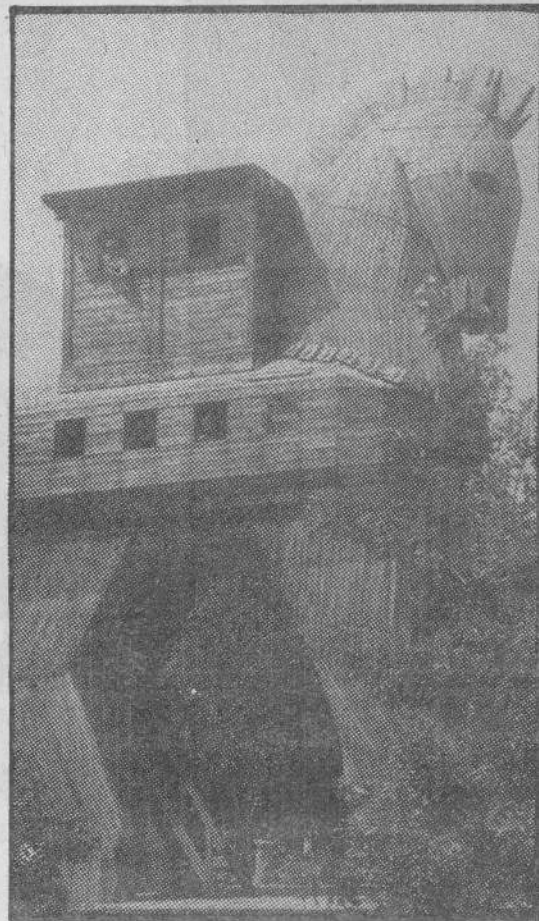
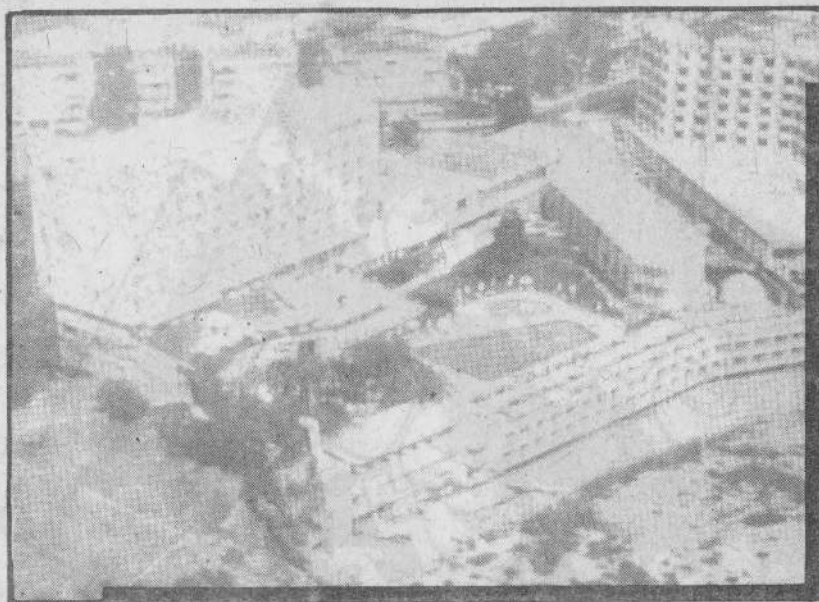
بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

اسپ توری که نمای از آن اسپیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ا در داخل شهر در - های قلعه را میگشایند و لشکر ملکه توریاد داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

(باید سیوز می رت و لار شوا)
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیزه یوم کویل د خولی خبری دی - نومبری پوه د فضا بی ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه پوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سیوز می لومر نی سفینی د (ساتو - رنو ۵) د جوړولوویار لری - اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سیو - زمی به لوی به حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سیو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پنیو باندی ودریزی. اولسه همدغه خایه به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

په
سیوزمی
کی
وړوکی
بنارکوپی
جوړیزی





د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاره ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که څه هم دغه بیسی ډیر زیاتی دی. خو که له بلی خوا سوچ وکړو هر کال د نوو منابعو څخه د انرژي د استحصال او خپر نی په برخه کې هم همدومره بیسی لگول کیدی په عین حال کې له معنکی څخه د نفتو اوسکوو استخراج دوام لري او بیای پنځوس کاله وروسته دغه زیوی پای ته ورسیدی او بیا په همدغه ډول پروژوته چې نن یی ډیر خلک فانتازي بولسی، ار تیا پیدا شی))

سریره پردی د سپوږمې مخ د علمی کارونوله باره ډیر غوره لځای دی. د مثال په توگه ستوري پیژندونکی کولی شی د سپوږمې له مخ څخه یی له دی چې معنکی اتوسفیریز مزاحمت وکړی، په ښه توگه د کیهان په باره کی خبر نی سرته ورسوی. دغه راز کیدی شی، چې له سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو سیاروته د سفینود توفولود اډی په حیث گټه واخیستل شی.

بیا به معنکی ته لږ د ول کیدی. د لمری برنناده بیته د جوړ ولسو لوی لگښت کیدی شی په سپوږمې کی د خامو مواد و په کارونی سره تر ډیرې اندازې کم شی.

د کویل د ډلی د پوهانو شمیر نو له مخی د سپوږمې څخه د هر کیلوگرام خامو مواد و استحصال په ۴۰ پارول لگښت ته ضرورت ولری. چې د معنکی څخه د ورته مواد و د لږ د ول په نسبت به ډیر مرتبی ارزانه وي. د سپوږمې پرمخ د یونارگونی او برقی بیته د جوړ ولوله باره نوي ترانسپورتنی سیستم ښمته ازمیت لري. د لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنځی د استاد انوله نظره دغه پروژه له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته بیخی بشپړه شوی ده. خوبیل لځای وایی: ((البته په دی شرط چې د دی کار له باره لازمی بیسی په اختیار کی ولرو. ځکه د اکومه ساده مسئله نه ده. د بار وړونکو راکتونو څخه نیولی د برنناده د بیته ترمونتانژموري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړ ښتونو ښارگوټی په ټول ضروري سامان ولری اود ا به په عین حال کی د راکتونو پروژوله باره یونیسټ وي. خیر نیوډلی ده، چې د راکتو نکی بیته په لومړ یوکلونوکی بهه د معنکی د کړی د نفوسو شمیرلسو مليا رد و تنوته ورسیدی. د انرژي ستونزه به د بشریت له باره لهه ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز د نفتو اود بروسکارو همیشنی استخراج اود برنناده اټومسی بیته په کار اچول به بشریت د زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره مخامخ کړی. له همدی کبله ار تیا پیدا کیدی چې د انرژي د نوو منابعو پلټنه وشی. اود د نونو و منابعو په لړ کی به یوه هم د (۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی د کوزمیک لمریز بیته په مرسته د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول وي. د دغه هدف له باره به جوړ شوي سامان آلات د خپلسو لمریزو سلولونو په واسطه د لمر انرژي د برنناده په انرژي اړ وي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هائیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تا حال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

جشن تولد

ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات - جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.

گذشت، مقادیر بزرگ سوا در کتف و مضره کجایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعنه تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده و بی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۷۰ به این سو دوباره جان گرفت، وی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و فوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.

این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار می شوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای به دوش دارند. به شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها



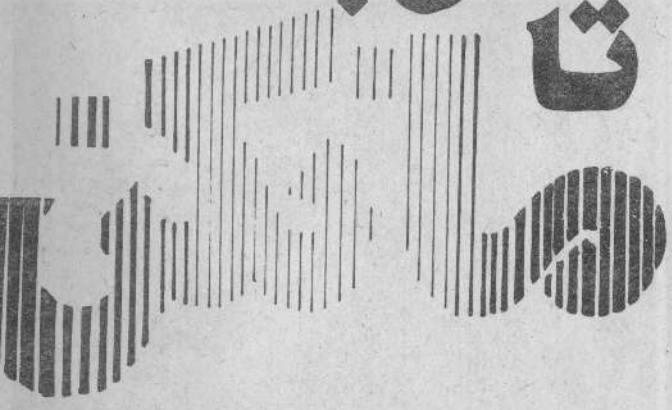
ترجمه: رهناب



صدقته ظفر
يك



نطاق باشد
تا



طابعه ازیلا لدا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید .

چطور علاقتان شد بدست نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد .

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی ، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم . آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند . بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد یوتولویزیون دارم .

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است ، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم .

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟ - همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند ، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد . بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم .

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟ - من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم . به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد ، چرا که وقایع مهم را میخوانند ، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند .

اگر یوتولویزیون مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید ، باز هم به نظر من بهتر است یک نطق ، نطقی باشد تا یک مانکن .

شما صحبت یک زن افغان ، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید ؟

برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در هلوپی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند ، به طوری مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر روزی سربازان خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام .

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس .

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است) در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .

* و آیا نطق میتواند از سیاست بدو بیفتد ؟

- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با جهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند .

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟

- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد .

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد، شهر سنگین می کند. باد سرد بایز که ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دیوارها و پنجره خانه ها شلاق میزند. بخار روی شیشه راباک میکم می اختیارنگاه به افق دمه گرفته دور میدود. آفتاب بالا نه سنگین ازار، نغمات بلند به عقب میلفزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برزیمی از بند شهر میریزد. دلم گرفته و فکین است. احساس میکنم پنجه های خشن ناهرمی، گلویم را میفشارد و میخواهد خفه ام کند. همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میکنم، اورامینم قدم بلند، چشمان سیاه، گیسوان حنای و اندام انهری او در مقابل دیده گام نقش بسته است. او آرام نشسته، شیشه بخار گرفته، پنجره ایستاده. به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد. انگار کلمات و جملاتی زار زار لب زبانه میکند. با آندوه واضطراب نگاه ما سترگ میکم و میبینم پالک زینا و حنای رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته، بنجره، نقش میزند:

((باز میگردد... منتظر باش... اگر روزی...))

بیایم و تریانیم، خواهم مرد! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جابوده برای من باشی!

چشمانم ربابیشت دست چهم میمالم، ناگوار عملاً او باشد، خوشر بینم و تا شامش کم. اما یاد تو فان گونه، پنجره راه به هم میگوید صدای زوزه آن تا... اخیر اتاق میدود و آواز نظرم ناید بد میبندد. کودک سه ساله من، با تریس و وحشت، خود را به آفوش رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید:

— پایا... از یاد میترسم... دگه نگدار باد به خانه ما بیا بیا...

انکارم راجع میکم و با لجه، عطوفت آهزود لستزانه میگویم:

— تریس بچی... نترس، حالیکه نام خدا اکلان شدی، نیاید از یاد بتروسی!

— ماد میگفت: ((بچه ها باید از یاد خدک بترسند!)) اگر آدم از یاد خدک نترسه و خود نهوشه، مرضی میشه...

— یاد، بچه های شوخ و بی پروا را من میسازد، نام خدا تو بچه فمید و وهشیاریستی...

آرامش سیمای مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است، فرامیگردم و در لایه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم. طفلک به چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشتم را... گذشته ای که همه زنده هم در آن خلاصه شده است. دوباره پیش نظر می آورم، گذشته زیبا، خیال انگیز و حسرت بار.

نخستین روزی که او را دیدم، دزدنده همی منن یک روز خجسته و فراموش نانش نیست. شب عروسی بود: جشن عروسی یکی از دوستان نزد یک من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود. زن ها در منزل بالا میزدند و در طبقه پایین جویلی پذیرایی میبشدند. آدم وقتی جهت اجرایی کاری به بالورایم میرفت، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد. در بالا لاده ای گرد هم نشسته

در خیابان دوستان، اقارب و خویشان و اندام وحتس اعضا می. خود حرف میزدند و برای خواهر برادر، شوهر خواهر، مادر شوهر، برادر شوهر و یا هر دو شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمیفوند و عده ای هم مصروف سخن گفتن روی مد و نیشن بودند. در منزل پایین هم مرد ها جازانور کرد اتاق نشسته در زینه های کار بازار، تمهه اجناس نخب عواد ارتزاقی مشکلات و آسایشاتی که در کارویار شان وجود داشت، داد سخن میدادند. منکله میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشپزخانه و پذیرایی از مهمانان، گاهی در بالا و زمانی در منزل پایین باشم، خوشر از دیدگان شاهد و ناظر این یک بام و دو هوا بودم. جایذ ارخانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود. از نخستین لحظه های آغاز مجلس، مرد میانه سالی که ریض کوتاه جوگدمی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود. با دختک جوانی که خودش ربابا جاد نماز گلداری بیچیده بود، مصر وف کار بودند. مرد در سماواراتی میبنداخت و دختک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چایند بود که پیش رویش گذاشته بودند. با احتیاط یک یک از آنها را میگردت با شکیبایی و سلیقه ویژه ای میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پتوس میگذاشت. شانزده، هفده سال بیشترنداشت. خودش ربابا جاد نماز طوری بیچانید بود که نهی از چهره ویکی از دو چشم شلایش آرزوه جدا در جیت سوره بی رنگش دیده میشد. تاهنو زانما سبت مرد با دختک آگاهی نداشت که دوستم و ارد آشپزخانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشپزخانه باتبسی آن مرد و دخترا چنین براری من شناساند:

— حیدر... یکی از دوستان خیلی نزدیکه و قدیمی من یا دخترشان که نام خدامثل برق و با سلیقه ای که مخصوص خود تراست، کار میکند!

حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود، در حالیکه سریکی از سماوارها را بلند میکرد، گفت:

— وظیفه ما است، اگر با به هم شادی یک یک بگر نرسیم، دوستی و برادری چی میشود؟

از دید دختک آن روز با من همکار بودند، خویشی شدم و پس از تماشای که عادت همیشه می افلب مردم ما است، به کار مصروف شدم و سید رود ختروش

داستان کوتاه

با ذوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا را گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشپزخانه بودم. تاهنو بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود. وقتی پتوس جای راد منزل بایان مهمانان گذاشته و برگشتیم دیدیم حیدر چون کترتی خود را بیرون آورده، آستین هارا بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند. پرسیدم:

— چی میخواهید؟

گفت:

— تشریف بیاورید! دخترم نموه استفاده از بادش برقی را نمیداند، ما باید به خاطر جوش کردن آب، افزون برسماوارها، از دمنقل روی داش هم استفاده کنیم، نام خدا بعد از مهمانان زبانه است و شاید هم خیلی از آن هاتا کون نیامده باشنند.

با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختم. وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه دختک گر خوردم. او جادش را برداشته بود. سرش که با دستمال سرخ رنگ گلداری پوشیده شده بود، زینده همی ویژه ای داشت. گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زبر روی گرد شانه های پر خسته بود، چهره جذاب و سبزه داشت. چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پریشانی هم بیسته اش. چون دریای بی پایانی موج میزد و در و در یک مژگان بلند و برگشته بر آن هاطوری سایه انگنده بود که صد جندان برزبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز بانویی شرم به من نگریست. لبخندی به لب آوردم، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشتم و مشغول کار شدم. منکله سخت آسیرنگاه آورده بودم و سرانجام نمیشناختم، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود، وارد آشپزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم. آن روز حالت ویژه ای داشتم، بی انداز

احساس خوشحالی و سرور میفوندم. مثل آن که متاع باارزشی را یافته باشم. خودم را خوشبخت احساس میکردم و تا شام بدون لحظه ای استراحت کار میکردم و تا موقع خذ احوالی مهمانان، مترصد بودم که یک بار دیگر اورتها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و بگویم که در نخستین نگاه، عاشقش شدم و از جان و دل، دوستش دارم. ولی تا بایان محفل، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن مهمانان، اونیز باید سر ری رفت. آری او رفت و دلم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من دیگر مرد آرام بی تشویش و برشتاب نگاشته نبودم. به کار زنده همی علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گرخته بود و هیچ چیز جزاننده پشه و خوشوقت نمیشاخت. روزها تا شام و شب هاتا صبح به اسی اندیشیدم. قامت بلند، چشمان سیاه، ابروان بیبسته و در و در یک مژگان سیاه و برگشته، او که روی چشمانش سایه انگنده بود، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم، اندام زیبا و انهری او پیش چشمانم در جولان بود. در حقیقت او برای من مظهر عشق و آلهه زیبایی امید شده بود. دیگری حالت برای هیچکس پوشیده نبود. آنانی که مرا میشناختند، با نگرانی و دلسواری علت دگرگونی ناگهانی حال را جویا میبشدند. چی میتوانستم بگویم، حالت و وضعی که من داشتم، قابل گفتن به هیچکس نبود. شاید هم اگر موضوع اصلی ربابا کسی در میان میگذاشتم و میگفتم: بایک نگاه عاشق دختری شده و آرامم قرارم را از دست داده ام. همه به حرم میخندیدند و دستخبر میکردند، به همین ترتیب روزها، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پیش نتوانستم از او اطلامی داشته باشم. تا آن روزگردم و تابستانی که مثل همیشه، از جاده نزد یک منزل شان میگذشتم، چند قدم بیشتر به سرور حویلی شان نمادند بود که دیدم از حویلی بیرون آمد و سه طرف بازار به راه افتاد. با احتیاط به دنبال او گام برداشتم. کار جاده نزد بیومرد میوز و فروش نشسته بود دیدن یک مشت میوز، های خورده و بزرگ

نوشته یعنی خوشبین

هر روی بساط پیرو میوز ریخته شده بود، برداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کم ولی با تصمیم خودم مقابل کرده و کمی دور تر ایستادم و منتظر شدم. همانگونه که با او نگاه میکردم از روز عروسی به یاد آمد. از جاد نماز جیت گلدارش که بازم خودش را با سلیقه ویژه ای به آن بیچیده بود و نهیسی از چهره سبزه اش از گوشه جاد نماز بایان بود. کمی میوز به ابروهایم و بالا کرد و نگاهان روی خود را بر گرداند و از گوشه جاد نماز، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد. منکله هفته ها در حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم. در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاصش ایستاده بودم. نخست مرا شناخت، کمی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد، مثل این که با کسی وقت مرا شناخته بود. و من همان گونه مست و بی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفتم، سلامش کردم او نیز که تا اندازه بی رنگ باخته بود، باکسی سستی و بیحالی سلام داد:

— شما... فرید جان استید... سلام...

— سلام... وقتی از گوشه جاد نماز، نهی از چهره شمارادیدم، شناختم. قیانه شما از خاطر نرفته است، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند.

— یعنی این قدر زشت است...

— نه، بروکس، خیلی هم زیبا استید. زیبایی شماست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشيد. اما هنوز نام شمارا بلند نیست. نام من نترن است.

— چی نام زیبای؟ به راستی که شما مثل گل نترن خوشبو و زیبا استید.

— لبخند شیرینی روی لبان گلایی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم. آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم، از دوست داشتن و عاشق شدن، از عشق های مسخره و کسار جاده و راه مکتب، از نماشقه های تلفونی، از فریبکاری ها و ظاهر پسران و دختران که خود را شیفته و سینه چاک یک بگرتشان میدهند و یک روز سه سادگی از یک دگر جاد امیشنود و فراموش هم میشوند و دنبال شخص دیگری میروند. وقتی نزد یک حویلی شان رسیدم کاردروازه ایستاد و ناگاه هی نافذ و مسحور کننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

بار دیگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انهری. گرچه هفته ای یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با بی صحبت هم میبشتم. اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انهری او باقد بلند، چشمان سیاه، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند. در حقیقت همه ساعت زنده هم با خیال نترن میبری میشد. یک هفته کار میکردم بایان امید و آرزو که در بایان هفته دو ساعت با او خواهم بود. اگر یک ساعت از موبد معینه د پرتوی آمد، قلب چنان میگردت که میترسیدم از حرکت بیفتد. بلند میشدم و راه میرفتم. اما همینکه او به دروازه حویلیم قدم میگذاشت، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میبید. همه زنده هم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود. آخرین باری که به دیدن آمد، فراموش نمیکم یک ساعت در تراز همیشه بود. در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند و دهها بار به بیرون سر کشیدم، از دکان ارزنده منزل مان سرافش را گرفت و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود. کارهای غیره ای میگردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میوفتم و دوباره بر میبشتم لباس هام را بیرون می آوردم و میبشتم لحظه ای نمیگذشت که دوباره بلند میشدم. بیشتر روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه میافتم. نگارم لحظه به لحظه افزایش مییافت. دلواپسی و انتظار به اوج خود رسید. بود، قلبم دیوانه می میکرد، یک ساعت بعد که او آمد، سرش فریاد زد:

— نترن... من اسیر تو نیستم، اگر دلت نمیشد هده مطابق به وده ای که گذاشته ای، از من خبر بگیری، اصلاً لازم نیست چنین وده ای وجود داشته باشد.

پرشان نگاه کرد، مضطرب بود، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود. با درمانده گسی و حیرت نشدند. سرش ربابایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گرچه گفت:

— من گگاهی ندانم...

— دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم:

— نترن... مرا ببخش...

— سرش را به شانم ام تکیه داده، گفت:

— فرید، این آخرین دیدار ما خواهد بود...

— با حیرت پرسیدم:

— چرا... مثلیکه قهرش دی... ما همیشه یک دگر را خواهیم دید، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بردت خواهد سنگاری بفرستم.

— راستی میگرد فرید...

— از چی راست میگویی؟

— باینشان در حالیکه سرش را بایان انگنده بود و شانه های تکان میخورد و آرامی گرچه میکرد.

— سرش را بلند نمود، چشمانش را بست و آهسته گفت: فرید (من... دورت را تحمل کرده نمیتوانم... ولی...

— ولی چه... خواهش میکنم بگو... هرچه به دلت است، بگو، قول میدهم که قهر نشوم!

— فرید (نگاه من نیست. پدرو نخواهد... پدرو میخواهد ما از این جا بروم، میگوید این جا

بقیه در صفحه (۶۷)

دو وسیله های عجیب

دزدی نه چینی سرقت سرکای

شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب
در و افتادن در سوراخ قفل سیف
که از پشت اینه معلوم میشد -
کلید داماند شده بود بیشتر
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می توانم برای استعمال
بم ندانم اما انگشتانم با فشار
نیازمندانه آن را نوازش مید
انند . خون رابه گونه بیسی
بده آن بزم و همسنان درانتظار
تاریکی ماندم . تاریکی هرگز
دلپذیر و راحت نشده بی برایم
انده بود . قیافه همسرم کون
اتم ، پسر از برابر اتم سای
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود
و در خانه ام نسفم بروجود نداشت
بروگرام خانه ام راندم میشدیم
این وقت . وقت صرف ندا میباشند
بسر (شیشطان راغ) خاموش
میشود همه می خوابیم .

باری خیال بول دار ندیدم
را قند و قوت میزند . آن گاه
زمن بار میشد . انتقال رابه
کود گستان شامل میبم . خودم
بعینه در سحه (۸۶)

لیکه انگشت دست دیگرشان تا
در میان شرف شرف بوله ای نو و
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی
مادت به زبانان فشار گرفته و
نسم میشد آنان قفل
منفعت را میجستند . مشربیان
بولدار را که یا بکر یا خرینه بی در
دست داشتند ، یا با گاه اینان
دنیال میکردند و از آن گاه داخل
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان فقط منفعت میجستند و همه
رایند . منفعتشان که اسبون
سرگردان انتخاب اولین نهارت
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .
زود هنگام بدر رسید ، آرام -
آرام برودن آنها قفله او ریخته
انده و گاو صند و قه و سیف و اسیا
اندین قفل و نعره بسته شدند .
بیاره بوله ها جبر شدند .
سرای آراده ها هالی شد . من
در انت از حالت بعدی بودم .
در روزه دخولی سرای که بیشتر
به در روزه تلعه های کن ،
نسیاحت دانست بسته اند . خوشم
از مدها داخلی شد و سدهای
سکوت در من توس پنهانی را ایما
کرده بود . بیکی دو صدای بویکی
داران با سپیان سرای به خوشم
من آمد با احتیاط تمام

ظی کردم . در هر قدمی که بسر
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که
بوله ای سرقت شده را به کدام
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود او دستد از قسمت
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا
دکانها و بانک های منزل دوم با
شتاب صورت میگرفت . هم دستی را
هر آن در مشت میفردم با هم
سرقت قبلی را ندانست ، نه هم
د دیگر بول و مصرف را مداسی
نمیکرد ، خیال های خوشی
اکنون فراموش شده بود .
های خالم فر فر نمیکرد ، نه او
نه او به فکر غارت بودم ، بیسی
دسته ای که منت منت بول را -
نهار میکردند ، میدیدم و به پند
او قفل های بزرگی که بر آرز حسند
ساعت روی پیتترین و در روزه های
بولخانه او ریخته میشد ، میدیدم
همه آنانی که مارک و روبل و دلار
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی
آمدند و رفع مشکل کرده ، می رفتند و
من همچنان ته و بالاد رسرای
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من
توجه نمیکردند ، آنان فقط برسا
یک دست بول را می گرفتند ، در حال

سرایا حسرت است . حسرت
سیمای ندا منتر را جاد رزده -
قیافه جوانتر از بختارهای چرک
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم
دم کرده بی نسیاحت دارد که
گویی سرایا از جق است و خون
دلعه بسته است . چشمه اینرا از
اعتیاد مواد مخدر قهه میکند .
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،
مانند اغلب جنایتکاران به دام
افتاد و تضرع و ندامت را بیسی
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید .
شد نثر به سوی جنایت معرفتی
میکند .

محمد موسی ، دزد بیست ساله
بیست که در آخر تابستان سال
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن
بلان سرقت سرای شهزاده ،
دستگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب
بود به خانه آمدم برای خوردن
حز آب چیزی . هم دستی را
از چانه بردارم که عسکر است
کشید و در جیب گذاشته -
راه سرای شهزاده را بیسر گرفته
تصمیم عجولانه بود ، ورنه
دستگیر نمیدم .
راه را با شتاب به سوی بوله ۱

تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چس گونه گس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چس گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



رجوع به جنگل

دختر ریگین



توطنه امریکای مرکبزی (دی. ای. ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگن، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان بر داخت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگن) مرامون آن، کار آسانی نبود.

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگل امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل انعامه اید. زنهایکه مسوول اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر اچان مود ویشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میگذاشتند، اما کمتره نکر زنده گی سکسی انعامه شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زئورا، در یگرا به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روش‌های نوین، یافته‌ها را به این ترتیب هم بر خورده‌اند که از نظر آن‌ها، گونه‌ای ساختار برجسته را تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارین عصر حجر باشد.



... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که ساله‌ها محافل موسیقی ایران را وجد و مستی می‌بخشید در سال‌های آخیره ایالات متحده آمریکا رفت و آمد می‌کرد. او در یار غریب کیزکسرت همی را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می‌نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آرزو داشته‌اند، برای یاد می‌نمود: به آرزوی نرسید زیرا مرض مه‌لکی که دچار حالس گردیده بود در این اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه‌های ناخوانده‌اش را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارشگر: م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلوگرم وزن بوده که در شهرستان ولایت افغانستان ایران از پیش و برپیش توسط ۳۵ نفر بافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهرستان لوکارلو سوس بوز به شیشه ۲۱ قوس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشورهایی ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای غربی برای خریداری این قالیچه اظهار تمایل کرده‌اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوبی برنج و قدری آب می‌خورند. بعد تر برنده‌ها و پیا ماهی را شکار از آن استفاده می‌نمودند. آن‌ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می‌گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آن‌ها گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن درباره آن‌ها را به جزیره توسط قالیچه از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ مایل به سوی شمال شرق، ترک گفت. بودند. آن‌ها به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قالیچه را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آن‌ها توانستند سوراخ‌ها را ببندند و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آن‌ها زنده ماندن مبارزه کردند. روزهای نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قالیچه بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می‌کردند بایدست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قالیچه به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می‌کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا

ترجمه: نورالدین خلکی

همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بود، با بلیچ افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی بود. ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکون که برای خرید پین قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند و میگفتند که ما گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پین مشت بپوره به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروخته فضل پین مراد با بایسکل سه ارا به بی توجه مرابه خود میکنند در حالیکه شانه ها پیرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگوید:

— ((شصت هزار افغانی)) ۱۰۰۰۰
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میرسم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— ((شصت هزار افغانی))
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میرم و عمیانتیت گش سراپام را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفتی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوی انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهای او را به طرف ملوان باچشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازناسی می دهد. ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین آوری همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با مسیحیت عمای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میدهد که هر چند رومادر ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورتر کرده بودند. در ره لوی لوان لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزام مانند مانک (میز) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و ابرای دین اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلیلی اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دین جنازه، وی خود داری می کند. مستخدمه، بومرسانه به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دین شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در ایتالیانس می دهند کنده بود تا جنازه او را دین کندم است. بدین ترتیب داستان مانکاه و گدشته و انین زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیلی می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریا ویکتورا (عروس امریکایی وی چاپ و منتشر گردیده است که تاوجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتظار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور سراجام اعلام کرده که اگر با دین و مذهب مخالف است و حق خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعیان از او اهانت و خواننده کتاب است.

کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان و اجزای اصلی آن جزیره ایست در ورتانده به نام مان در ایتالیانس هند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سراجا زبانی سخن رمان جان دالر، مرکب است داستان

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میدهد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده می رسد. میشود، دو دیند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پین (۲۲۰۰ دلار امریکایی) سر میزند، باید متقبل گردند. پنجاه نورس در امانیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود. اندک پین جفت ۲۲۶۶۱ پین (۶۲۸۰ دلار) مصرف کرده

**افزایش مصارف
عروسی در
بیکن**

جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده اند . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی از طالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت من فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آقا می کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، (وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است .

واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نرساز و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه رویه ای داشته و گاهی هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جنبش جامعه بی قد پر افراشته و پلیدی هارا کوبیده است . دلگیری (روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چچه دید . و بر خود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف (وحشی اصول) میسر دازد . (رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : (آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مجبه و اکامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گرو تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین می آمد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و باقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فرا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سرشاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند شاهین آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنالیستی

یک زمانی این گونه پرند . در عربستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را با خود گرفته و چند صد متر از ما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشیده و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پده و از آنجا که خواست تا چوچه شاهین او را به دو صد دلار بخرند . (۲۰۰ دلار) خریداری نمایند . شاهین پروران رنگ پرند را دقیقاً مطالعه نموده و یاد لردی روی از آن گشتانده و به صحبت خویش با دیگران ادامه میدادند . یکی میخواست به سعیدی جهت شکار رویا برود و دیگری شرط میبست که شاهین او گنجشک را سرعتر شکار میکند . از عقب صدای راشنیدم که میگویی : (شما علاقه مند شاهین میباشید) . روی خود را به عقب بردارده یک نفر کوئی سالخورده را دیدم که بالای دست راست آن پرند و نوقا لعلا قشنگ نشسته بود . او گفت که نام این پرند (الفارسی) می باشد که در کوه های جنوب ایران زنده می ماند ، فوق حقیقی پرند می باشد . ارزش شاهین سفید کیاب ایرانی به جل تا شصت هزار دلار می رسد (قیمت و مراد موتر می رسیدن)

صد ها میسند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوشیده بزرگ نگرمانند شنیدم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس مخصوص تیره رنگ بودند . یکی حلم میکشید و دیگری جاسی مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

عربستان صنایع پرندگان

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش مییابد ، در بالای شبه جزیره عربستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید می آرمینوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط (بونیگ ها) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط (جیب ها) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتاً کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عربستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسیول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

شاهین ها پرندگان شگفتی آور شکاری

ملکباری عاشقانه

صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پروا مارگریت و یسرا ن شان، به شاه بنیاد گذاران - تدکین (حسین سوسیالیستس باس هلینیک) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عصرت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱

به مقام صد ارت نایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت سوسیالیستس در یزبان به شمار میرود. حاضن (مارگریت باپاند پروا) اید آن از سویدن، به تدکیس در یزبان ناشاری از همکارانش اتحادیه یزبان یزبان راتکیس دادند. این اتحادیه، یکنگروپ سوسیالیستس هوا دوزبان بوده که به کار پرو و زنده سازماندهن یزبان در شهرها و مناطق روستایی برداختند. در زمینه دیگرگون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن ازدواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زنان منجبت رئیس خانواده بودن، فعالیت مؤثری نمودند. سرانجام یزبان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پرو و شاه، رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهده انکتاب اتحادیه اریطیح پیک گروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به یزبان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به همکارو خرد باحسین یزبان ایران ادامه خواهد داد ۱۰) وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگر وئی توانین و تر بر خورود یزبان، حاصل گردیده است، وئ هنوز هم مزایع در یزبان - تمعلیت و مسایل سیاسی وجود دارد ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندرین به تدکیس اقتصاد در - برونتنن میبرد اخت. آن دو یس از یزبان نمودن زباط و سیاسیات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و صوابی از دواج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ یس از علای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچیک اندرین به حیث رئیس در پیارتنت اقتصاد گمانته شد ۰۰۰

باپاند پرو در تمهید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۰۱ زنده کن من کرد، در هنگام جنگ عومین دم در قوای بحری آمریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی آمریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فربلویات در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - من نامند. این خانم عومین لاهس اندام مو علاین با چشمان آبی که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند. در ایلم هرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طفی دیگر خانواده، خورد بود ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خسا - زخراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیست بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مسازات نا کام انتخاباتی سناد رست سوسیالیستهای امریکایی بایر بزرگتر کن نمود، وی آران رمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و روحش را به برسیبهای سوسیالیزم، متعهد میسازد ۰۰۰

نمای و تاه سیسات دلفن شوق رعب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پرو، به سازماندهی کفرانس جهانی (اکریت) برای سال ۱۹۱۱ از یزبان (زبان، نگاری و صلح) میبرد ازند، که از طرف مرکز س سازمان یافته (لاس آنجلس اسلرا) به حیث یک شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پرو به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت در - مرد بلان واقع برای یک سازمان اجتماعی جهانی) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

باپاند پرو میگوید: (اکراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، به یسرا از حسان امریز وجود داشته یخ بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوتان کورت به مثاسه نشان با یزبان سازمان اجتماعی که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید ۱۰)

باپاند پرو میفرماید: (۰۰۰ بعد از تولد موجود که بر منتهای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید ۱)

ایسلر به شاه، یک ایدالیست خیالپرداز که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پرو به شاه، یک ایدیا - لیست براگماتیست، تیر و گسره چنین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با مسایس

اجتماعی، تساری میان جنس ها عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد.

این مترجم ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتن من مفهم بنداشته شود، ولی نه آن عزیزم باپاند پرو یس به آن نگاه میکنند. وی قسلا (مارگریت) یا (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

یونان

طلاق بعد از ۲۸ سال زندگی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد ی جزیره (کویت) از چهار هزار سال پس جامعهی از لحاظ تکنالوجیت پیشرفته، از نگاه عومین راجتصل متحاسن و همگن برده است.

حایک بهمت به شکس (الده) سپس، شوش میگردید جنگ راستمدان زردگویی منوع و تان حکم بود، مردان یزبان تقریباً سازی بودند.

باپاند پرو میگوید: (اکراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، به یسرا از حسان امریز وجود داشته یخ بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوتان کورت به مثاسه نشان با یزبان سازمان اجتماعی که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید ۱۰)

باپاند پرو میفرماید: (۰۰۰ بعد از تولد موجود که بر منتهای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید ۱)

ایسلر به شاه، یک ایدالیست خیالپرداز که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پرو به شاه، یک ایدیا - لیست براگماتیست، تیر و گسره چنین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با مسایس

اجتماعی، تساری میان جنس ها عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد.

در امان بدم زیر این فعال و مستقل بدم ما آن که خانم اندرین باپاند پرو بدم ۱۰) او گفت مرد جاتایی دارند تاغس زینه را مقدم شمرده و زفامین را در قدم دم به شمار آرد، اما خانها نامین را امر نخست شمرده و عالماً (دوم) ندارند. این گونه زبان از کدام رامیگردند، متن آن است که مرد ها من رکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختشان، درد واز دست دادن احترام بخرد است، و تاکنون چند هفتسه بعد از علان او نهلاً با جسات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صمم به نظرس میرسد و یاقین کامل به پیش میرود ۰۰۰

او، بانویسنده، کلیفون نیایی همان ایسلر (طرفدار تساری حفری زن و مرد) که کتابش زیر عنوان (۱۰ ساله رتیغ) بیانگر تفکسر نوین بهرامن بشر شناسی تاریخ است، عومین به باپان رساندن روز به جاه غلبان یی که از تحقیقات زردوشهای ایسلر در مورد تمدن مینوتان در جزیره یزبان به نام (کویت) واقع در

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پرو ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نامفهم و غیر قابل افاده نیست. بعضی ها نیز مارگریت من آیند و از وی نسبت این اتفاق همچنان انگیزه الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراع وی میرزند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزو مندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است.

او سخن تصره یی میگوید: (شاید این یک نومول باشد که مرد ها هر چند هر ترمیشن به سراع خانم های جوان میرزند) زاین شدید ترین صوره هست که به زنان وارد میشود، چه آنان بیزند از دواج زامه چیز زنده کن مینند آرد ۱۰) انزورن بر ریاسته کیهای اقتصادی، آن ها عمه حرف های زنده گس شانرا از دست میدهند ۱۰)

در جهت متضاد (من هنگام دیدن این شوخو شختانه

در راه جون سان روان عیسوی بیزند ۲۸ ساله زنا شو - اندرین باپاند پرو سابق صدراعظم یزبان و خانم امریکایی الاصلی (مارگریت باپاند پرو) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بر داری و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در قدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان باپاند پرو ۲۰ ساله در یزبان - لیان ۲۴ ساله که شغل همدا - ندارد در سراز همداها را دارا بود، نشان میشود.

این درامه عالی در دستش جهان و افتتاح بانک (۱۲۰۰) ملیون دلار، زدهوا - اران نایا - ندرود و ریز یسرا اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیان) در جولای از دواج نمود که این رویداد اکنون یک مترجم تحقیقات جزا یس را در پارلمان یزبان تشکیل میدهد.

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند بیرون میشوند به سراع خانم های جوان میروند

باخام زدها فرزندس (که سه دختر و یک پسر بودند) به یونان بازگشت ۰۰۰

شکاییک پدرش «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با زار کوش شاه و مانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۲ به انجام چپ گردیدن زنده اش گردید و سپس رها شده و همراهمقایلس

انراه خرد راه سوی برونتنن لاسوسوتا) باز نموده، از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عاصه در لاسیا زیس) پرداخت.

مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندرین در مینا ولیس آشنا شد. مارگریت او را داشته است که آنان از آغاز به فلسفه سیاسی همگون ناورده است. اندرین در آن زمان مارگریت ۲ ساله اندرین

اجتماعی، تساری میان جنس ها عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد.

این مترجم ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتن من مفهم بنداشته شود، ولی نه آن عزیزم باپاند پرو یس به آن نگاه میکنند. وی قسلا (مارگریت) یا (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وتلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د ((شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دورې د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پوري کړي او د هغه وخت د سکو پرمخ د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا د وخت پرمخو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وراو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کابیسما کی د بگرام په نوم د بناووننسی نسانو وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه پخلانده اود قدر دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونوخی را منع ته شوي.

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دی ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانې مرستی وکړي. اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړی په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی :
دغه ستر فیلسوف، انجور گور، شاعر، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي فیلسر قانونی زوی و. د اوینچی په رشتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی ((وروستی مانسام)) نومید. یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انجور ټولوباره زیارویست او اوینچی د پیرازنتسک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازی د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنگه د یوې نسخې تصویب یی ((مونا لیزا)) نو - سید په ټولور کالو کی انجور کړ.

دغه تمویز ((ژوکوند موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړی له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي.

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکرنو لیکلی دي. او د یسون دوه ځله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی پنځه اولادونه دي.

ویلم گنراد روتنگن : ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدې بریالی شو چی د ((ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف په علمی نړی کی لوی تحول رامنځ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرولونو راهیسې جنسی پرمخ تللی ناروژی له منځه یی.

منچول : منچول د هغه جا نوم دي چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته. سره لدې چی د نړی په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منځ ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی ترې گټه اخستل کیده.

هانری د ویا لیت : د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایټودونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

چلاندی خیری

ټیامراد یسون : ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیږیدلی دي. او د یسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړي سر کی د یوي جریدې خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوي ورپاڼی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورپاڼی له لاری یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدې کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د یسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانې وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنساند خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشری ټولنی ته یولوي اود قدر وړ ټلپاتی خدمت و چی د ا د یسون له خوا ترسره شو.

توماس راد یسون د ټولور اتیا کلنی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او د یسون نوم د بشر په تاریخ کی

دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدې او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړی کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دي چی د بیسپه و خای او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سفند رڼی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رڼی ترمنځ سیمه اوله خونوړو روا - یټونو سره سم د ((گلده)) سره نوم سیمه ده.

د دغه توپان په باب جنسیب عقیدې په لاندې ټول دي :

- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروان له بیسپه و څخه خپرو. نوله همدې کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او بیغه بدغه بیړی کی سره راټول کړل. کله چی توپان پیل شو نو ټوله نړی پوه شوه او یوازی د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کسې سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

د بوداند په پيژندنه

بود اچي اصلي نوم يې سید هارتا کوتاماد ي د بود پيژم مذ هب بنسټ ايښودونکي او ترو پيژونکي دي چي د اوسني نپال په يوه کوچني قبيله کي چي اګلاو ستو نومېده وزېږيد سو د ا په واقعيت کي د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه يوشاهزاد موه چي د (کاشتریا) اود ساکياموني جنگيالي طبقې پوري يې اړه در لود سو د ساکيا کوچني سيمه اوس د هند اوتيبال د لکه سرحد په د وار وخواړو کي موقعيت لري . د بود اد زېږيد وکيسه د ا س د ه چي : يوه ورځ چي د بود امور (ساياک پوي) له کوره بهر وتلی وه اود سين په غار کرمعبد . ناڅاپه

د سين د اوږوله منعنه د نيولوسر سپيڅلي گل راووت او وږوږ پيد سو . پد ي وخت کي د بود امور کالسي وايستل او حان يې د سين په اوبو کي ومينغه او وروسته د پوي ونسي سيوري ته کښيناسته چي هغسي ونی هم د خلکوبه وړاندي تقد سو اوسپيڅلتيا د رلوده او هلته وچس بود او زېږيد سو . مور يې د بود اتسر زېږيد يوه اونې وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چي ليز را لوي شو د ولسي استعمال اس محفلول اود ا س نوري د ود نيزي زده کړي وکړي . کله چس د دعواني مرحلې ته ورسيد نو د سا کيا د قبيلې له پوي شهزاد گس سره يې واده وکړ چي (کچانسا) نومېده . بود اچي له کوچنيوالي څخه متفکر او متجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفي مسايلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چي د ژوند يوشمير کړکي چنواو جسد ي

مسايلو ته سم حوالب پيداکړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد نم اوريځ غلټونه اود هغود له منځه وړلو طريقي ومومي . نوله همد ي کبله وچي د (راهولا) تر زېږيد وروسته يې کوراوقبيله پريښوده . د سروينستان يې وڅير يل اود رياست کالي يې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد جنگله ته ولاړ او هلته ميشته شو . بود اشپز کاله له کوراوکلي ليري د وپرونکي جنگله په منځ کي يوازي بوخت و او ترڅو په ياي کي په دغه کار پرمالي شواود خپلي فلسفي وروستي کشف يې هم په گپ جنگله کي د (پاييل) تروني لاند ي تر سره کړ . دغه محل اوحاي لاتسر اوسه هم د بود اييا نويومقد سر معبد اوزيارت دي شمير خلک د دغي ونې خانگي او يا ي غوڅوي او خپلو کورونو او کلیسو ته يې د تيرت لپاره وړ يا وکښيوي ي .

بود الومرني موعظه د هند د (اتراپرديش) ايالت په (سرت) نومي بحاي کي چي بناوسر ته نژد ي موقعيت لري واوړول شو . بود اتروني وروسته د خپل ژوند پاتي پنځه څلورينيت کلونه پښه رنځ . خواري اوشقت کي د پوي مړي د پوي د لاس ته راوړلو په مقصد تير کړل . د ژوند په وروستيو کلونوکي د انند ا په نامه بود ا يې د هغه ملگرتيا کولو اود پاکل شويو ته بيرونو اود ستورونوسره سم يې د هغه خارنه اوبالنه په غاړه در لود . واي چي د بود اعقاي د اونظري اوفلسفي افکار د هغه په ژوند کي هيڅکله هم ونه ليکل شول . د بود ا ټوله فکرونه اونظري ا اونورونسي د انند اله خواندن ته سپارل کيد لي اوزا توليد لي . بود اد زېږنست په کلونوکس چي نه اويانگن و د گنگاله سين پاتي به (۸۶) مخ

ټولونه په زړه پوري دي

تلویزیون څه وخت اختراع شو؟

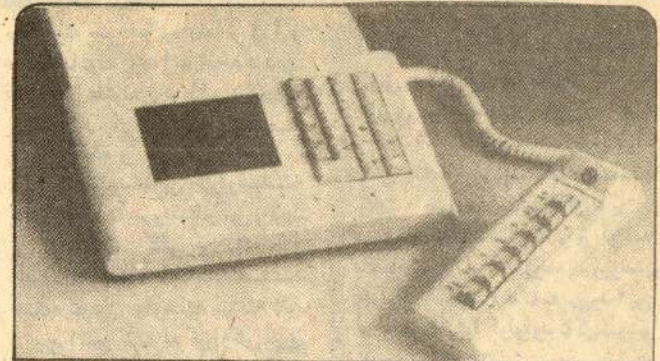


تلویزیون چي نن سبا په تقریباً ټوله نړي کي په يوه ډيره مهمه اوموثره اطلاعاتي تفريحي او تبلیغاتي وسيله تبدیل شويدي او هره ورځ د نړي په بيلا بيلو سيمواونيارونو کي په مليونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي . د پراوژ د عمر نلري . د تلویزیون دا اختراع تيسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پيسوه انگليس يوه له خوا چي کاميل سونيگن نوميد منځ ته راغله خو عملي نتيجه يې نه درلود . پاتي به (۸۶) مخ

په ځينو مذهبونو کي

برهمنيان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چي انسان اوه بڼه لري . زلم اوناوي بايد يوحاي اوه گامه پورته کړي ترڅو په راتلونکي ژوندانه کي نيکمرغه وي . د يهود يانوه مقدس کتاب تورات يې ويل شوي چي اوه . چوپړي نارينه اونسخي له جانسه سره واخله . ترڅو نسل له منعنه لار نشي . د کاتولیک مسيحيان عقیده لري چي اوه اصلي گناهگاني وچسو د لري اوهيد ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښي اواوه ډوله د تعميد نسل شته دي . د مسيحيانو په مقدس کتاب انجيل کي له دري د يوشمير معجزو

څخه اوه معجزې يادي شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چس آسمان اوه طبقې لري ، اوجهنم هم له اوبو جوړ يوڅخه جوړ شوي دي ، اصلي گناهگاني اوه دي . ويل کيږي چي فرعون په خوب کي اوه بند او اوه ډنگر غوايان وليدل او ديسي اوه کاله وچکالي راغله . همدارول حنی خلک معتقد دي چي ناباکه شيان بايد اوه بڼه ووينخل شي ترڅو خپله پاکي اوسپيڅلتيا ترلاسه کړي . د بابل خلکو هم اوتنه بحانگري احترام اود رناوي درلود . د هغوي له نظره بحمهک اواسمان هر يوه اوبو جوړه جوړه شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقيدې له مخي اوه وو .



آگه شنوایی

دلچسپی شخصی زهرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را درخورشنیدن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بهاران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸ -

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیها دلیل عدم استفاده بهاران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست.

در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است: یکی واقعیت دوم

تجربیه دوگانه گی های پریشم پیروسته

(Cramonapie) نادرتترین شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده.

نخستین واقعه (در سال ۱۵۰۱ میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است.)

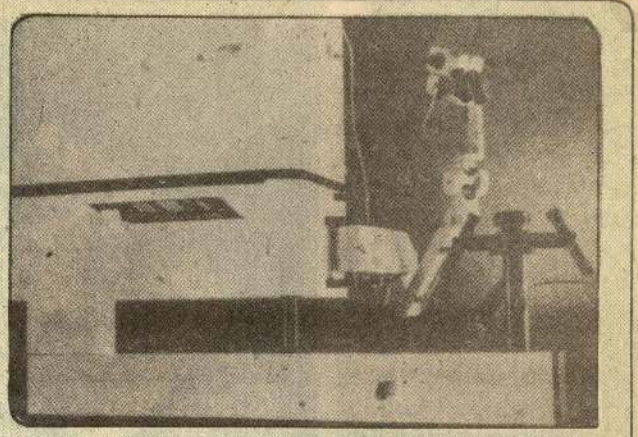
جراحان در سمرقند - بخشوده اند تا این چنین دوگانه ها را از همدیگر جدا نمایند ولی در تاتار طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی میمانند.

عملیاتی که در این اواخر در کشور اتحاد شوروی به صورت محفوظانه اجرا شده به ساعت ۶:۳۰ - ۱ جولای آغاز و به ساعت ۱:۳۰ ختم جولای پایان یافت.

رهبری تیم جراحی را (الکساندر کووالوف) به دوش داشت وی طی مصاحبه بی چنین گفت: وسیع دوگانه ها خوب است آنان نسبتاً به خوبی نشوونما میگیرند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت محفوظانه از یکدیگر جدا نمودند.

این دوگانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cranial) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته گی دوگانه کهپارار (Cranio-orbita) میگویند.



گلوکوم

گلوکوم (از یاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند.

این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تیاثیر نهوده که نتیجه بیماری تیاثیرات نامطلوبی بر بینایی میگذارد.

نهایی ان کوری (مسر یا تمام) میباشد تا به حال کدام تداوی مفاصل برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای کمه تمهید شده اند، استفاده به عمل می آید و در صورت تیکه تداوی با دارو موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود

بیشتر مادران جهت تقویت ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد.

اماد در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن و والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک - بقیه در صفحه ۸۵ -

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت امایی این سیاره همانند تانسی از غلیان و تلاطم درونی آن ها میباشند.

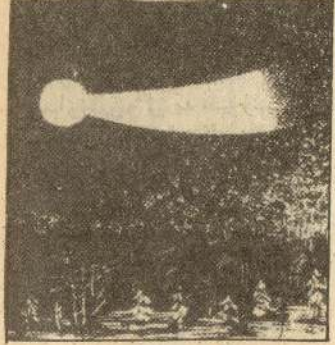
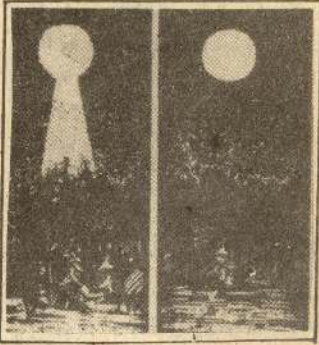
نکته مهم دیگر نظر علمای تجارت از حلقه های اطراف نپتون است. مدار آن غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جر شایند در توضیح چگونگی تشکک آن ها کمک نماید. سفینه فضائی همچنین تراپتون سر را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

ساوی به تمرزین است، در جهت متضاد حرکت نپتون می چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که تراپتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نپتون قاپیده شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا کاشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جر تونسی جانسن از لابراتوار JPL

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جر با کشف قمرهای جدید در مورد منبع تراپتون روشنسی اندازد. جانسن می گویند:

توقف بیگانه از زمین



واپو جر ضمن تقرب به سیاره همنام با همس منظر شکست انگیز مواجه شد.

بعد از یک سفر پر بارانه دو روزه سه وطن مسافرت: مارلیون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جر ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با وجود مانع های و تانسی از نزدیک شدن به سیاره ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نپتون این دور ترین وظیفه الجکتیون سیاره نظام شمسی را از نزدیک تیر نماید. سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نپتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، مواجه نخواهد شد ۱۰ با آنکه کتری های مخصوص آلا از حد ای دریا بهر Poseidon

الکترونیکی واپو جر تری مدسه دیده اند، سفینه جدیدی دور سفر کرده که علامت ارسالی اش نیز پس بعد از چهار ساعت میرسند.

با آنهم، علما مقدار معتابیی از معلومات تازه و درخند بود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک تری این - سیز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله با وجودیکه واپو جر هنوز هم ۱۲ میلیون میل از نپتون فاصله دارد، پیش از پیش چندین اکتشاف انجام داده است.

معتاب جدیدی را که به جمع دوگانه های شناخته شده نپتون (تراپتون) مطابق اما ظهروانی هاست بر خلاف تراپتون که تقریباً

د شاهي لومې مي اوږد لاسي
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که
 کم چا به د ماشا نوکړمه کوله بسا
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان
 غوږ ليوه په مين سري به مي د
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسينه به
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله
 کله به مي له معانه سره ويل
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي
 د عشق اواشقي په نيم له خوازه
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله
 چيري ناگه مه شي نومان بسه
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه بسه
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله
 کتابچه ماته را کړي په داسي
 حال کي چه سباته د همد ي
 مضمون آرمونه لرو . زه په همد ي
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د
 د روزاي په لوري وي د روزاي د
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د
 توروز لڼو لرونکي جلي چه سري
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس
 درلوده سترگي ونبشي . هغی زما
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟
 - د زمري ملگري يم ، نيم مي کچکول
 دي زه اوزمري د وار په په -
 تولگي کښي درس وايو .
 نه پوهيدم چه ولي د هغی بسه
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان
 گوي بيدا کړه ، هغی راته جواب
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .
 راعه جاي وجينه ، خيودي چه
 زمري کورته دي کورخوښته .
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول
 راغلي و .
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمایه زړه کس
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغی
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو
 وښ ويل :

- د خداي پامان .
 - په مخه دي ښه شه .
 د کوربه لوري روان شوم د هغی
 خبرو په ماڅور اغيزه کړي وه کله
 چي د هغی څوارواړوان وم د کتا -
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
 څو کله چي بيا د دي څواد کور
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

لند د آستان د توخاښ شيرله ليکنه

جلي خيالونه راسره ملگري شول .
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري تول
 راڅخه هيرشول او يواځي يوشس
 مي په ذهن کي گرځيد . چه
 د لمري عمل لپاره بي زمایه مخز
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما
 د مينی د کورگي ډبره بي ايښي وه
 هماغه ټوله ورځ مي د هغی بسه
 پا ره کي فکروکړ .
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه
 خلاص شوو د آرموني د نتايجو د
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

بي زما د صبرکاسه نوره هم ترسره
 ډکه کړه ، کله مي غوښتل چه په هر
 ډول کښي د هغی سره خبري
 وکړم بيابيه مي د خانه سره وويل
 چه زه بايد د هغی سره د زمري
 په سترگو ووري لاس اوز د کړم
 نه د مينی اواشقي لاس خود -
 مين زه د دي کارتوان نلري .
 د اورځ مي هم يوڅه ناڅه بسه
 خوشحالي سره تيره کړم د هغی
 بنکلي نيم مي د لمري عمل لپاره
 زده کړ .
 د زماني چټک اونه دريد و نکس
 کاروان لکه د روانو اوبو په شان

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا
 هم د زمري دوي د کورڅي شه
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل
 څپره ووښ . تول معان مي داسي
 ترديد لکه شمال چه وايښه ښووي
 زړه نازي ه مي دانگر وروتيکاوه
 خود ا بلا چاور را خلاص نکړ د ورو
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار
 جواب وکړه :

- کچکول يم .
 هغی د ايلا زما د نوم په اوريدو
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني
 سره بي وويل :

- ستر ي مه شي .
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي
 سود اړاندي . ته راعه ، کورتراشه
 اوس خوبردي بي نه چاي وجينه .
 ولي کورته نه راعی .
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري
 کار مي ورسره نه درلود خود ا چي
 د ا پيره موده مي هغه نه وليدل
 ورسي خغه شوي يم نورڅي سره
 خريت دي د خداي پامان !
 - په مخه دي ښه شه .
 د هغی د تلک روغبړ اوساده -
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغی
 ته زماینه نه ده حوته شوي ، خو
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه
 بيغله ده که چيري زما سره مينه
 هم ولري هغی ته خپل پښتنس
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځي
 او شپي د هغی په باره کي فکسر
 کاوه حتی تردي چه کومه کومه
 شيه به مي په خوب کي د هغی
 سره خبري کولي . زما کړه وړه -
 ورځ په ورځ بد ليدل اوحال مس
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او
 نجوني دي خداي لري هماغه
 چي يو اويل سره ووښي يو د بدل
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان
وځور پوهل می بیاد خپلی مینس
لمړي شمېس راپه یاد شوي د
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم
په فکر کې ډوب شوم خود موری د
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین بی راتـــ
سم ووايه اوکه نه بی نو ولی په فکر
کې ډوب شوي بی ؟!

— نه موري مین نه مې .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره
خلاصه ده په نن اوسپاکي به له
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .
— داڅه وایی مورحانی زما د کوـــ
ژدې لپاره تراوسه پوري پوره وخت
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د
زوي غوندې دې په خپله خونښه
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما
هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره
او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی
خپلی جامی بدلی کړي وي او
کله چه بی غوښتل د انګر څخه
ووښی نوماته بی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یده ؟
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله
او ویل :

— وزویه موري هم هوس لري ،
زه لري ، سیالی لري شریکس
لري . . . آخر ته خواوسرله

ښوونځی څخه دم خلاص شوي
بی اورسې دنده لري نو بیسا
دا خبرې مه کوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې کره د مرګی
د تللو په وخت کې باید هلک .

(نه) ونه وایی ښه دې چه
مخوان بی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د
خدای پامان .

ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکار
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی
ته ورزغ کړ :

— گوره مورحانی! زه خود درته
نه وایم چه ماته کوژد هه کوه جو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محای بر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .
تللی شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

بی هم ما پلوی ، ښایی چه مخا .
لغت وکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل
کڼي ، هر ورسره زما شسې . خومره

خلک په مبارکي ته راشی زه به
زیم شم . خسراو خواښی به پید ا

ګرم او داسی نورې شمیره .
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید هه په پسر ه
خوښی سره می دروازه خلاصه

کره خو کله چه می د ور دخلا .
صید وسره د مور او ترور لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په
سر سري جواب وکړي وي او .

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په
اوږد و سره به ژر ا شوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه
وخته تیرش ، نو ښیمانسی ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی
او د اصلی موضوع ښینی به سی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته
وایم چه اصلی خبره وکړي خو .

بیابه می د لخوانه غورښه غوښته
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ترخو چه هغی د
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید .
نژدې و چه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی ښینس
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښی اوښکی
می له سترګونه ګرځوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار
لا سیدیدي نه وي جاودلی چه له
باشی په (۸۲) مخ کې

وړ تللی . و شرمیزه ، خجالت
ویاسه . زمونږ په دود کې دا .

نشته چه د یوه کورمالګه خوښه
وخوري او بیادي په هغه کورکی

مین شی .
— مګر مینتوب خو کوم شرم ندي او

دا خبره د دود او دستور سره
څه اړه لري ؟

— بس ، بس چه وایم نوره مس
حوصله پاته نه ده . تا سوه دود

او دستور شه پوهیزي .
د دې خبرې سره می مور او ګر .

— لیدله او حال می خرابیده خو
چی یوه ورځ می مور ، پلار او ترور

د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .
زه په کورکی ناستم ټول فکر می د

ښکلې گل خیرې سره په سوچونو
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی

شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را .
معلوم نشول زه له خانه سره به

فکر کې د هغی د ښکلې خیرې
بت جوړم .

— کله می د لمړي لعل د دروازي
ښکاریدل راپه یاد نیزي او کله می

د دوهی بلا کلک روغې کله می
ساده جامی را په یاد شی او کله

می سري شوندي او دې زلفس
نري کچ بار خوګان . او او زده

غار . د انتظار شینس می لکه

محای ودریدله اوماته بی داسی
ووېل :

— خو مینس څه ؟
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلار واده وکړم .
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلاری

وګرځوه .
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلار واده کوي که نه ؟
— هو! یوه پلاری کوي .

— نو باید ښه فکروش .
— او زویه ستا لخوا سره پسرې

زده دې پرېزده چه لاره شم
اوږدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مس
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم بی له
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

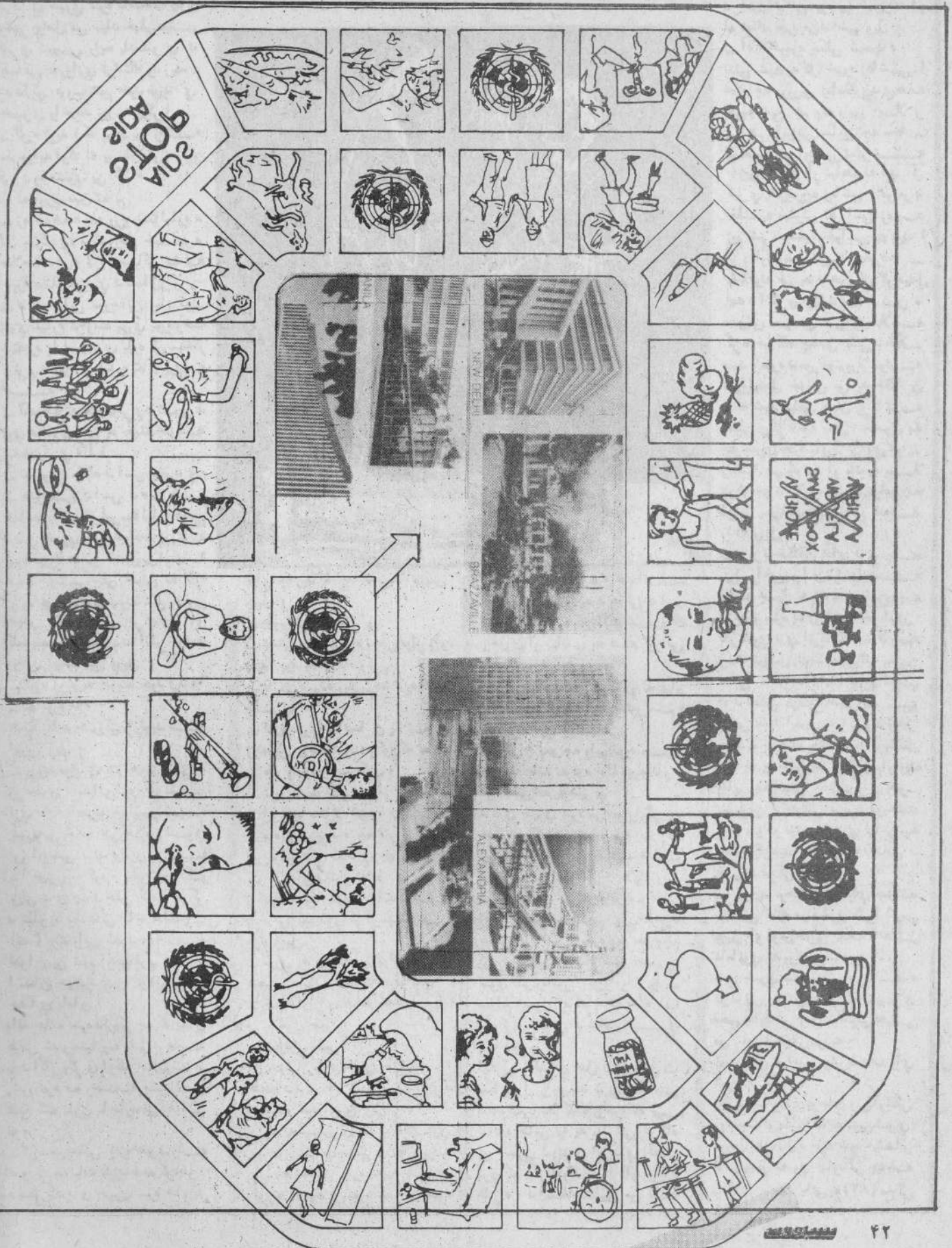
— خو غواړي هغه خو کده ؟
— د زمري خوږ ؟!

— د زمري خوږ ؟!
— هوکی زما د ملګري خوږ .

— هغه د دې خبرې په اوږد وسره
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري
په خوږ باندې مینېزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلار د هغوي
کورته په یوه اوله هیله او پلاره



مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يك بار میانده از د هرکدام که بلند ترين نمره رابه دست بیاورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دویاز یکن بلند ترين نمره ها را يك برابر گرفته باشند، بار دیگر میانده از نده و هرکدام که این بار نمره بلند تر رابه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره های شما بیه اندازه عدد یکه سطح فوقانی د پيس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز یکنی که همه نمره هایش به یکن از شماره های حاری سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره های ۱، ۸-۱۶-۱۰۰۰ اصابت نمایند حق دارد که بار دیگر د پيس را بیندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معین بر شماره عمومی افزوده یا از آن کاسته میشود. جهان: برنده مسابقه کیفیت کمپیش از دیگران به تقسیم سازمان صحت جهان وارد نشود. پنجم: شعارها و نتیجه گیری ها برای هر شماره غمیه است.

۱- این سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روی کار آمده است. به بازی ادامه بدهید.

۲- نك وقتد بسیار برای صحت شما مضراست، برای معاینه مجدد بازی را از صفر آغاز کنید.

۳- ورزش برای صحت شما مفید است، سه شماره بالاتر بروید.

۴- شما میتوانید با دادن محلول قند و نمك يك طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهید. آئین ۱ دوشماره بالاتر بروید.

۵- آیدین- کوشش جهان شمول میتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی باید همك

بهمانست که کاملاً محروم خواهد شد. آیا شما را کسین شده اید؟ پاسخ تان (بلی) باشد، شماره دیگر بالا بروید.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه بی در اسکندریه برازویل، کربن هاگن، مانیلا، دهلج جدید و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهید.

۱۷- مراقبت های اولیه صحت، بهترین راه تامین صحت همه گانهست.

۱۸- هیلکوئترها داروهای پيس را برضد (کروبیست) که بتواند باعث کوری انسان ها گردد، بخش مینمایند.

۱۹- آیا شما طوطی دوسال اخیر معاینات عمومی صحتی را گذرانیده اید؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يك نوبت در شماره فعلی تان باقی بمانید، تا معاینات تان تکمیل شود.

۲۰- ورزش یکی از اجزای اساسی هر برنامه احیای مجدد است. شماره بالاتر بروید.

۲۱- دخانیات، مشروبات الکلی زنده گی عاقل بدون شك، صحت شما را خراب میکند. به شماره ۱۹ بروید تا آموزش صحت دیده معاینات خود را تکمیل کنید. برای دو نوبت دیگر در همان شماره باقی بمانید.

۲۲- نيمت وشوي بیدن میتواند از شروع بیماری جلوگیری کند ولی باید نظافت تشناب ها رابه بهترین وجه در نظر بگیرد.

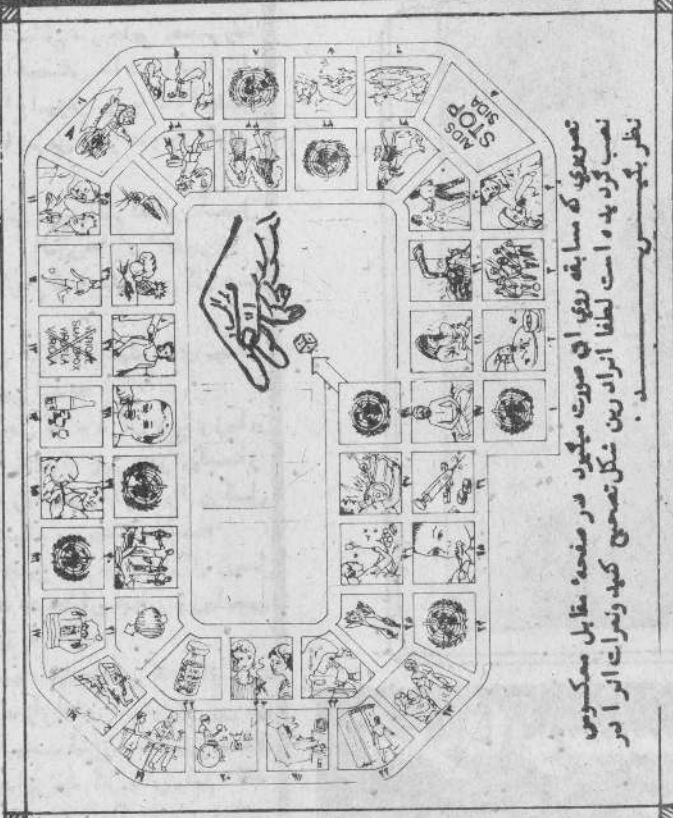
۲۳- خانواده تاثیر زیادی در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهید.

۲۵- نوزادان باید پيس از ۳ ماهه گی، افزون بر شهر صادر غذای اضافی دریافت نمایند.

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده اید؟ بازی خطرناکست به شماره يك برگردید و زنده گی نوي را آغاز کنید.

بقیه در صفحه (۶۶)



از باز یکتان بگوید که وی چس کاری برای جلوگیری از انتشار آیدس انجام داده میتواند.

۱- خانم های باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند باید منظم معاینات صحتی را دنبال کنند.

۱۲- ورزش باید از آغاز زنده گی شروع گردد تا بعد از دایم تبدیل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحای عمومی چیچک اعلان گردید.

آئین! شماره دیگر بالاتر بروید.

۱۴- شام بسیار زیاد الکل نوشیده اید، شماره پایین تر بروید!

۱۵- فلج اطفال دومین

۲- ویتامین (آ) میتواند قوه بهنایش اطفال را محافظت کند.

۲- آبیازی، ورزش کامل برای تمام سنین است. همیشه آبیازی کنید. سه شماره دیگر بالاتر بروید.

۱۶- کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهید.

۱- آموزش در مورد تنظیم خانواده یکی از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا های بسیار

هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :
 اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :

مسأله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .

گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتم و وقتی در میآفتم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنچی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند

هنوز این خاطره را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سنج و زیبای رادربوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گی را خشکاند . طراوت و زیبایی را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت را به برگ های بزرگ و پژمرده بی مبدل ساخت .

بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ده دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده میرسیدیم ، دنیا ده نهایی فرایز بود که مینگرستم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار و مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت . فر قرار نمیخواست .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدرو کربن ها در پهای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرند ه ها میرفتم، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

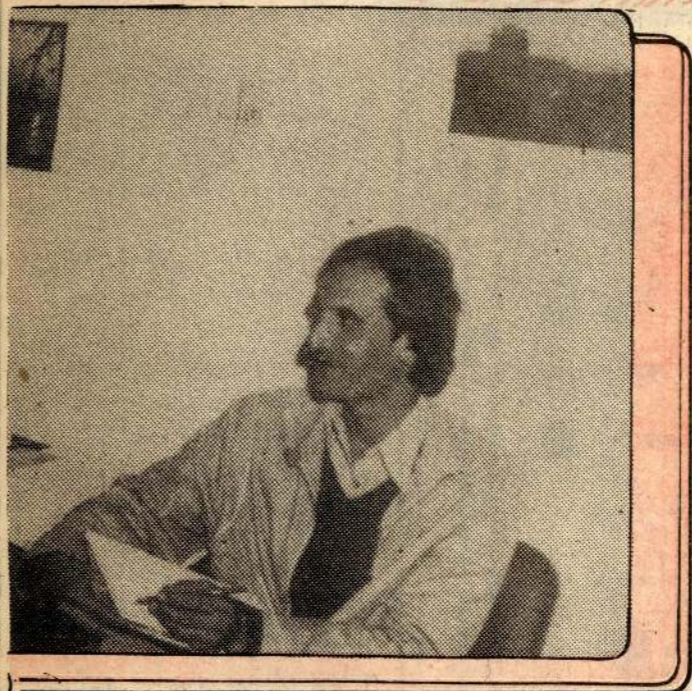
و مغز من هنوز

لهیز از صدای وحشت پروانه بیست که او را

در دفتری به سنجاقی

مخلوب کرده بودند .

حسرتم آنده که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



شعر فانوسیت در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟ نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟

کارها همه از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من میدانم که چسی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یابستر است یگویم میدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پرگل و عصر آگهین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های رابینم کسه از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرند ه گان را دریافتیم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زبونی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادرب برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشتم و شعر هایم را مینویسم .

" به اجازه " شان نخستین پرسش را یاوازه تعریف ناتمام " شعر " آغاز مینمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتمی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفسی و روانی خود را در شعر دریافتیم .

شعر فانوسیت در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و قفسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون دغدغه بلند بلند بخندد و با های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش را به مسخره گیرد .

شعر چشمه بیست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم نه تنها سیراب نمیکردم ، هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میگردم .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همین ناقص بیای میماندم و آن گاه نه میدانم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به نگر من شبکه و سمع و زنگش از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهای خویش زندانی میگردد .

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د ((زیسری)) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

سینه زبیره هوان حیدریات

افغانی لقاوول قرآنس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تاویل پر بنیا یوځای شوم . نو دهغه د یوه خاص فاگرد پهسه نو که له سیاست سره روژدی هو م . ژواک صاحب چی خبری د ی ځای پوری راوړسولی نو مو سکس غوندی شو او راته می وویل :
 ښه نور ؟
 ما ورځنئ د غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بهانو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



خیرنمل محمد دین

ژواک سره یوه لنده

خوصمیانه

ناسته او کتنه

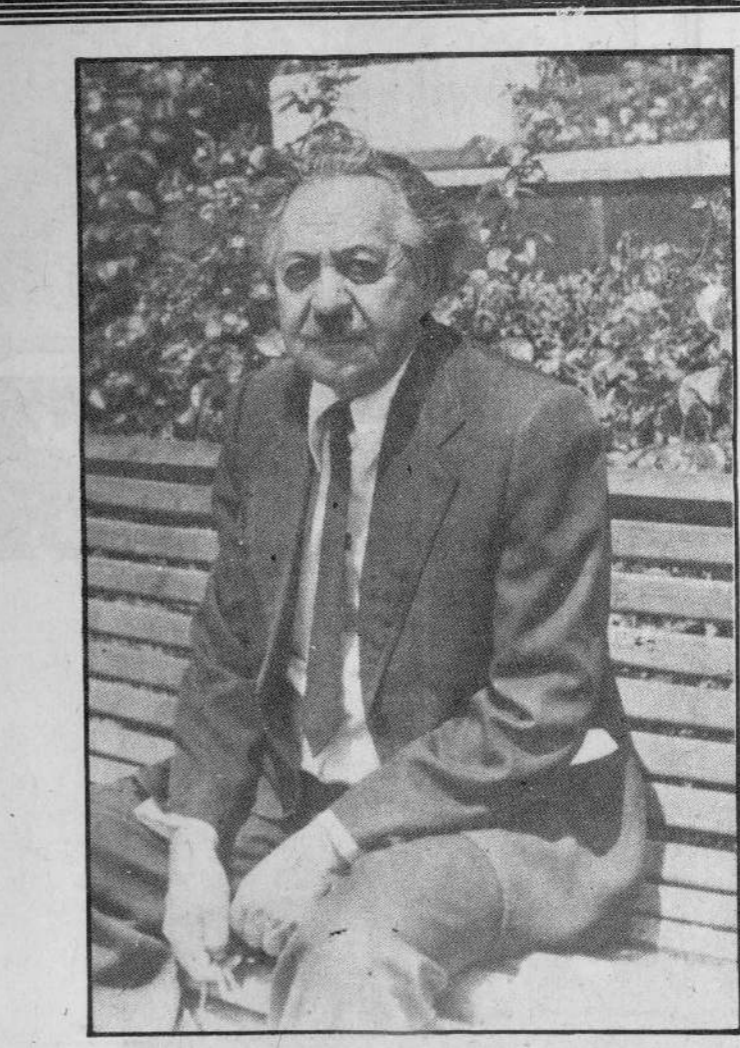


مرکه کونکی : مصطفی جهاد

تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غزنوی د دغو بپتونو مصداق - تنبهنوی چی وایی :
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک
 شاهدی راحله گردن د یا شهیدی را کفن
 سال ها باید که تا یک مشق
 پشم از پشت میش
 زاهدی را خرقه کردد یا
 حماری رارسین
 قرن ها باید که تا از نسل آدم نطفه
 بوالعلا ه کردد یا که وین
 قسرن
 او د راحت زاخیلی د دی بهت
 په منلو چی خپل پښتون کام ته
 وایی :

باتی به (۱۶۲) مخ کی

مت باله کچزی ه د ښوونکی په حیث مقرر شوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نویی کابل ته د امانی لوسی (چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه بی غری پاتسه شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړ شو - بیا هم زه د دی جمعیت د غری په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال)) او ځینی وختونه هم د ((روه پتنگ)) ه ((امنی)) او ((بوالعجب)) په نومونو لیکنی خبری شوی دی . زه شعر وایم (منظوم او منثور) ه ناو لونه لنهوی افسانی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصنفي آثار سفر نامی ه خاطر ی اومصا -
 حبس هم لیکم .
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپین کلی " یاد افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزیږیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلع کیدو وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - وویه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د ښوونکی حکومت مکتب بی باله ه او اوس د امان حکو -

زه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سهولې . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
 په یوی لنهوی خوصمیانه کتنی او ناستی کی موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی ترهر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښتنی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیایسی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه مه نیولی وایی :
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د ((بریان)) په تخلص هکله می د ((سوررگی)) کله هم د ((تر -

د بياج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سیرا پت
بخت و غزل و قصیده گریم
من دریس آنکه در نگاهت
آن باور در خود بجویم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را
باعطرتم بهار سازی
من دریس آنکه باورم را
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم
بذر هوس و گناه کاری
من دریس آنکه از سیرا پم
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل
عشقی که مرا زین بگردد
عشقی نه به عرماه رسالی
عشقی که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست
در خلوت آن اتناق آرام
دورن جدلی جوانه میزد
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات
چون رود پیر از خرویش و غوغا
من ساکت و لال و دلشکسته
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایت
ببرگرد تنم حصار بندد
من تشنه آنکه باور من
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من
گلپوسه عشق را بچیند
من دریس آنکه در نگاهم
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو
تسار تو نماز آم ای دوست
هر نماز مرا به دیده بردار
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟
ای دوست، چه بود، یک سرافاز
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری خرداد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

غزل

د زره کعبه کی بیگانه اور ولگید
چی میکه کی بیگانه اور ولگید
لمبی بی کوزگی تهر ور میدی
بری کوزه کی بیگانه اور ولگید
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایبری
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگید
چی وزی تری بسخول بری ساقسی
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگید
له زره می پورته شولی شنی لوخسری
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگید
چی تولیدل دملوسو ستری بکی
هغه دیره کی بیگانه اور ولگید
توری کی زده کی دلایلا او محسون
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگید
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان
دی دیره کی بیگانه اور ولگید



د زره سیواند سینواری
دوه سمرونه

نور

بگاری چی زره گه (حانان نه راحسی
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی
خون چی نی مگرون لوسو سره
خنگه به نو خیری مر سوان نه راحسی
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی
زهره کی چی دم روچی دجانسه وی
مع باندی د اوینکو باران نه راحسی
چیره چی دباغ وی (محل دینمن) مالی
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی
ورن که دا انیار او نمازان نسو
بیایه دم نیسی به افغان نه راحسی

قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را
گویا مرده

این زن خاموش تولید
باد ست های بد نماي زشت
گرد را ز آئینه اش می روفت
لیک تصویرش بریشان تر:
در نگاهش اشک نی
بر لبانش نی یکی فریاد
هیچ بیمش نی ز سیمای بریشانش
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید
گویا آینه از سردیشی ترکید
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری
یا که آهی بر کند تصویر او را از فریاد
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد
دختری از دلیری بیداد
زلف بر چین سیاهی روی زیبایی
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی
بر لبانش یک جهان فریاد
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید
او چنان هموار که این آینه می لرزید
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟
در مهار ناز خود آخر چرا امسود؟
شور و سر مستیشی را؟
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟
قامت آینه خالی مانده از تصویر
آه اوختی،
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

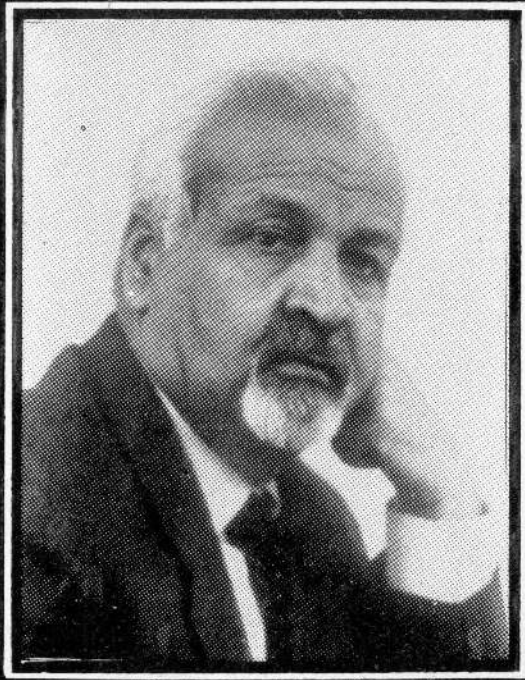
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد
 بگو دل شده گم ز فتم آرزو بگانه نیامد
 زده در به خنده با تیاخ فسانه گشودم
 فسانه ناز در که گم آرزو فسانه نیامد
 سرخ ز لعل مستتر شبر به سبیده رفتم
 شرب اشک شد و شاهد شبار نیامد
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته
 به بوخت ز کسیدم چو غم خانه نیامد
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست
 زمانه رنج نهوست شده گم زمانه نیامد
 شب عمر به پیه رسید و محرم فیه
 قهار بسته و خوشید جوده نیامد
 سینا لایقی

غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در صبح
 که ناگهان به خوشتر راه حکایت آرز
 و همچو سایه که در راه شب که معدوم
 بروی لطفه نهار و پوروه از یاد
 و روزگار مندان که این سقوط بزرگ
 از رخ لونه که تفتان چه خود بهر که
 و کس چه مانده به جاز هموم این توفان
 به سوز روح که این کناره خود بهر مانده

چه عشت دست که رسو شده حکایت عشق
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر
 و از غریب و میا پور موجها سقوط
 طنین زنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست
 از آرز به جگر از زین عشق که تشر
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله که تشر
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب
 به سایه که زر آرز که دم نمیکم
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار
 به ش نهار خفته شده بو نمیکم

سین زین





مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحمن شماره
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- * آیا عشق کور است ؟
 - نه ، ولی گدراست .
 - * آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
 - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
 - * چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
 - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بد و ن آنکه ساعت زنگد از مرا از خواب بیدار نماید .
 - * چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
 - نگاه عمیق وی .
 - * بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
 - ناز و نیاز کردن معشوقه .
 - * برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
 - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
 - * نامه عاشقانه را چگونه را چطور آغاز کردی ؟
 - عزیزترین عشق من
 - * آیا عشق ساکت است ؟
 - من نمی نهم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
 - * بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
 - وقت .

توسعه علوم و سلیمان

پل‌ها

از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که -
 توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

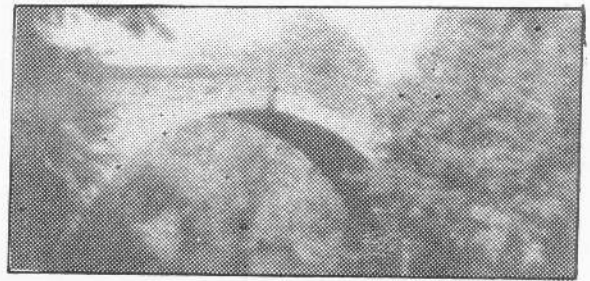
پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف ایفل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابسی) ساخت.

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



((املا)) وقتی وارد شهر می‌بینی شده که راهی به نلمهای هند می‌باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هند بداند. ((راج بهرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))

به پایه تکمیل نرسیده بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیز نیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تاملی، تلکوی و کیتیری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام





هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برایم تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

تعداد او را ستایا روز و شب

او را ستایا روز و شب

ساخت



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارکه کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نپیدان بدن در مدرسه و کاکام در - دهل زنده گی میکنند ((سریش)) پسر کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

خود حرف بزنید ؟
 جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعد از دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:
 - در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شعرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟
 چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:
 - یک هنرمند توانا و مستعد

- از نجسالمگی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در - اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ
 میزند چشمهای معصم ، رنگ
 خزان تراز زنده گی ، کسالت
 زایمان بر سیمای جوان و گردش
 چون آرزوی زیستن نمود راست
 وقتی به سیمای این دختر
 خانم هفده ساله میبینی هیچ
 اثری از فحش و روسپی گری در آن
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به
 زنده گیش داخل میشوی و او را
 در آن سوی دیوارهای صنف
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله
 اندک سوپا تا خانه اش (در
 پل سوخته) را پایه پایش طی
 میکند ، درهایی که دنیا پیش
 بر باد رفته تراز دنیا ی چهار پا
 هایست که سرنوشت شان با تنگ
 بدر قصابش خلاصه میشود .
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس
 میبرد . او چنانکه در صنف ،
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -
 حمیده اسمه در این دنیا ،
 حمیده نیست ، در این دنیا
 خشن تر از پو های گاه که در
 رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش
 بر آفتوش دیگر بر پر شده ، سرش
 با و پایش سر شده او از راهرو -
 های مکتب تا خانه به جاده پی
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه
 شود ویل را از خانه اش بد زده
 و دست قانون ، او را عقب میله
 های زندان اندازد .
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .
 احساس مادرانه همسر قصاب
 شوهرش را و میدارد تا با دادن
 ضمانت ، حمیده را از زندان
 دوباره روانه مکتب کانونی که
 هزاران دختر جوان را در سینه
 خود میپروراند و به آنان مهر -
 بانانه راه زنده گی کردن را می
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ
 زندان دیده با این آموزش ، سر
 سازش ندارد . ازین شرمس
 هایش با مصنفان قصه میکند
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .
 کلفتیست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
 نادیمگران این دستها را آن گونه
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند
 چنی نیاز نجیمی - نه از
 آد مسوز - نیاز که آغازش سوزی
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش
 چون یکواختی خون آلود شدن
 دست قصاب به خاطر قربان
 کرد نما وانجامش چون جنگل
 سبز و شاداب که آماج شعله
 های سرکش آتش شده و تنه هر
 درخت ، رنگ تخته های صنف
 راه خرد میگرد که هر که من آید
 و مینموسد و میخواند و دوباره
 پاکس میکند و خاکستر نوشته هابه
 گرد های هوا میپزند .
 و این نیاز (۱) درست در
 نخستین روز های رهانشدن از
 بند ، حمیده راه بند دیگری
 میکند به بند که آن جا
 باید بند های عاطفی به هم
 گره خورده و نتیجه آن از دواج
 شب زفاف باشد ، اما در پی که
 حمیده بهی از ازدواج ، آبتن
 میشود ، هنوز همصفا نشن قصه
 هم آغوش و همستری با مردان
 را در ذهن های متعلمانه شان
 نیرو برانده اند و اما او . . .
 این آبتن است که او برای
 اولین بار میسرود ، مظاهری
 از حیا در چهره بی حیایش
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این
 مغلوبش میگوید . این شرم
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -
 عات میکرده ، دوباره در او رواج
 میدهد .
 وحشگری و انراط در نما -
 سبات جنسی ، نه تنها وقت
 اند پشیدن و رنج بردنش را
 به خاطر حامله داری گنماش ،
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا
 که از مردان همبسترش میباید
 شاد مانش میسازد و هر روز سر
 ضعف صحن روحش میافزاید .
 و در اولین ماهیکه این مادر
 نکاح نشده در این بستر و آن -
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه
 به فرمایش آدم نما های داخل
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
 اند میشود . . .
 این جا زنده گی محدود
 به بیله های فولادی هست که
 حتی صدایی از محیط های
 آنان به گوش شان نمیرسد ،
 شماری نادمند ، کسانی هنوز هم
 از همان گذشته شان همچنان
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت
 و دل تنگ ، بی بار به اصول
 جامعه خود را بر حق میدانند
 و زندانی شدن را بخته گی . . .
 در خنده های همه ، گریه ها
 نهان است در گریه های شان
 پیام مرگ و در قصه های شان
 تلخی پاس از زنده گی با دیوار
 ها . . .
 یک باره در میان این خنده
 ها و قصه ها و گریه های دیواری
 زن از قماش سپهرین با خود
 صدای سکوت را داخل این
 محوطه انسان های نا آرام و
 مغلوب صفحهای اجتماع میکند
 او با سکوت فریاد میزند ، یا -
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت
 حرف میزند ، او تنها نیست او
 در موجود زنده است که حالا
 در یک کالبد - در کالبد یک
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده
 بماند و محکمه شود . در بطن
 حمیده دختری که هنوز زنده گی
 را دورتر از محیط رحم مادرش
 ندیده زنده شده و حمیده
 از خون بدنش ، او را تغذیه
 میکند و مخفیه در هر روز یک
 شکم پشتری آید ، خیال
 گرفتن جان رخنه کردن آن -
 کودک معصم نهاده به دنیا را
 در خود میپروراند .
 و این خیال به یک تصمیم نجات
 بخرا (۱) تبدیل میگردد . هر روز
 و شبی که هم اتاقهایش بیشتر
 متوجه شکم برآمده اش میگردد ،
 همان در رضی راکه همیشه به
 بزشک زندان میگوید ، به آنان
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -
 پیش آب گرفته است . . .
 روزهای راکه مادرش -
 دیدنش می آید ، مانند سایر
 اوقات در دوش تکه کلانسی را
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا
 وانمود میکند .
 زندان - این محیط کس
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه
 - برای حمیده پناهگاهی شده
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -
 نشرا بنهان نگاه دارد .
 زنی که حالا دامن برآز داشته
 های این بازار را در خود جمع
 کرده ، در درونش توان سرکش
 است که لحظه به لحظه ، توان
 قاتل شدنش را افزون میکند .
 حمیده حالا با سکوئی کموفای
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید
 حتی برای همسفران کاروان بیسر
 ماجرایش زندانیها نیز لغتصاد
 بیان نمودن واقعیت مادرش نش
 راندارد . . . با دقیقه ها ، حیات
 کودک نهاده به دنیا و احسا
 میگرد . در دل تمام زمینه های
 ترخم به کودک حراس را ، از میان
 میبرد .
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ
 زندانیانی انتظار آن شب را
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده
 بودند . آن شب درد ، درد
 جانفرسای زایمان ، وحشت
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش
 بوی دیدن دریا ها و چار بسا
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر
 بی همسوزی بیارزه برخاست
 آن شب حمیده آن همه درد را
 تنها پس نهاد تحمل میکند .
 و این توان را توان آه نکشیدن
 در لحظه های زایش در او به
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
 کردن نوزادش در لحظه های
 اول زایشش در زندان ، ارمغان
 کرده . . . در غنا ! چی آدمهای
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم
 ؟ . . .
 تهران ما چنین است اگر چه
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .
 زاین آرزو مند پست برای حجاب
 ها ، حیاه و آرزو پست برای
 سربلند زینستن باهنووان . . .
 آری در خفا و در شبها هر چه
 میکس بکن ، اما در روز ، در -
 اجتماع تو باید بهترین آدم -
 معلم شوی . به مادرت خیانت
 کن ، کلبه نامراد بدتر را آتش
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند
 که بد معلم نشوی ، بر آورده
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -
 زمینه های قتل نجیح انسان
 گناهکاری راکه در لحظه لذت
 و شعوت مادرش و مردی روح گرفته
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه
 به لحظه دیوارها و میله های
 زندان را چون ازدهایی ، چون
 باشدت های فولادین بر سپنه
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی
 دیوارها یاد می آرند و به زن
 میخندند درهای زندان بیسر
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر
 خند میزنند ، چراغهایکه چون
 زنده گی زندانیان شان ، کنور
 و پور شده اند ، چشم زن را کور
 میکنند که نپنهند نوزادش - بسا
 انگشتان نازک خود و ساگر په های
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا
 های جادویی میشود ، بر صد ای
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود
 که نوزادش ، چی دید - بر
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ
 میسازد . سقف زندان چسبون
 حیوان درنده بی بر وجود زن -
 حمله میکند و . . .
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،
 سقف ها و زمین زندان اینها
 زبان حمیده را هر آن چون تکان
 نفس های بیمار قلبی میکنند .
 باز اینهمه تحمل و مخفی کاری
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل
 را ناپیده بکشد ؟
 حمیده - این روسی عاجز
 و درمانده - از بیقراری خاسته
 بی سر و صدا و بدون خواستن
 کک ، راه تشناب گنبد پده زندان
 را پیش میگرد . پلانش چنین
 است که او نه در حضور دیگران
 بل در حضور همه کتابت متعفن
 تشناب کودکش را به دنیا بیارد -
 و . . . شدت درد ، او را اسهت
 از چوکات دروازه اتاق به دهلنزه
 باریک و سماه و سرد میکشاند ، چار
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی
 که به درنده تراز خود بدسد ،
 او را تحویل دهلنزه میدهد و از -
 قشایش میخندد ، درد هم میخندد
 دهلنزه تشناب همه سنگها
 بر او میخندند - دهلنزه کس
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا
 هارا در خود دیده ، دهلنزه کس
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی
 یافته و دوباره آمده ، دهلنزه کس
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن
 برآمده ، دهلنزه کس در آن باهای
 انسانهای غیر عادی و زنان
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد
 و . . . از آن گذار کرده است .
 حمیده خود را به تشناب
 میرساند با بستن در ، از قشایش
 نفس به راحتی نفس یک بیمار
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .
 درد با همه هیبتش بر او حمله
 ورشده ، لحظه های ه شور -
 پست ، کشف استعجاب نوزادها
 باز کرده اند وزن با قبول شدت
 این درد ، امید وار است که
 زودتر نوزاد را از بطن خود
 خارج کند و آن راه چون مگس
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی
 خود محو کند .
 بقیه در صفحه (۷۶)

سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد
و نظر خود را با فامیل در میان
گذاشت. وقتی اولاد هاسله را
فهمیدند هریت بالایی نشستند
در سیت پیشروی موتور بحث
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها
به جنگ کشید بد فامیل بابری
حوصله گو فریاد زد:
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا
از موترا بین میکنم.
ارسالی جاوید عزیز

ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی
در دل میکند.
- بلو... فردای روز هوسر
خانم در پشت جلو موترا نشست
و به مسافرت رفت.
دوستش پرسید:
خوب ماه غسل را در کجا
گذرانید؟
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای
خانگی مکتب این شکوه داشت
و میگفت:
- این مساله را نمی شود
حل کرد:
بدرین جواب داد:
کارشند ندارد پس، من به
تو میگویم همه کار را می شود کرد
و این عین حقیقت است.
بچه نوری یک مگس را گرفت
و کشت و به بدرین گفت:
اگر راست میگوئی این مگس
را دوباره زنده کن.
ارسالی: حسینا غزال

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از
دولت های اداره به هم رسیدند
جان پرسید:
تازه چه خبر؟
نام بانا را حتی گفت:
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با
رئیس اداره...
- آه... این حرف را بگذار...
من از تو پرسیدم که تازه چه
خبر.

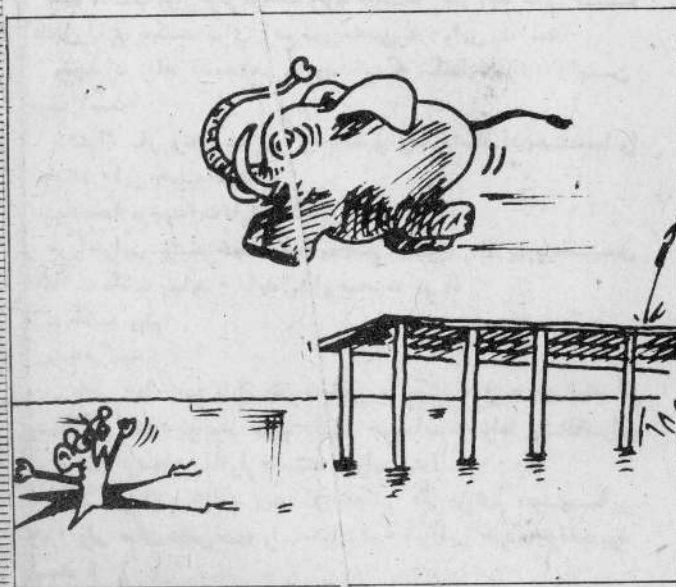
دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل
دریا کنار هم دراز کشیدند
مشغول راز و نیاز بودند.
از چند لحظه دخترک پرسید:
عزیزم توجه قسم زنی را دوست
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر
او را در افشوش کشید گفت: همیشه
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب
نشسته بودند ناگهان او زغال -
مغال به گوششان رسید ملا رفته
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد
دید که در بیرون مردم جمع شده
اند و ناله و زاری می کنند یک زن
عقب جنازه پسرش ناله کرده من
گفت: شما او را کجایی بردی، او را
به جایی می بردی که نه آب است
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است
که به او مهربانی کند.
ملا وقتی این حرف ها را شنید
دفعتا به خانمش گفت: زود برو
دروازه را قفل کن آنها میخواهند
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در
قره کسی آرد سفید ندارد و در
همین وقت نزدی من انشا
خواهد شد.

زیر جواب داد:
عزیزم صخه مخور، زیرا من
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ
آرد سفید رساه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا
جشن کسر مس آمدنی بود
و باید او معاشی بیچل برگد او
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ای آرد را که من
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند
پرسید که این آرد را از کجا

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلّمه به چشم می خورد : ((بدر طغیلس
ختماء به مکتب بیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلّمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هم هوشیار
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود
باید ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنگ شوند .
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیبی هستند . معمولًا وقتی متوجه
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان
مترسم .
ترجمه : مهد خراسانی .

انان که بله بینند چون دانه های ماشند
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند
با داین سخن بگوش من مرده و تو زنده
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند
... قبول ندارند .
حالا رای گیری من کنم .
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا
به حیت معان ریاست رای مثبت
دارند لطفاً دست خود را بلند
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا
کامل داشتند و همه او را به نام
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند
برای انتخاب ادوای مثبت
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود
گفت :
کسانی که رای مخالف داشته
باشند . تمام حاضرین همزمان
دست های شانرا جلند نمودند
حتی تعدادی هم هر دو دست
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید
خنده زهرکانه کرده گفت :
دوستاب عزیز : از شما تشکر
و به این ترتیب محترم شاه اغسا
به اساس رای مخالف همه به حیت
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس
شناخت قبلی با زور صاحب همه
سخت رئیس موسس انتصاب کردند
و پسر کا کا پسر را به حیت رئیس
تعیین کرد . به او هدایت داد
تا خواهر زاده اش را به حیت
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا
چون ریاست مدبران رسانیده
گان تمام شعبات را به دفترش که
از سالون هتل انتر کانتینتال
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای
ان اینجا خواستم تا درباره
انتخاب معان ریاست نظرتانرا
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد
همچنان اگر مسوولین هم از طرف
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار
بی نتیجه خواهد بود . پس ا
شما را خواستم تا نظر بدهید که
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده
رئیس صاحب موسس که یک شخص
بر کار است و سالهاست که در
این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه مزین‌سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می‌سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه‌داریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه روگردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی‌نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : ((شیزه رنگ)) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : ((سپیده چهره)) (من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردم اتاق خالی باد و در و در و در و در لوحه جدید یافتم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم ! بر لوحه سمت راست نوشته

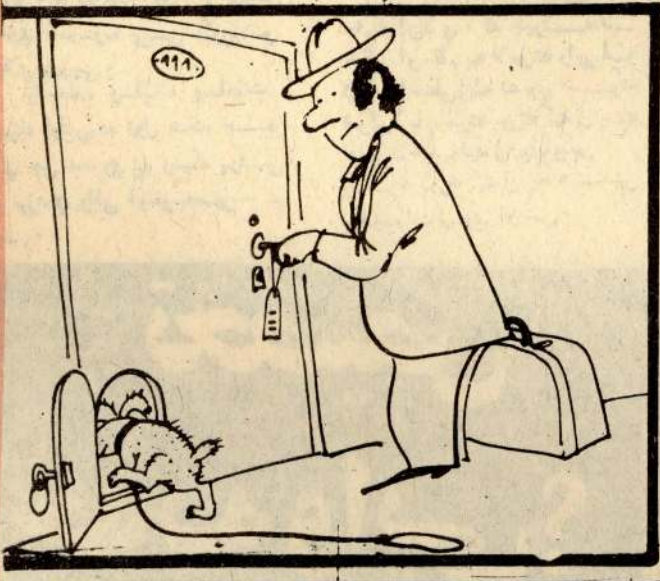
بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی‌ازد فتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . باختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من با بسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتم که هیچگونه اثاثیه بی‌نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر یک از این درها لوحه بی‌نصب بود . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : ((دوشیزه)) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : ((بیوه جوان)) ! من میبایست مطابق

ادرس دفتر (رهنمای ازدواج - خوشبختی)) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به آنجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسوول دفتر می‌نمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا به پیشواز گرفت . او س‌ازان که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت .

روزی هنگام مرور ستونهای اعلانات روزنامه بی‌ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : ((رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواه‌تان یاری میرساند . (ادرس : ۰۰۰۰))

با یک نظرسنج به چار و دو بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها با زیباترین و شگفت‌انگیزترین تصاویر - پورت‌ترت‌های زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژاد ، با پوست‌های - گونه‌گون و دل‌فریب تزئین یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .

باخواندن اعلان نخست تمجب و حس کنج‌گام سخت برانگیخته شدم . ولی با اندک تأمل در یافتن که این امرچندان جای تعجب هم ندارد ، باخود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجال‌های زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست !



چنینکه من فرقی تماشا نمی‌توانم و بر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسوول را به خود آورد . او با چنان کلمه کوتا و مختصر از مقصد مراجعه من پرسید و - پس از آگاهی از زینت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانده ببری و امضای نام . من در فورمه - مخصوصی شهرت و وظیفه ، ادرس و برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج فورمه باضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را دوباره به سکرتیسوول . دختر خانم سکرتیسوول

اگر رهنما های معاملات بسیاری بیخانه ها برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد (چه در در سر به هم ، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله‌گی فراتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (رهنمای ازدواج خوشبختی)) زده و نیاز استفاده از - رهنمای بیخانه ها همسر دلخواه من برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افش بکنم . روز دیگر یاد در دست داشتن

بودند : ((بلند قامت)) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : ((متوسط القامه)) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم و به داخل رفتم و ببارد بگردم

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب می‌نمودم . این انتخاب برایم چندان - اشکالی نداشت و من فوراً در دروازه که بالا پیش لوحه ((دوشیزه)) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده - اتاق اولی یافتم . این اتاق هم

د سوغات وړکړنه

لمبر، د ملا اندازه، قده، مدنی حالت او نور مالومول مهمه او ضروري خبره ده. هسی نه چی د خواره کونې هنرمند پاشاعسر غاړه لس اوږدوي ته اتلس لمبر کیچی په سوغات کی ورکړشی.

د اخبره میز څنگه د بڼجاره په هتی کی دیادولو ډیر پوښجسی تیره میاشت یی په کم محفل کی ا شیز باش صیبا ته د شعر ولسو به دخت کی دیارلس لمبره پرتا ب

د سندر غاړی، مثل، شاعر اولیکوالی له پاره ښه سوغات ښه پو محفل کی د دوي سندرو، هنر، شعر اولیکشی ته د لاسونو ډیر کول دي، اوکه کم جنسی سوغات - ډوکول کپزی، نولاندی ټکی د ی په بام کی ونیول شی:

پرخواتر دی چی د وي محفل ته راوغونستل شی، نومخکی تر مخکی دی هغوي ته پوه فورمه واستول شی. په فورمه کی د غوي پیژندنی په څنگ کی د غاړی لمبر، د پرتانو

د بڼجاره میلن



په واک کاتب پاڅون

واسطه شاعری؟

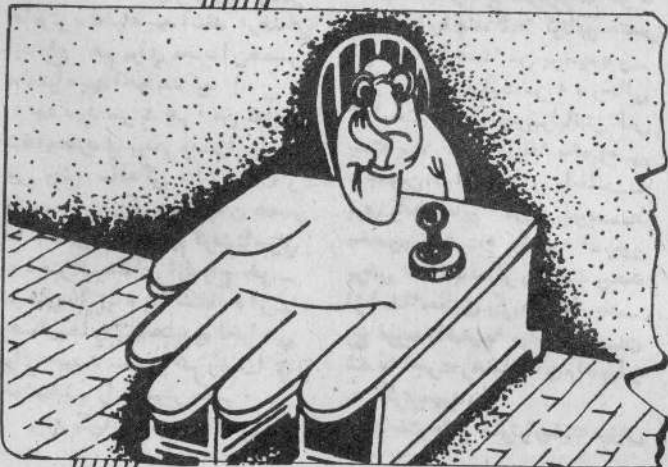
تاسوکه ټولو روسی او غیر روسی د قشرونسو ته سرور ښکاره کړی، نوله پها ده څخه نیولی بیاتر سواره (مامور) پږی ټول دوا -

سطی له برکته د کویون اوتنخوا خاوندان دي. که چیرته د غوکي او مقام په لاس ته راوړلو کی د واسطی زینه نه وي، نسود هوکي د بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او یی:

بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او یی.

داسی څوک به ډیر لږ پیدا شی چی واسطه ونه پیژنی. هغه چی نه به خړله د جا واسطه شوی، او نه بل څوک دده واسطه شوي دي، امکان لري چی دگوتو له شمیر څخه به هم لږ وي. که چیرته لغوي قاموسونه روسی وگور، نو ویلای شو چی: واسطه، وسایله، وساطت وسپله اړوند یه ټول هغه څه دي چی د دوي په وسپله پیژنی ته نږدی والی اوتقرب صورت -

موم.



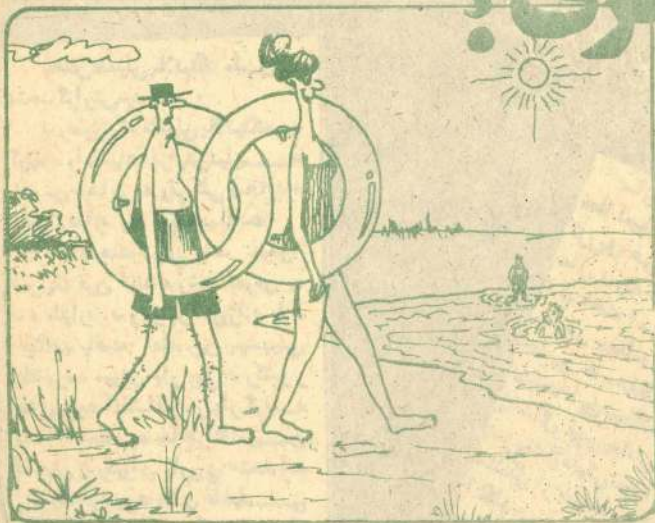
تخصیص څه ته وایی؟

ته ناشه رڼا اچور: خپس هغه جاته وایی چی هغ شی نه ورغنی ترگوتو کپزی. اوس نو د تخصیص مانا ته د تکرار حاجت نه شته، ښکه چی روسی کار کړونکوه د اکیبه چی: (تخصیص نه شته) په وار وار اړیدلی وي.

تخصیص له خپس څخه - اختلال شوي دي. په دوي ژبه کی خپس د بخل، بخیل اوسک په مانا راغلې. د اچی دلی (س) په (س) اړینتی دي، د ا پیرو جلا اړینا کړی موضوع ده، خود لته پزای د خپس په اوصافو باندی

طرز العمل حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

طرز العمل



حصول د اصول د ژوند او د واک په
د محصول د کاکازام دی . ناچې
اصول هر وخت په مقاماتو کې وي ،
نو ژوند یې تر حصول ښه دي .
عمد اسب دي چې حصول د خپل
ژوند اصول د اصولی اجرائتو له
برکته د ژوند چارې پوخ بیایې .
خو پخوې چې په رسم او امر د کس
د (اصولی اجرائتو) پټه
داخله نه شي ، تر دې پټه
حصول میخ شي تر گوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه
د ول نوره ورباندي خانه پوري
اړه که شوي واي ، نو خبره به
دغی رسوا یې ته ولی رسیده .
په سوغات کې وړ کړي زده خو حال
د اچې د خواره کړی پټی اته
لمبره دي . آسپز باش صهب دغه
بو تان د بد لولو له پاره د بنجا ره
هتی ته را وړي زده خو تراوسه نه
چا دوسره بدل کړي دي ، اونه هم
خوک ورته د اخستلو زړه ښه
کوی .

دنوکانوندې

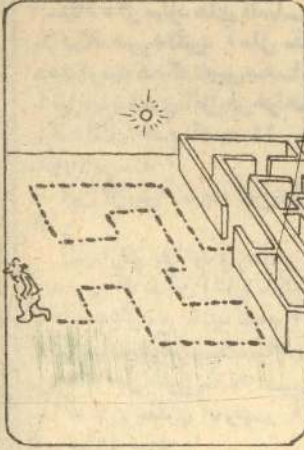
کلوپزېونې ثبیت



په پام کې نیول شوي وه چې
غونډه د سهاره نهو بجو پیل -
شي . د غونډي انا نسره چې له
تلوېزېونې کامور څخه نه و خبره ،
په خپل کورنۍ فینس اوسپنګار یې
قناعت وکړ او د پښاد میز تر څخه
وړیده . کله چې په سالون کې د
تلوېزېونې فلم اخستې پروژکټور
روښانه شو ، نو اناسره وپوهید .
چې دغه سمه او خطایې د جبران
هر نه ده . د ((گرانوار د رسوا))
له رولوروسته یې د ((حاضرینو))
کلپه په خوله کې نیمګړې یاتې
شو او په پیره له سالون څخه
ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې
په خوله کې نیمګړې ی

په پام کې نیول شوي وه چې
غونډه د سهاره نهو بجو پیل -
شي . د غونډي انا نسره چې له
تلوېزېونې کامور څخه نه و خبره ،
په خپل کورنۍ فینس اوسپنګار یې
قناعت وکړ او د پښاد میز تر څخه
وړیده . کله چې په سالون کې د
تلوېزېونې فلم اخستې پروژکټور
روښانه شو ، نو اناسره وپوهید .
چې دغه سمه او خطایې د جبران
هر نه ده . د ((گرانوار د رسوا))
له رولوروسته یې د ((حاضرینو))
کلپه په خوله کې نیمګړې یاتې
شو او په پیره له سالون څخه
ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې
په خوله کې نیمګړې ی

زایې چې د انسان په بدن کس
له ویندو نیولې ، بیاتر کولم پوري
ټول غړي د انسان د ژوند پسر
مهمه او اساسی دنده ترسره کوي
مگر هغه پوازي نوکان دي چې
د ندي اړ مسوولیت ته یې د شک
په ساترګه کتل کيږي .
خود انسان لویې پوهان دغه
له نظره لویدلی غړي په ځینو
خاصمو اړ وکې تریل هر غړي مهم
اوحیاتي بولي ، مثلاً :
- اژده نوکان د ښخوله پاره
پوه دفاعی اوختی په ځینو
حالتونو کې تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه وای ، نو د
نوکانو د رنګ تجارت به په تپه
د ریدلی وای .
- په نوکانو کې خپري او مکروبونه
اودې وېي خنډ لویه وخت کې
کولموت د هغو لپز د ول پ اکثر -
انوته د فینس اودر ملتون
لرونکوت د تقلی اړ وخت څخه
تپور دمل د پلورلو زمین -
مساعده وي .



د غوس د ولس بجې به وي چې
اناسره پخې په پوه بله خپره
کې سالون ته رانوته . اړطالع یې
په دې پیدا ري وي چې هېچا به
لومړي نظرونه پېژندل . کله چې
د وینا د میز تر څخه ودریده اولسه
د ستکول څخه یې کاغذ ونه
راوايستل نه هلته مالومه شوه چې
دا هماغه اناسره ده چې د تلو -
پنډونې ثبیت له پاره د سپنګار په
خاطر سپنګار یې ((آرایشگاه))
نه تللی وه ، او د غونډي گډون -
کونکې یې د ساره زم په ساره
سالون کې درې ساعته په انتظار
کینولی زده .

نقوس جهان در آئینه

انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

پس از

۶۰ سال دیگر



ما زمان صحنی جهان بساز
مطالعه آزمایشی را در باره
تربیت هیومن در ظرف سه
سال در کشورهای جهان به
انداخته است. مطالعات
بسیار موفقیانه به راه
جامعی که محققان انتظار میروند که
نتیجه این مطالعات به عمل آمده است
به شکل قرص هاد رخاورد آمد.
در یک آزمایش نمونه بی درنگ گروه
مشکل از بیست و هشت زن و شوهر
انگلیسی، پس از ازدواج و سه
مسالجه د اوطنیانه هیچ و ماه
گزارش داده نشده است. ولادت
ششون با هر مرد هفته وارستو -
سوم مربوط است، تولید
مگر در آن را احتمالاً به
صفر کاهش میدهد.
آزمایش هانشان داد که این
شود، افزایش جنسی را تولید
نمیکند.

توانمندی زبان

سالانه نیم میلیون زن هشتم
زبان میروند، نود و سه درصد
آنان در کشورهای جهان سوم
به این سرلوشت دچار میشوند.
کاستن این رقم هول انگیزد و در
وظایف فدریشن بین المللی کار-
شناسان بهارهای زنانه و قابل
ها یا (I.G.O) قرار گرفته
است این امر رارئیس این فدریشن
آقای شان رتام، اعلام کرد. او-
خطاب به همکاران خود درکنگره
فدریشن بین المللی متخصصان
بیماری های زنانه و قابل
تقت.
کرد. ((
نمیوان منتظر بود و تا شش
یک دهوت مشابه از طرف
رئیس کنونی این فدریشن
اورد یک مجمع اظهار گرفت.
((فاصله بی درون آن جمه
میدانم و آن چه یکم و جسمود
دارد. ((
از انترنیشنل بیت لاین
پروژه مسایل نقوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل -
متحد گزارش میدهد:
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به
گونه دراماتیک افزایش نیابد
نقوس جهان به رقم کلی چهارده
ملیارد ازدیاد خواهد یافت.
با سرعت کنونی رشد نقوس،
در یک قرن آینده رشد نقوس به
ده میلیارد دو برابر امروزان
خواهد یافت. اما درین پیشبینی
یک برسه میزان باروری در کشور
های روه انکشاف در نظر گرفته
شده است. به خاطر تا همین
گاهش در میزان باروری، تعداد
زنانیکه از شیوه های فامیلی
بلانینگ استفاده میکنند، پجاه
هشت درصد ازدیاد مییابد و سه
هفتصد و سی میلیون نفر در آخر
این قرن، بالغ میگردد.
سوم این کاهش در باروری
در کشورهای صنعتی به ۷۱ در
صد افزایش خواهد یافت. یعنی
اتاسال ۲۰۲۵ تعداد این زنان
هم یک اشار به دو میلیارد خواهد
رسد.

ملل متحد تخمین میکند که در
کشورهای ماورای صحرائی
این پیشبینی به معنی ده برابر
شدن استفاده زنان و مردان از
میتود های فامیلی بلانینگ در -
۵۰ سال آینده میباشد. تا
زمانی که چنین ازدیادی در -
استفاده از میتود های فامیلی
بلانینگ صورت نگردد، ملل متحد
هشتاد و سه درصد از نقوس جهان
با میزان بیشتری افزایش خواهد
یافت تا آن حدی که به ۱۴ -
میلیارد برسد.

این گزارش، نتیجه گیری میکند
که:
این ارقام به خودی خود و -
آینده بی که به آن اشاره میکند،
کافیست تا واضح سازد که بحران
نقوس یا انفجار نقوس یک مساله
مربوط به عمل امروز نیست، بلکه
مساله قرن بعدی و در فتر آن
د بر خواهد شد.

ناچینیا با یکصد و ده میلیون
نقوس خود، همین اکنون بر نقوس
ترین کشور آفریقای میباشد. اینک
بانک جهانی رشد نقوس ناچینیا
را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴ میلیون
یعنی بیشتر از جمعیت کنونی -
سراسر آفریقا، پیشبینی میکند.
برای جلوگیری از این رشد فزاینده
حکومت اهداتی را تصویب کرده
است که به اساس آن خانواده ها
تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ -
اطفال خود را به (چار) محدود
سازند. در حال حاضر این رقم
! شش لطف میباشد به مثابه یک
۳۴ به سوی این هدف زنها
تشویق خواهند شد تا پیش از سن
۱۸ ازدواج نکنند. چون در -
شتن خانواده های بزرگ یک
عنونه سخت جان است بنا بر آن
تحصیل سیاست حکومت، کار
ساده بی نخواهد بود. همچنان
چون مسلمانان در شمال و -
مسیحیان در جنوب هر یک از -
قلبه د پوزی میترسند، هر دو
فرقه داشتن فامیلی های
پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را
تشویق و ترغیب میکنند. مشکل
عده دیگر، این است که هرگونه
تعلیم و تربیه درین عرصه باید به
طور جداگانه در میان (۲۵۰) -
گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان
غیر قابل فهم برای یکدیگر شان
صحبت میکند، پیش برده شود.

این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های پاد شده در حقیقت عبارت از واکنش منویست زن در مقابل زشد جنین است. پیوسته شدن پستانها در لیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بچه می که تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره در بزرگویی وضع پستانها میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر پستانها فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی پاد و نشانه از پستان در بزرگوئیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کسالت صبحانه و تهوع و دلبری نمی داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بار داری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دستپاگان و خونیان و ندان در صورتیکه تهوع و دلبری صبحانه موجود نباشد به بار داری بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت پاد داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبویی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین مادت ماهوار در یکجا علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند. بیشتر احساس ادرار کردن به وجود می آید. ممکن است زود رنج و بعضی مزاج گرد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند قطع مادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست. زیرا بیشتر زنان در وقت در همراه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد. باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود. بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول دیده می آید. در حالیکه زن باره مورد موجودیت و یا عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خوششان و همسایگان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است. پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و یا به بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. به همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمارگی از زنان تمامه صبح بار داری بعضی از علاماتی را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری مادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند. گد و آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از ماه اول و دوم بارداری در موقع مادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین مادت ماهوار مآدیش که چی وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شبت هزاری اطفال چی نیازست؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش بتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهم. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشد ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با پستکله سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

((صد)) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی ((صد)) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلی در شوار است. گوش شیطان کر.

من در سال
بچه از صفحه (۲۱) و مرحله چون جبهه زمینی، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپها ها. این همه زرق و

لرصد. زیرا ((صد)) (پرویز صباد) غالباً هنگام تصمیم گیری احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم ((صد در راه از ها)) به آموزش و ترمین کاراته می برد. البته در این جریان چنان غرق کاری بردست خودش برداشت که کتور معالجه شد. ستور اد تا شش ماه دستش را تکان ندهد. بنا جریان فلمبرداری فلم متذکره، شش ماه به تمویق افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

پرویز صباد
بچه از صفحه (۲۱) است. نامشنامه ((صد از جنگ)) (پرویز صباد) آن گونه که از نامش پیدا است، در واقع ادامه نسا. بشنامه قبلی ((پرویز صباد)) است ما برانیم که نامشنامه های کمیدی ((پرویز صباد)) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جبهان ترمین پایه نامش که داشتن این نامشنامه ها، آسپس به (صد)

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، داکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میثم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



ترک شد

نوشته پرویز



به آنانی که می‌خواهند ترک تنباکوی کنند

یک گفته خوب انتشار از -
ملکهای فرنگ است که (دو ستم
عادت داشت پیرایم ها و نسای
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،
اما حالا این تنباکو، خود برایش
پیرایم و ناراحتی شده است. ۱۱
دود تنباکو، مانند شیطان
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دل‌پری راه پانست
وس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگانهم را آماج حمله قرار داده،
روز به روز وسعت به وسعت
نستهای از آبادی این شهر را
بسران نموده سنگی از دود
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسول‌های به ظاهر زیبا
گنت و آل - ام و وکتوری
سون ستاره... به داخل
قوطی‌های شک و مرفوب راه
جهها و جمبه‌های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درین انسانها پهنم پراکنری

نیز موجود استند که پایه حیث
یک بدیده اثرش عملی شده
یا دستخوش یک رواج کهن
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل
و کهنه ولایات شده‌اند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابل
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله‌های
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم
آتش میزد، در حدود چهل
سال او دود تنباکو را کش نموده
میدهد.
افزون بر سگرت و سگار و
بیب قلعه بلند دیگر رازگاه
ویرانی انسان چلم است، که
به وسیله آن معتادان، دود مورد
ضرورت را برای انهدام جگرهای
شان کش میکنند و جناب چلم
باهر کس معتاد، قورق کتسان
میخندد و شانمانه و سخاوتمندانه
داروی بر بادی تنباکو راه گزیده
دود باریک و مسموم به شهر
درین انسان میفرستد.
در جمع عملی‌های چلم، زنان

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایه میخورد و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آفرینم رها کرده گفتم.

فراوانش کن ...

۳۰۰ مرا که شاید بتوانم کمبودی های زنده

گیت را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد ختری از دواج کن که تراد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران کرد

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانم میکند داغ

میکنند داغ و داغ ... اگر بقی صحبت را گوش کنی و با کسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی یا یک مجسمه بیروح کنی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم

۳۰۰ نستر ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پشوری بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورد

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی

حالا چسب طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی

آهسی کشیده گفتم

۳۰۰ به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادارم اما متوسم

با پیوصله می گفتم

از چی میترسی

از زنده که در زنده گیت خنر دیگری با ندارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده کنی

نه ... نستر به تو قول میدهم قول پایداری و استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود

راستی نستر چون چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش بر اجماع نگفتی

دل نخواست ترا بر نشان و متوسم ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده بی نبود

بالا ترا از آن تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند اگر غرور بود بشکند

وجودش نیز تنهی میشود و رجو دهن که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته و قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد

زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و پیهوده است خالی و بی ارزش است

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در

میخته است و به هر دو میماند پشم خیلی تلاش کردم که بدو را از تصمیمی که گرفته منصرف کنم اما نشد

۳۰۰ و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

دستهای کم از او ریمان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گروه زدم و بالاجس آرامی گفتم

۳۰۰ ستر ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت گفتم در نخستین دیدار ما تو احساسا من دوستی و محبت کردم

۳۰۰ فرید ... نماز عیای دخترهای خیری یک دختر از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهاد

میشند به راز این میبرد چون دخترها خیلی حساس هستند من میتوانم به پیشی به تو بگویم که در اوج نگاه برای تو نفس زده شدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختم اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبرد بچه ام میکند

۳۰۰ من قسم به این خود رنیده بودم دستهایم میزدند به بدین نگاه میخورد انگار در خیند آن سختی آزاره شده بودم

۳۰۰ با این حال گفتم

۳۰۰ بگو ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان کنی

در حالیکه نظره عیای داشت اشک یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت

چند لحظه پس خیال او در طوشتش بود که

۳۰۰ فضای اتان محفوز کنتم رامل قلب من به بازی گرفته بود آن روز را تا نیز یکی عیای شام با پیوسم و امید با الضعافا و عیجان به سزاوردم همیشه تا ریکی ساطع فیکر کنس را روی بدنه شعر گسترده

با قلب بر از اند به امید به حریف شدن رفتیم

۳۰۰ به آن ام ایی بود که شکرم به دیدار بدین آمده ام زیرا در دست از من تقاضا کرده است گاه و بیگاه از احوال اینها خبر باشم

لباس فیکر پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم رفت تا حریف شدن رسیدم

۳۰۰ نوراه همه جا به او میاندیشیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حد ایی زده بود و به من گفته بود دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفه اش میسازد

وقتی به در خانه شام نزد یک شدم صدای بدوش را شنیدم که بالجن حدی میگفت

۳۰۰ نستر ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا

خواهیم رفت آخر سر کاپیت هم منتظر است

۳۰۰ پدر ... من از دست تو شام سرچو میبشم اما وقتی با شما رفتیم به من اجازه دادید چند ماه بعد دوباره به شعور و پار خودم بازگردم

نه نستر ... من به برادرم قول داده ام اما وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من

داشت آن از دواج تو بیاورم بود

۳۰۰ پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد

چی گوید میتوانم شو یک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنم

۳۰۰ دخترم تا مرز هیچ خواهش از تو نکردم اگر زنده کنی بدیخت و بیچاره هم شوی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

۳۰۰ پدر امیدوارم عجله نداشته باشید ترک وطن

زنده کنی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام برام خیلی مشکل است

۳۰۰ باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدتر است

تجمل حرف عیای آنان را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم

به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا سحر گرگستم به سوزش نامعلوم خود و نستر اندیشیدم

بامداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم نستر بود

۳۰۰ وقتی دروازه را گشردم بی پروا به آغوشم رها شد با هم به اتان رفتیم

روزی هم نشستیم او چشمان تشنگ و سپاهش را به چشمانم دوخت از نوک مژه های بلندش نظره عیای اشک چون قندیلی آویزان شده بود

لحظاتی قندیل عیای اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش میایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میله نهد

۳۰۰ آرام گفتم

۳۰۰ نستر ... من همه چیز را میدانم

۳۰۰ فرید بدو به رفتن خود مصمم است او این جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد

۳۰۰ اما من چن طوری میتوانم از تو جدا شوم

۳۰۰ با در مانده کنی گفتم

۳۰۰ نستر ... بغض کرده گفتم

۳۰۰ شاید این دست سوزش است که میخواهد جدا ایمان سازد و میماند ماد پوار بکشد اما همیشه به تو فکر خواهم کرد

۳۰۰ و فرما روای قلب کوچک تسو خواهم بود

۳۰۰ نه نستر هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد

۳۰۰ و از هم جدا ایمان سازد تو همیشه فرمانروای قلب من خواهی بود

۳۰۰ با نگاه عیای حسرت باره سوزی من نگرست و خودش را به آغوش من رها کرد

۳۰۰ لحظاتی زمان را فراموش کردم

۳۰۰ وقتی به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره ایتم

۳۰۰ ایستادم و چشم به راه او در ختم غنچه هارماه ها گذشت

۳۰۰ دیگر از نستر خبری نداشتم

۳۰۰ چن از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم

۳۰۰ ولی جنی بخیری از او چیزی نداشتم

۳۰۰ تنهایی برایم جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیرون مانده بودم

۳۰۰ ایستادم و چشم به راه او در ختم غنچه هارماه ها گذشت

۳۰۰ دیگر از نستر خبری نداشتم

۳۰۰ تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم

افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روشناسی رفته ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتروید الرزاق سیاروش
- ۲- دگروال دکتورنثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتروید الرحمن

همچنان محققین دکتروس سیده، دکتور آرمین و دکتور شهر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال دکتروید الرزاق سیاروش

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقه های طب علمی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپدی اروپا از شیوه های جراحی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
 - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
 - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپدی شهر مسکو.
 - ۴- شفاخانه های اورتوپدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپدی را در افغانستان (مکتب اورتوپدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضآن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاروش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگویم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چندماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بساری خدا حافظ کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتورنثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاروش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتورنثار در منزل ششم راهس شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضآن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نیفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نیفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال دکتورنثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طویل ساختن استخوان با قطع از چندین جایی) به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خریدیم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جای دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کنیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالا چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتروید الرحمن توانستیم (دکتور) ای خود را دفاع و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه

مسائل بهداشت

ملهون دار امریکاییست مبلغ
کتر از این ، برای تدوینش -
خانه پوهنتونی ضرور است
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با
احتیاط انتقال بدهید . تشکر
از شما ! (بی احتیاطی در انتقال
این مواد ، میتواند خطرناک
باشد)

۴۱ - فشار خون خود را
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه
کنید . بیماری های قلبی هم در
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور
می کند . برای یک نوبت در همین
شماره باقی بمانید ، تا معاینه
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا
دارید تا بلیت های خود را صرف
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا
دونوبت دیگر بلورید .

۴۳ - مگرت کشیدن حاصل
پر مصرف آلوده و خطرناک است
خجالت بکشید ! (برای یک نوبت
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی
در تاسه من صحت دارد . جایزه
نهل را در عرصه طب ه ه دست
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه گسی
میتواند مفید باشد اما با شخص
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس
ها محافظت کنید . شما چنین
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید
و مجبور اید که نکبات مصرف
کنید . به شماره ۲۲ برگردید
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء همتید و
رانندگی میکنید . مستحق دو -
هفته حبس میشوید و دونوبت
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت همتید
سازمان صحن جهان به شما کمک
می کند تا در سابقه صحت برنده
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان
وارد شوید تا راجع به صحه
بشتر بیاورید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی
میکنید ؟ از مصرف دارو بپرهیزید
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین
غذا برای کودک است . طفل باید
رقص را خوب بیاموزد . دوشماره
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگی است اما
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوب است
سرگرم شوید !

۳۱ - چی مصیبتی ! گسی
که شما را دندان گرفته ، علیه
مرض مگ دیوانه ، وقایع نشده
بود . شما باید بازی را به کلس
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عویس سازمان
صحن جهان داکتر (هوروشی
ناکاجما) از جایان است . به
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بفرزاید
گام بلندی به سوی شماره بعدی
بردارید .

۳۴ - کار شاقه برای صحت
کودک مضر است . تا سه نوبت
دیگر در شماره فعلی خود باقی
بمانید . تا کودک از شفاخانه
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده
بود و شب ملارها دارید ، برای
یک نوبت در شماره فعلی تان
باقی بمانید و تا دیروز وقایع
را بر ضد بیماری های مناطق حاره
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی
انساج زیاد است برای صحت
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد
زبانی از نوزادان را از بین
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد
تیتانوس ، ضروری است .

۳۸ - دهن پاک و دندان
های زیبا خنده شاد را باعث
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه
سازمان صحن جهان ، سه صد

روك در مقر رهبری شفاخانه
رفت تا آخرین سوالات را با وی در
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟
- ازدواج کرده ام ، سه
بسر دارم و در آزوی دختری
به سرمی برم . طفل بزرگم
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید
شده دارند ؟
- ۶۴ میتود ، در برابر هر
کدام آن سند دار و به نام
(طریقه های محمد موسی) در
داخل و خارج کشور از آن استفاده
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر
کار دارید ؟
- پیشنهاد پازده میشود
جدید رایبه انستیتوت مرکزی
تحقیقات اورتوید و تریسا -
تولوزی شهر مسکو سبرده ام که
کار روی آن ادامه دارد به گمان
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان
چیست ؟
- خوب ترین خاطره ام در -
طول ده سال اخیر اینست که بعد
از ورود مشاورین شوروی به
افغانستان ، تمام عرصه ها
در کشور ما مشاوران داشتند
ولی سرریس مربوطه ما (جوا -
حس بستیک) یگان سرریسی
بود که بدون مشاور شوروی ،
مستقلانه و موفقانه کار کرده
است .

- می شود از آنهمه کارهای
بزرگ علمی تان به جهت نمونه
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟
- بلی ، چند تایی آن
اینهاست :
برای اولین بار :
۱ - استفاده از شعاع لایزر
داخل ورید جهت معالجه
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش
گردید ، وهم از طریق چینل
تلویزیون شوروی برای افغان -
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این
همه کارهای خود را مدیون
پروفسور می دانیم . نهرا پشتکار ،
حوصله ، بردباری و علاقه بصک
را از ایشان آموخته ام .
مثلا (۱۷۰۰۰) عملیات
را که پروفسور روک اجرا و با
نظارت کرده است حوصله
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است
که میگویند استاد ۶۶ چال خود
را برای شاگرد می گوید اما یک
چال را برای خود نگه میدارد .
ولی در مورد بزرگواری پرو -
فسور باید بگویم که او آخرین
اندوخته های علمی خود را نهیلا
برای ماگته ، تشویع کرده و علمی
نموده که ما قلبا از استاد
مهران خود ممنون استیم (۱۱۰)
دکتور نشانرا احد صدیقی یک
سوال دیگر را چنین بیان
داد :
(من هرگز از اکتیست
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار
به صورت کتلوی (۱۱۶۵) زخمی
را همزمان به شفاخانه انتقال
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم
مسلکان ، شخصا داخل عملیات
خانه مربوط سرریس ما شده
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح
که مرخان را در حالت بهتری
دیدم ، کوچکترین خسته گی در
وجود احساس نمی کردم .

رنیابه
تاریخ ۱۵ اجزوی سال ۱۳۶۳ ده
مرض وخیم را از ساعت ۷ شب
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم (۱۱)
باد و کتور نشانرا خداحافظی
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره‌ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرواد بیات را در پوافتا-نستان رابه مصاحبت دعوت - می‌نمایم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید.
س- چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟
ج- علاقه شخص ام.
س- استعداد چطور؟
ج- شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال.
س- در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است.
ج- از فیلم های غیرتجاری آن- میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.
س- آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟
ج- هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم - باشم و بس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.
س- از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟
استید؟

فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقشی دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرترها هنوز فاش نگردیده اند.



ج- از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسا سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سوئیالون و آلن دولن را نیز می پسندم.
س- آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیه در صفحه (۸۹)

نقش‌ها شهناز



شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:
چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار راعی بود بنابراین خوشی و مسرت من نیز گردد.
برعلاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است.
وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

و قشنگها

حکمران



صحنه
انجمن
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی
نموده است. این نمایشنامه که
دو شهر لاس آنجلس ایالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در هیئت چهارشهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ
میسرود)) به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه
بی رانسیب به خویش جلب کرده
است. صحنه که این دو راه را به
خوبی در نوردیده است، محالاً
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند، در این
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

عزیزان آزاد

دکتر آبر



از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک انسر پولیس بودم که باید تعه
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت
باز برگ شدن در سینما را برایم
معینا ساخت و احمیانا اگر یک انسر
پولیس نمی بودم امروز شاید هنرمند
سینما نمی بودم.
فیلم های راکه دوست دارم،
زیاد اندولی آنان را کباب ایشان
این فیلم ها را تعه کرده ام، بهشت
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خیلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشف زنده کسی
راجکاران:
راجکاران میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز،
نادم نیستم حتی از آن لحظه -
هایی که برام درد آورده اند. از
شغلیم به حیث یک انسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، نه می
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
پوشیدن پولیس در آن وقت بود
تفرت داشتیم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این آرزویم را
به واقعیت تبدیل سازم. اولین
نمایشنامه من که در آن نقش
داشته ضربه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم رابه بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از سنز
آزاد. در فم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشید.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه
تغیجکا هم تیاتر بود، روزگاری
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم یادیدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تیاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشترن را در همان
صحنه ها بازمی یانتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرور انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پیسی: که به خاطر موجود بودن شوره

طپس مجلی با سپنج میگریه

کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی: کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استکس که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعا یک کتله را تشکیل

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۳- امراض و علائم عمومی: مشتعل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدغن، استقراغ، سوز هاضمه، عوارض الرزی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زباد ترس مصابین به کسرم های امعای را اطفال کمتراز پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکسر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول یتواسپم پر سنگنا شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن زیاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز

آشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم:

- بخاطر دو عامل شسته شد بلی، فرهاد جان (تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانچی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر می شود، عیوش را از آن دریاید در تو مبارزات میخواهم، بیوم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود، کار عادی باشی، کسان میگویند بی تفاوتی است و کسان میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مرید رستگار نیز یاخته ایم.

- من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کارم، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد یاد مید.

- قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی، آیا این همان نیرو، بون شده، فانا کسرام نیست که، رادای آهنگها هم بکار میرود.

- این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسیس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده بیت پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

- فرهاد جان (در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بکورتند آثار مقبول میلود یک به یک خواهد آمد.

- تو احساس برای خواندن داری؟

- بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

- باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور ما بودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

- درم برقی تنی ترین ادکت هارا، ارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

- رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

- من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من، در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

- در درم جرم میهرسم: فرهاد فیض (تا چه وقت مینوازی؟

- تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

- هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

• اوقات بیکاری تان را با کدام صورت ها سپری میکنید.

- باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی



ها استم.

• کدام رنگ را دوست دارید؟

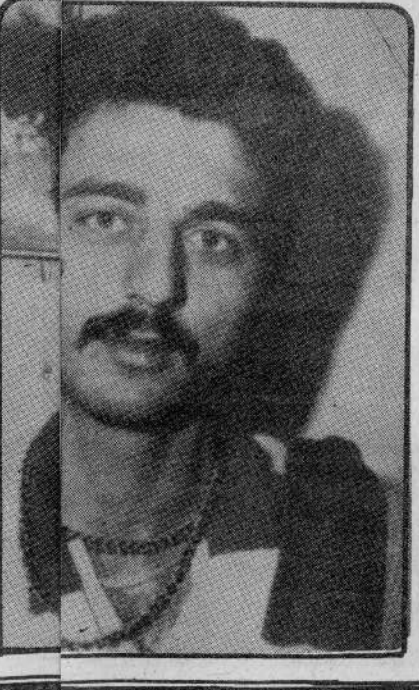
- رنگ آبی و سوسه بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

• بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

- بزرگترین آرزوم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

• آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

- به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشد نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشد.



اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و همکاران هنری ام میدانم.

- از کار های که بیشتر در کشور حمایت باشند چه طور یاد خواهد کرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستیم، در یکدهه دلمها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

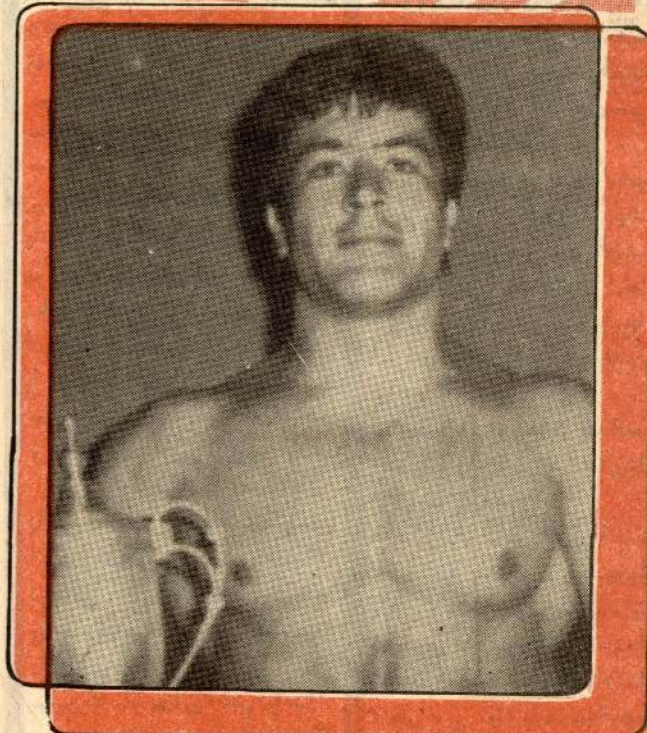
وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می با چندین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

- پر خاسره ترینش؟

- همون کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

فوتبال



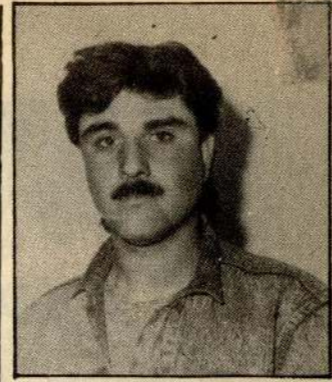
کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا، تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محراب بیوزید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلسپ به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماري از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار می رود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید ایزد

اطلاعات ورزشی



یکانه آرزوی این است که برای زمینه مساعد گردد که زیاد تر و بهتر بیاوریم تا به معیارهای نهایی خود را برسانیم و هم از طریق مقامات مسئول ورزشی برای مابه طور رسمی اجازه داده شود تا در اکثر جشنواره های ورزشی شرکت کرده و مسابقات جالبی اجرا نماییم.

زنبور خای عمل علیه فوتبال

زنبور خای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبور خای عمل داخل استادیوم گردیده و گرییدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبور خاد راتاق ایلیاسی و نی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

هانی روی سبزه

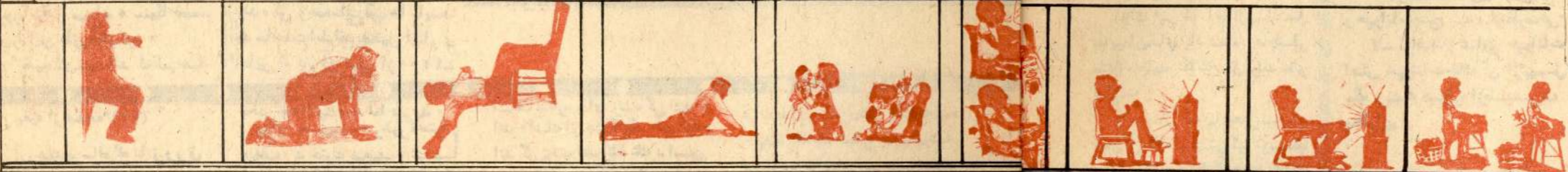
تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سه شرکت کنند برگزار گردید. در نخستین مسابقه تیم استرالیا

- * قهرمان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برنده گردید.
- * کی کشر میکند
- * سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کسور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند.
- * اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، تیم زنان در هرتیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



بازتاب مسابقات کاتگفو

ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان می باشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مروج است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جووید را) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای آسیایی ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند ی نوزادان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد. او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشتم، به این ورزش روی آوردم. ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم بقیه در صفحه (۸۲)

تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میزگار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پایاد شده احساس درد نماید، ساعتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزواتو کنید، پس به تراست زنیایستان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در امتیاز اتوگاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که همگامی و متوازن بودن در هر دو پا، بسیار آسان تر خواهد بود.

۲- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زانو ت قرار شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۳- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید که سهولت انجام میزند بود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.

۴- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و بی شعرا رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۵- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زانو ت قرار شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۶- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید که سهولت انجام میزند بود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.

- ۱- قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میزند بود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.
- ۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و بی شعرا رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.
- ۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زانو ت قرار شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.
- ۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید که سهولت انجام میزند بود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.
- ۵- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و بی شعرا رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.
- ۶- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زانو ت قرار شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.
- ۷- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید که سهولت انجام میزند بود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.
- ۸- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود و بی شعرا رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.
- ۹- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زانو ت قرار شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.
- ۱۰- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید که سهولت انجام میزند بود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.

مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسرهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر میرسد که به اندازه ماهها دراز بود. قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

باشنده گان قدیمی:

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ لند

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند، ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف مستقیم که حیات را به زمین های یخبندان آورد، صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

جهیل ایناری

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰ -

درس زمین

کوزن قطبی شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کند سفر کرد.

آنها، خود را "سامی" می نامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو مور یزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار ریزه سوره کوچک میباشند و تا جایی که من فهمیدم، این جزایر برای لپ تا جاهای مقدس سمرده میباشند. آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند می باشد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دارند

کوزن شمالی اند در فارم های نبود در اطراف ایناری - زنده گی می کنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از درک پرورشی کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده میباشند.

گرد آوری ربه ها

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب می خواند. بی که نباید از دست میرفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند. سپس به کمک سگ دو (وسیله بی که

روزی برف حراست میکند) گرد آوری میشوند. یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر براب گرفتار کردن این حیوان به کار میرود.

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت کرد.

کار پرورشی دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباشد. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در فصل زمستان باشند. شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد. در غیر آن حیوان را خواهد کشت. چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند. پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد. و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غار پیکه چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشته تراشیدش، رگه پیوند مادر با کودک که از تانش آغاز شده باشد از هم میگسلد. بیهوده پیکه بالاتر از توان انسان گره خورده، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد، اما در درد نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش. او را میباید پدید میبندد. حیمده با بر تساب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد.

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده، همه چیز نورمال است، دیوارها سا نمیخندند در هایل میگر بند، و چوکات ها دلنگ نیستند.

همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن. اینبار سکوت وجدان پیداد میکند - رحیمه تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده، او هم میگوید اما در فانه دردمندش دیگر اشکی پیداد نیست.

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پیری آسمان حیمده خاموش شده، چنانکه میخواهد گسگش کند، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد. میبرد صدای چست دست خیمه قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میشارد:

(به کس چیزی نگوی که به ۱۰۰۰)

ماه گل که خود ساخته از - زنده گی را در آورده، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

دانه های اشک چشم وحشت زده - حیمده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدای میباشند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زندانی همچون فرشته های نجات دخترک، به تگلا ه میروند.

تخم زنده گی بی باشه است است که در هر خلای و هر مکانی پاری روئیدن ریزش ران دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند. در گودال متعفن فضله ها، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورد.

سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است، آغاز میشود، قلب قاتل ماه گل، این بار قلب یک زن و یک مادر است. این بار هیچ نیاز و هیچ جبری!

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشند، او را - نس لرزاند. کودک را با د شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را نجیر آه چین پرتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک، به تگلا ه بیرون آمدن نیز احساس کرد.

کودک زان ما بیست از وحشت اولین نوازشش محکم شد. نش به غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود، او به ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند، ششم اشک و فغان های صمیمش در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد، او در میان فضله ها شکست و بیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها غذا و آب داده بود، به مرگ کشانده بودند.

زنده گی این بزرگترین مقدم

ترین سوال دوران ما با سرمت به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شستند.

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و در خود شنسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگوش میشود، بزرگترین زندان سر بر - شده زندانیان بزرگسال برای نجات دو زنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارس ابتدایی لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حیمده تحت تدابیر و ارس حیمده قرار میگیرد. نوزاد حق ندارد

فیر از هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرینش کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حیمده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل، قبول نموده به گزارشگر مجله رسج معنوی خود را برای این اقدام باز گویند.

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید، رسوایی بدترین مجازاتش شده، و نیکه متعلم بود، دزدی را فرا گرفته، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخته. و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را.

این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته، چشم ترس از این هارا ندارد. پاکش از پاک زنده گی کردن است، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت، حیمده نیست زخمها - پست بو بیکر یک نسل دوران ما دافعایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان.

آینده حیمده، زارت گذشته اش خواهد بود. او لکه خور - نیست بود امن یک نسل. خاکستر نوشته ایست بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد.

و کریمه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیال رعایی از این زندان بی مادر میگوید.

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستشما هم در رابطه با برداشت های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. یدناه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانراوازه تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

* اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان داوری میفرمائید نمائید عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هور لئالی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشت یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر تنها به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ شاعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نیلوفر است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرا هم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسال حوادث آبیاری.

* من حیث خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " می درخشند...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستشما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عافانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرا هم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار گرفته ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از نسا - امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه - پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

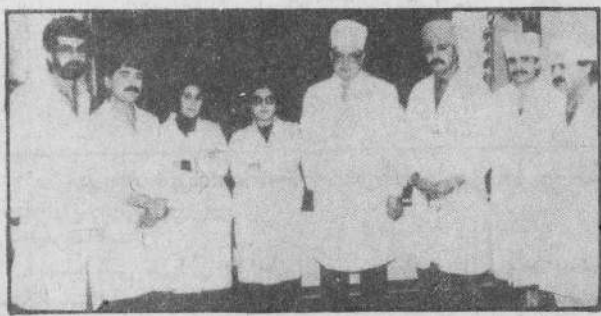
وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیسان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این سوز نیست. چرا گاهی عده ی پیروز این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. هینا. او هم بایسد از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بر آن که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما ابر چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - هینا. برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی مرس تیم فوتیان در جریان مسابقه وارد میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر. هینا ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .
 صرف خطوط عام و کلی بر سر این سرایش
 یک شعر را از نخستین لحنه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ
 با قبول دستاوری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد و برای خوانندگان
 لطف کرده بگویند ؟
 درباره این که یک شعر چنانچه در مخیلمو روان شاعر مشرق میبیند
 پرور مییابد و سپس چنانچه بیان میشود باید هنوز هم منتظر کشفیات
 روانشناسی تجربی بود . را که این مسأله و مسأله ساده یسی
 نیست . مسأله بغرنج و پیچیده است اما آن چه که من میخواهم
 بگویم ۶ متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی
 گمان میکنم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد . مرحله
 نخستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه
 خود تصمیم داشته باشد نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام
 وجود می آید . موت میگردند و نتایج مییابد و پایه های اولین شعر
 را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را به
 بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند
 آن گاه او قلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .
 * برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن -
 فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسرار گد ستان را -
 مسالعه کن ، صلاح درس را بچوایان - آثار شاعران معا سرا مرور کن
 افزون بر این رهنمود شما چنانچه چیزی پیشنهاد بنمایید ؟
 مثلث حوی را مخرج ساخته آید ، ولی من میخواهم در رابند با
 مسأله ییز مای بسکوم . نخست اینکه این منب باید بریت -
 زمینه غنی استوار باشد ، هم اوقات لازم و ادبیات معاصر
 و نقد مای ادبی (مانند طلا دروس) برای شاعر و نویسنده
 روزرو است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم
 آستاین داشته باشد . این مسأله او را از بجزر های علم
 و اندیشه یی بر کنار میسازد . و مرزهای جهان نگرینی او را هنوز
 هم گسترده گی میبخشد .

بد بختانه عده یی « مینکه قریحه » نشان گل کرد شعری یاد ا -
 ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسأله
 علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود « اشتباه »
 بزرگ است .
 دوم در رابطه با کتاب « طلا دروس » میخواهم چیزی بگویم
 البته نه در رابطه با موبتیه ا - بی و علمی این کتاب و را که این
 بساعت در من نیست بل میخواهم در رابطه با مسالعه این کتاب
 و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد و چیزی
 نا ییز بگویم :
 کسی که بدون یک تمرین تکرار بدون یت آماده در قبلی ، بدون
 یت آند و خت « قبلی را گاهی های لازم به خواندن " طلا دروس " سرور
 سرور میکند ، در نیم صورت او بعد میتواند که بر دست مان میکانیکس
 از کتاب داشته باشد :
 شما فکر کنید دسی پیدا مییود " طلا دروس " رانه به خاطر آن که
 چیزی بیاموزد بی به خاطر آن که باید خوانده باشد و بخواند و او
 که نمیتواند قرون (مسبه) و (مسبه به) را درست بداند و برنلند
 ترین بر اسبوره بالا میسود و از آن جا فریاد میزند هر چه
 که میگوید از آن بیره و یا از جبون . . . حرف زدن از تسبیح و استعاره
 دینر بران از به شما میزیش ندارد پس سرور آور نیز است .
 نویسنده ای که در این کتاب " طلا دروس " کتب ترین احکام



افغانستان در . . .

بعده از صفحه (۶۶)

- (این تجربه را در نشاخانه)
 چارصد ستر انجام دادیم .
 ۱ - استفاده از شعاع ماریت
 حوت جهت از پس بردن میکروب
 ها و بک ساختن مجروح .
 ۲ - استفاده از ساحه منفا -
 شیمی جهت ترمیم سرح جروح .
 ۳ - میتود تد اوی جراحی کسور
 ناروی تحت الراء س عظم عقد .
 ۴ - میتود تد اوی جراحی کشور
 ناروی داخل مفصلی کاند یل
 های عقد .
 ۵ - میتود ارتودیز مفاصل کبیر
 همزمان با معاوضه کوتاهی
 طرف .
 ۶ - بیخشد برو نیسور ،
 آخرین بر سر را می خواستیم
 چنین کن کم که در مقابل
 ایتمه زحمات ، چه مکافات
 معنوی را نصب شده آید ؟
 - اینهارا :

الف : شش تندیر نام -
 از اکادمی طب نظامی لیستگراد
 ب . نشان های ستور -
 درجه (۳)
 ج . یک نشان ستور درجه ۲
 د . یک نشان ستور درجه اول
 ه . دو نشان دوستی خلقها
 و . یک مدال شجاعت
 ز . دو تریب فون العاده
 به امید به دست آوردن مو -
 اقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر
 برای مکتب اور تولیدی و ترویج -
 تولوزی افغانستان ، با بنیانگد ار
 این مکتب ، دانشمند عزیز
 زگران ارج افغانستان ، برسد
 جنرال اکادمیسم دو کستور
 محمد موس وردک خدا حافظس
 نموده راغب در ترجمه بندم .



ترجم: حسام الدین برومند

شهبانوشریا: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

سقوط مصدق

خیر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتورگردیده بود. محمد رضا گفت:

... ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآزبرودم است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. دکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما خیر، شاه اکنون امیدهای تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حدودی فیگور اصلین را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد. در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ماه مه نیدانستیم در پیازود مصدق و پادشاه باید کناره گیری میکردند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۳۰۲ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی هرکجا وحاده ها فرستاد که علیه شاه مظاهرات کنند و شعار بدهند.

(اشارتوس) رئیسرد ستگاه بولیسی به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شه یافتند. این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفیق قطعی بحران حالتش را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آوردند: - به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنیالت می آیم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟

شاه گفت: - آن وقت نیز دنیالت می آیم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن

فارغ از جنجال های دربار شالوده ریزی کنم. من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراک در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور پیدا نمانم. با اندک دوری و احتیاط کمترین تصور خواهند کرد که من حیث یگرن (احث) در آن جا

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلو و خانم وین کینز اتانم بود. پس از چند روز مادر من نیز از آلمان به آن جا آمد. مسوول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت. در نخستین روزهای اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید و باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس ایتالیا را به سوی مادرید ترک گفته، به سفر ادامه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنین بازنشده اکتو (فیلاوردی) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، مادرستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اطراف جهان به سفر بپردازیم. چون در زمینه من رتایع و پیشرفت ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جایکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. ظور مثال نام مصدق را ابدال کرده اند. بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنیال من می آید، می پرسیدم:

- گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟
اشارتوس فرسایند، برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود، وقتس خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد دیگری آمدند و میفرمودند: پس از آن اقامت کوتاه در (کانیز) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم را قبولاندم. روز ۱۰ جون دوساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مانی تاب و ادی در حمله ایوزسیون مصدق

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشوراند، امام صدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد، پارلمان را به وسیله رفیراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم درد ست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بر یاد رفته مصدق دیگر توسط مانورهای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۰ جون رئیس جمهور وقت امریکا اینزه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتن های پولی امریکا محاسبه و اتکاء کند، و من به شاه محتم:

- ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. مادر برابر یکه مخروبه قرار دارم. سرکها و بل ۱۵ به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که مابه تا آخر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، و خبتر میشود. به نظم فقط یک برخورد دو- لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امپراتورها را دیده و یا شنیده با شس که علیه حکومت خود شروتویه بچیند.))

پاسخ این بود: - جی باکی ندارد، تصور کنید شما یگانه فردی است که بدین کار مبادرت میورزید. من با این پیشنهاد، خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محسم شدم از سایر مردم در زمینه بپرسم. ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گارگوسلو و ایمان دیومی که مارا مزدوج ساخته بود و در کشور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

- این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نظرا این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.
کسی بعد الامسی یافتیم که مصدق رفیراند می را راه اندازی میشد. این بستان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعید بیست. او به تنهایی حرمت و شهادت لازم را

برای بدی رفتن و انجام چنین مأموریتی دارد.))
من با سعید بیست هرگز رویه رو نشده بودم، اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم. وی در ایران یک چهره اسانه پس بود. ترکیبی ازین شخص جنگجو، شمشیر باز بود که میتوانست مزه کشتار به وجود آورد. او در بیست و یک سالگی از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید. در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرآزان به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر سر قدرت در سال ۱۹۴۱، نوزده جنرال ایالات متحد امریکا را که یک مرد موسیاه بود، سفارش کرد که تحت رهبری رئیسرد ستگاه بولیسی (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیزه سازند.

از جایکه بیچکر درین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعید بیست میداند، به زودی پس از پایان یافتن جنگ، به کشور برگردانده شد تا با امریکاییها همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعید بیست و نورمن صمیمیت ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طور عمومی درد ست رهبران ایوزسیون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکمت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوزسیون خیدان سعید بیست مجبور بود، خرد را بنهان نگاهدازد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران برآوانی داشت و شاه معتقد بود که سعید بیست میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند، سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعید بیست تحت تاثیر بیاید و این کارسان بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معا و فرزند گان کبوتر لباس می پوشیدند، و در لای جامه های پستان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند، پاسبانی میشد. ما با او شیرسر سعید بیست دوست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مصدق مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوام دارد و ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

بقیه در صفحه ۹۹

پوخت به داسې راشي چې زموږ لسمان اوکړ وسپان په بنډو ، مسوره ، پخ او گوړو سره یوازې دکانډ پوخ ونی او پیل ته به رایې چې په تیروختونوکس داسې پوخ دغه ډول ژوروم - ژوند کاره . د ژوبله منغه تگه - یوازې یوه احماتیوي ضایع له بلکې داسې د طبیعي چاپیریال چې انسان په کې منع ته رافلس اولوي شوي ، د هر تگه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکاډمۍ د بیولوژیکي فزیولوژیک دانستیتو د لابراتوار امر پروفیسرایس - ویوینخف په دې باب رایې چې د ژوند له منځه تلو د سختو پلمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اچس د مهمو او کتور ژوند ټولو ډولونو د جینونو د متی راټولی او کانسرو و شي او په دې ډول یوسانگري - ((ژوند)) چې په مخمیس - پخجال کې بخاي پرېکړه کیدلای شي ، جوړ شي . ژوندي حجرات کولای شي چې په دغه ډولونو په بخاي کې تر پوره وخته ژوندي پاتی شي او په نتیجه کې په طبیعت کې د نا ارامتو ژوند -

یوخت ته داسې راشي چې زموږ لسمان اوکړ وسپان په بنډو ، مسوره ، پخ او گوړو سره یوازې دکانډ پوخ ونی او پیل ته به رایې چې په تیروختونوکس داسې پوخ دغه ډول ژوروم - ژوند کاره . د ژوبله منغه تگه - یوازې یوه احماتیوي ضایع له بلکې داسې د طبیعي چاپیریال چې انسان په کې منع ته رافلس اولوي شوي ، د هر تگه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکاډمۍ د بیولوژیکي فزیولوژیک دانستیتو د لابراتوار امر پروفیسرایس - ویوینخف په دې باب رایې چې د ژوند له منځه تلو د سختو پلمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اچس د مهمو او کتور ژوند ټولو ډولونو د جینونو د متی راټولی او کانسرو و شي او په دې ډول یوسانگري - ((ژوند)) چې په مخمیس - پخجال کې بخاي پرېکړه کیدلای شي ، جوړ شي . ژوندي حجرات کولای شي چې په دغه ډولونو په بخاي کې تر پوره وخته ژوندي پاتی شي او په نتیجه کې په طبیعت کې د نا ارامتو ژوند -

جینونو له منځه تگه خطر له منځه ولاړ شي)) . ویوینخف اړه بیولوژي د انستیتوت علمي قری نیوکولای - روغتیا مور او پلار د نشتوالی په صورت کې د پخو شوو حجرونو په ډول تولید د منکو لارو په شمیر لوسره خړگنده کړه چې د تجربوي بیولوژي د متو د ونو پسر بنسټ دغه ستونزه په آسانی سره حلیدلای شي . هغه تجربیس چې د ژوند روزنی په موسوسو کس ترلاسه شوي دي د دغو پوهانو له پاره د پوري کتوري تمای شوي . هغه اوس هم د دې له پاره چې ((اخیونکي او ایزونسته شس)) ضروره نه ده چې له بله چاپیسه څخه ژوي راوستل شي . د دې مقصد له پاره یوازې د اېسه کوي چې د همافه ژوي بخش شوي جنسی حجری راټول شي او د یوه ساده عملیات په نتیجه کې د یوي وړي څخه د پوره نسل منع ته راشي . ویوینخف رایې چې ((ما - سې اوتجریی په اثبات رسوي اولکي یی د بنامار فولد ی وي او

د ژوند بیل

د ژوند بیل

پا هغه موجودات چې د نیمه انسان اونیوه آس په نامه یاد یزي او یاهم هغه ځیوونکی الونوکی چې بنهینه شمیره اوسینی لري . د نېدرلیند د انجورگر بوخس په انجورونوکی هغه موجودات چې د آس په شمیر ته ، انسان په شمیر اور بز ، د زمري په شمیر غابونه او د لرم په شمیر لک لري نیودل شوي دي چې د خیالنی موجوداتوبله پوره بیه نمونه ده . زه هم هغه وخت چې په ورو ریشتمینی معجزه یی راته ونیو - دل په پیر حیران شوم ، دغه معجزه هغه مزگان وو چې هرگه یوونکی ، غیرمتناسبه نمونه او غیرمادی قدرته یی د رلودل پوهان د هغو حیرانوونکو ژوند یو موجوداتوبه شمیر لوسره چې د دوو بیلا بیلو ژوند جینونوڅخه لاسته راغی ، هغه کوي چې د دې پوښتی محواب په اړه چې د امتحانی بنهینه ای نیوپ نه را اخیستل شوي حجری څخه ژوندي موجود څه ډول وده کوي . اوس اوس عملاً لیدل شوي دي

چې د توروژ ک نه سپین موزه کورې او د سپین موز ک نه توروژه کورې لاس ته راتلای شي ، یا په څه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کورې زیږوي څیروونکی د ملل شوي موزوگانیم ((فولوي)) او د هغه په خپلو شخصی حجرونو کې یوې جنین زدې ، که چېرې د همدغه پر نسپ له مخې فسواد لیکلی نوی یواځیزگار او یا اسپه د زیرومورنی نوڅه شس په لاس ته راشي . د شوروي اتحاد د سکود ولایت د پدولسک د پسر د ژوند روزنی په سراسری انستیتو کې یی د قواد جنین سره د دوو څوگاؤ (چې د قواوو څوگاؤ په بخاي کېدو په نتیجه کې منع ته رافلس وا) جنین یوځای کړ او په نتیجه کې د پوره خوشی منع ته راشي . خواوس په اصلی اولومر نسې مسألې ته راوگرځو . د پوهنی په وړاندې اصلاً د هغو ژوندو ژورولو ستونزه پرته ده چې نسل یی له منځه تلونکی دي ، د دغې ستونزې د حل یوازی لاره داده چې د



جینونو د ستو بانک جوړ شي . آیا د جینیټیک پوهه کولای شي چې د ژوو هغه ډولونه چې له منځه تللی بیرونه منع ته راوي . د یوي شمیر له پاره په فرض کې وچې په یوه ډیره سره سپه لکه سایپو یا کې د پوره بیه ساتل شوي ماموت جنسی حجری د یوي ((معجزې)) له کبله روس پاتسې شوي دي او بیولوژیستانو هغه په فضی کې زوق کړي او وروسته له دوو کالو څخه چې د دغو ژوو د اوسیدو واري موده ده ، د محکمې پوخ د تهری زمانی د اوسیدو ونکی یوه بیه نمونه په اشته

(۱) د خ باتی
دول
خوبه راوپښ شوم د شمی مالی مو خوب به وکړي ستوري او ستوانه ټول مې مورته وویل : - موري ! ما څو تیره شپه خوب لیدلی دي .
- ینه دي لیدلی زویو (خړنگه دي ؟)
- داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کمیسو بخاي سره ناست یو واده خبري سره کوو واده تیاریش زه اونای مې د واده په پمول کی دیموي لوي دښتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما څخه ورکړه شی اوزه یواخی په دښته کی له مخانه سره گرېږم .
- بیا وروسته کورته راستون شوې کانه ؟
- نه پوهنیم خپه څه خبره ده چه وایی هلته پاته شوې اوسا کورته راستون شوې .
هغی ماته دا ډاډه زا کړه :

نه خوب دی لیدلی زویو - خداي دي ینه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوپوته ووايه .
اوله مخانه سره یی په کراره وویل : خداي دي ورته خپرکړي .
- مامی د مور څخه بیا پوښتنه وکړه :
- چې روانو اوپوته یی ووايم بیا څه کيږي ؟
- هېڅ خوځلک رایې چی دده سی خوږونویل روانو اوپوته پسر تواب ليري .
زه هم له کوره پسر شوم روانو اوپوته مې د خوب ویل هیرشول د همافه سپیده د اڅ په وخت مې مخان د زمري دوي د کور ترڅنگه ورساوه کله چی زما گل خبري پرما ستړگی ولگیدي لمړي یی خلوږ خواووته وکتل او بیا وروسته زما خواته رافله پروا وښته او د لمړي لامل لپاره یی د واره لاسونه ترماتا وکړ له پسه داسی حال کی چی ساه یی لنډه لنډه کیدله او تر مې ترمې اوښکیس بھیدلی ماته یی وویل :
- گرانه کچکول جانه امانسه بریزه د چی واده مې کړي زخو

ستا سره مینه لرم یی له تا ژوند کولای نشم په دې نژدې ورغورکی ، مې ودي .
د هغی له سترگواوښکی بھیدلی ما په لمړی زدی او اوپوته وویل : - زما مینی زما گرانې گل خبري (څه وکړ او اوس خوکا شویدی یوکسار کیداي شی که ته د املک او وطن راسره بریزه کی او کوم لمړی بخاي ته ولاړ شو ترخو موږ وکولای شو خیرسل گڼ ژوند پیل کړو .
- هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریزم د ستاد - مینی لپاره .
د همدې خبري سره د واره وخوا بھید و ترخوچه پاخه سرک ته ورسیږ او بیا په دغه بخاي مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی په لاره کی راته وویل :
- گوره چه ما یواخی لمړی نژدې د مینی د واده ما شقی هو په پر بخاي کوي ، یعنی د اچه که ته لمړی شوي زه به هم مړم او که زه مړم شوم نو .
خبره یی همداسی نېکړي کړه بیا ما ورته وویل :
- پوره یی کړه .

- اوکه زه مړم شوم نوته به هم خپل مخان مړ کوي .
- بېخی سمه ده زما گرانې گل خبري .
موز همافسی مخ په وړاندې - روان وو ، خو قدغه په مې اخیستل او بیا په مې شاهه کتل . دلسمر وړانگی راپورته شوي یو میلی لاره پا ته وه چی د موتر تم بخاي ته رسیدلی وای . د دړیاب پرفساره وار شو ترخو موږ وکولای شو خیرسل گڼ ژوند پیل کړو .
- هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریزم د ستاد - مینی لپاره .
د همدې خبري سره د واره وخوا بھید و ترخوچه پاخه سرک ته ورسیږ او بیا په دغه بخاي مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی په لاره کی راته وویل :
- گوره چه ما یواخی لمړی نژدې د مینی د واده ما شقی هو په پر بخاي کوي ، یعنی د اچه که ته لمړی شوي زه به هم مړم او که زه مړم شوم نو .
خبره یی همداسی نېکړي کړه بیا ما ورته وویل :
- پوره یی کړه .

هوکی که مړم هم شو تر دې به ینه وي چی ژوند یی موږ نیسی . رښتیا چی د پښمن مخامخ اود - د دست ترشا کولی خور لښه وي .
موز د وار و بخانونه په اوپوکس واچول ، گل خیره وارده واره په اوپو کی ډوبه شوه مایه هغی پسیس ډیوي هلی بخلی وکړي او په یوي زیاتی وي ماونشو کولای چی هغه له اوپو څخه راویاسم د آسونسو سپاره بیخی راټز دی شوي وکله چی مې د گل خبري سرې شولم یی ، د تورو اوز د ولفو کودی او گلابی مخ د اوپو پرخ موږ و لیدل د لاجوا و پیښو څخه مې واکي و تښتیدلسی .
هوکی ا د هغی سترگی نور - وروستی لامل لپاره بشی شوي وپزه له اوپو څخه یوړي و تلم او هغه مې یواخی لمړی نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواگلی ته لار نشوم او همداسی خبري گروان او - خبرگزان په سیزواخرا بوکې گریم اوداهم پوهنیم چی ښه ورځ به ونه ونم بخکه چی ماد پاکي مینی شقا نو هوپی هم مات کړي دي .

زیبایی اندام

بقیه از صفحه (۲۴)
اکون در کلب ورزشی ((امید)) به تمرینات خویش به صورت متد آم ادامه میدهد و مدت چهار سال - در زمان سرایزی عضو تمزیایی - اندام بخارند و یی بوده ام . درین مدت توانستم مقام قهرمانی پرآیه دست آوریم . از سال ۱۳۶۲ تا این سدر کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام . در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره ، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام . باید افزود که نعم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود ، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

میان ورزش زیبای اندام و کشتی کج ارتباطی وجود دارد . یعنی این که قهرمان کشتی کج فرض تقویه وجود خویش اول به رشته زیبای اندام . آغازینما - پد . البته ملاقه زنان نسبت به کشتی کج به رشته زیبای اندام زیاد تراست تا فعلا در کشور ما تم زیبای اندام زنان به وجود نیامده است . ولی برخی از زنان فرض زیان نمودن اندام خویش در منازل خود این ورزش را پیوسته میسازند .
نعم ابراهیم زاده در بیان ، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت :
- ورزشکاران این رشته باید به مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبای اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود . در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و تما یسهای این رشته ، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود .

سده هاي هوده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كنه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد ، اختلاق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد ، تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبارز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكلي ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زاييد . از زاويه ادب شادخترين زوره رها - نتيك و ربا ليزم ، شاتوپيان وهوكو ، ازبك سو وبالسراك از ديكرسو ، قرار گرفتند ، اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

لامارتين

شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچا گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد ، نيتوانند بر افنارانش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجرافس پاشرخ حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است .

نوشته: پيتر سرخاين

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، ربا در نهايت هوشمنند و در اواي قلب روؤف ، دور كو دكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن درون ، بوير ، شاتسو ، بيهان ، و مطالعه (تورات)

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران لروي هوده ، جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام (زولي شارل) گشت و مرگ اين عشق ناكام ، سبب به وجود آمدن اشعار پيروز لامارتين به نام (تفرات) گرديد . (۱۸۲۰)

انتخابات ادبي الفونسي دو لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال داشت . در سن ۲۲ ساله گس به سياست گراييد و هزده سال عمر خود را بهوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبيان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد (۱۸۱۶) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :

((من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام)) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادرا باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمنك خيالباقي هاي تا - شرات مياقتد ، نه چندان ما - يوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بس به اين عقیده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپست كه عاليترين زبان بدل ((شعر)) است . رفتي انسان از همه ما - يوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمتمل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد چنان شده ميتوانست .

عقیده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اوي معاك كهته گراي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعف در قانيه هاي شعرش ريد و ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرد است .

در باره شعر لامارتين در جواني با او آشنا ميشود ، و (الويز الامار - تين هم اوست اين دور داستان و داستانهاي ديگرش مانتند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهاي كه در شكارهاي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين شعرهاي لامارتين همستاني اشعار آيد ارش شده نيتوانند لامارتين درد و اثر نشري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه (۱۹)

رهنمای محاملات

من در برابر خود دود ربا و لوحه متفاوت يافتم :

لوحه در سمت راست : ((تحصيلات هالسي))

لوحه در سمت چپ : ((تحصيلات متوسط))

در اين انتخاب هم تودي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتي از دري گره بالوحه ((تحصيلات عالي)) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتن و با در ماندن گي خود را در اتاق خالي ديگر با دود ربا و لوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم :

لوحه در سمت راست : ((اهل مطالعه))

لوحه در سمت چپ : ((علاقتد به گردش و ورزش))

اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از ((اهل مطالعه)) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و ((علاقتد به گردش و ورزش)) از در سمت چپ داخل شدم . بسا كمال تا سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو بزرگرم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كاملا خالي با دود ربا و لوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق وي شيكسيام در انتخاب مجدد هران ميافتود . اينبار از د لوحه : ((خونگم و زود رنج)) و ((خونسرد و برد بار)) يكي را بايد برمگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوشم آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگومگسو هاي بعدي همسرايند امد دختر ((خونسرد و برد بار)) را ترجيح داده و لوحه : ((خونسرد و برد بار)) را خوشتر كردم و داخل رفتن بسا در رنج كه خود را با زهم باد و در دود لوحه و انتخاب ديگر روي يافتم .

اينجا حوصله ام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده د و باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيوده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه با دستمال مرقهاي بنهانيم ربايك ميگردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :

سمت راست : ((مستقل)) و سمت چپ : ((با مادر))

اينجا بود كه هوش و هوا سمم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كم . با تبجسم حال و احوال زار داماد ان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشود به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم . (من كه هنوز از فكري د لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر د لوحه و انتخاب

ديگر قرار داشتم :

لوحه در سمت راست : ((اطر - فدا ربا رتيا و همانيها))

لوحه در سمت چپ : ((طرفدار زنده گي بي سرود اورو اوسط محدود))

هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم ربا برمگزيد . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتن ، ولي با تا - سف انجانيز اتاق خالي بود و همان در ها و لوحه ها و - انتخاب جدي و از د و شيزه خبري نبود .

خلاصه درد سر تان نميد هم . حساب اتاقها ، در ها و لوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن با د و شيزه سپين بدن ، موطلا بي

بورد بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم با دود ربا و لوحه كذايي و انتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر در ربا ز كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتن كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شيكسياس و بشيرو بي و اميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بسن سرو سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهاي بي ميدان .

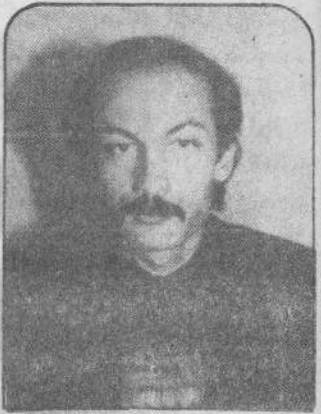
از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود را به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك و نزديك - يگر احساس ميگردم ! ولي با در رنج كه اتاقها ، در ها ، لوحه ها و - انتخابها گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افروش بكنم ، در ري را گشوده و از ان گد شتم . . . به راستي هم كه اين دور در اخري بود و من پس از گد شتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاده رو چانده يافتم . هواي سرد بيرون كه بر روم سيلبي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريخ و رفت و آمد هاسين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو و كتر نماز هاهيستم

بقيه از صفحه (۱۹)

Easy to know نام دارد به وسيله شركت پوتسل سازي (Ansa) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چو شك چنين ميگويد : اين شهر چو شك ها

كه با استفاده از زرق مواد گياهي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد و اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چو شك كمرنگ ميشود و يعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چو شك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چو شك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چو شك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



خواهم که بازبان

بقیه از صفحه (۱۹)

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یکه موسیقی راد رکشنور بلجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عمدتاً هم آهنگی یا اتحاد نظریان ما - حیظنظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تمسک میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان راد رکشنور موسیقی را از شاگردان و نوآموزان بشمارند که می آید و کلید این قفل را به دست دیگران واگذار نمی کنند و به اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته و همه در پیرواهاها سرگردان میمانند.

س - بر شما فکرمی کنید که موسیقی در کشور ما راد رکشنور تا روزی که سطح پایین قرار میگیرد؟

ج - هر چند... این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال میگرداند که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میپندارند و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون میبندد بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی راد رکشنور نامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در راجان راد ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تانسان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینند؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت آنده ام را در آینه معانی آن در بیاورد برای من تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند اما - هرگز بفکر رهایی خود از این ناراحتی ها نیباشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگر به و سنجاب نس باشد.

دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

خخه تیراو (پشته) ته رسید . خوکله جی له راجگر خخه د - سووانی به نامه سیمی ته بی وتلو تکل درلود به (۵۸۲ ق م) د اتیاکنی به عمر به (کوچی نگره)

دیگر به میدانهای کوچک تصار نمیشد، یک قمارخانه بزرگ به پول اورمیسان، قرضه اراید هم خانه مقبول و...

عده ای با زدن شیرین هنر دل آبی صحن سرای، مرا از نیایم به سرای شهزاده آورد، متوجه شدم که بابگ با سببان دست و پا میبندد دستم بی اراده با - لای هم دستی رفت بود و با ره آن راه خریطه جیبم انداختم کم د پرت لحظه عملی کردن - تصمیم من رسید به دو سه ایستادم، با هایم سنگین شده بود، درد قایق کم اما طولانی راه دکان قابل غارت کردن را پیش گرفتم، یک بار دیگران را طواف کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

سرگرمی جانب

سنباب

انتخاب سنباب علامت به بازگشت به دوران کودکی و بی خبری است، از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواده - ده خود دارد، در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا ی

نومی بخای کی وفات شو . د بودا عقیدی اونوونی نه یوازی به لوی هند بلکه به لیسری ختبع افغانستان - چین و بعضی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او پیر خلك د دغه مذ هب پیروان شول .

لکه خنگه جسی د مخه مویادوه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اورگونی نوم بی (گوتاما) و خسو پیروانوی بودا یعنی روئانه شوی اونوهی اومعرفت ته رسید لی باله اوبه هندی نامه بی به نری کی شهرت پیدا کری دی .

مغنوش میشد، زمانی متوجه شور خیره آرکین شدم، به عقب نگاه کردم دیدم که با سببان از د هلیز ها بازجوی میکند، خودم را به بنده د یوارتیکه دادم تاریکی را

قمار و دیگر...

بقیه از صفحه (۲۸)

به سوی خود دعوت نمودم، قدم های با سببان را که نزدیک میشد، دست بردم به بنم دستی، ناگهان جیله را سد کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

د روزه را قفل کردن و من اینچا مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما با کسی دور نشدند - جیب و فریاد برآورد و هم اتا قشر را به کمک خواست و حیای لی لت و کوم کردند، خارند وی آمد و دستگیر

جالب

خارج در او وجود دارد، خجول گریزان از مردم و غیر اجتماعی است، مهربان و وفادار است، رحمت کنجکاری در وی قوی است، مطیع است، ولی میل به استقلال طلبی دارد، حالت و میل بازگشت به دوران کودکی باعث اشکال در زنده گی وی بوده و او را وادار به فرار از قبول مسئولیت های زنده گی میکند.

اسیر امیال و عوس های نفسانی

د (۲۷) مخ باتی
تلویزیون...

له فی بیینی خخه شل نالسه وروسته یوه اسکالندی بوه جسی نوم بی جان لوجی برد و یوه داسی د سنگاه جور و کره جسی کولی بی شول تصویر لیز دی ولاد تصویر یشتن او فیلد فرانسو - رس هم بدغه لاره کی پیر زیار وگاله اود تصویر لیز د ولسواد تلویزیون ته بخاشگری بام وار اوه اود نوبی اومصری تلویزیونسی د سنگاوه به جور ولوی لاس بوری کسر .

کرد و اکنون در انتظار سرنوشت بعدی در عقب دیوارهای زندان استم...

زمن د پیر جاق نخواهد شد، اطفال هرگز به کود گستان نخواهند خریداری کرده نخواهد توانست من د پیر قمارخانه بزرگ نمیتوانم بسازم، قرضه هایم را نمیرد آنم، و خانه مقبول نخواهم داشت...

وقتی با سخ چندین بر شمشیر او (از محمد موسی) گرفتم، قصه اش را نوشتم، و با خودم همت... کاش در محبس او زنده گی و کار را فرا گیرم...

ولی در بیخ چنین نیست، آنزمیکم کاش همسر کود کاش را، برادر موسی برادرانه حمایت و اعانه کند و در غیاب او... و اطفالش چی سرنوشتی خواهند داشت؟

بقیه از صفحه (۲۲)

درس زمین...

لزوم است تا بمان هاعلوفه خشک انسانی داده شود، شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند، بنابراین لب های گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهندگان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرات منفی خود را نه به جا میکند، جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند، در این حال غلفزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

ایالاتوی دهه وخت به عصری آزیمیت بخایونوی و از مزل شو اوه ۱۹۶۱ کال کی د نیویارک د ستر نیار به یوه دنگ اولوی تعمیرکی بی به خیر و نیوی و کره د نری د رنگه تلویزیون لو - مری خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون به پنجه ویشتمه د امریکه متحده ایالاتوی د یوه ساعت به ایزد کی خبره شوه، له هفی وروسته د نری د بیلا بیلو هیواد ونو پوهانو تلویزیون ته بخاشگری بام وار اوه اود نوبی اومصری تلویزیونسی د سنگاوه به جور ولوی لاس بوری کسر .

پرونی اونسی...

مرفلری خخه جور ی شوی مصری با نید هرکال له سره و بییل شی، به کهریا، شنه مرمر، فیوزی او - مرفلری باندی منفی افیزه کوی، د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان آن د هغوی دنه استعمال به حال کی هم نری ی اوخیله بعلالسه لاسه و رکوی، هغه شیان چی د سرورند او یاسینوزو خخه جور شوی وی که چیری به سه ما بونی شو او بوچی لئ خخه سو د او بو خوخا خکی د نشا در الکول و سره گم شوی وی، پر - پخلل شی او وروسته د میسزی یا د غرضی د خرمی به مرسته وچ کر ل شی، نویسته خخله اصلی بحلا تر لاسه کوی.



همین سان تکنالوژی مدرن - ازان نیست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهند مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمان را تکرار کند، یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارکه فنلندی یا ۲۵۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد، بنابراین افزون بر سیاسی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهندگان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش مییابد، اما این پرورش به خاطر می آید که: ((لپ لند بدون گوزن هاپسی خواهد بود)) .

د هغو بنخو سره چی شین وزه سترگی لری شین مرمر او شین وزه هفقیق بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری - کهریا ز برجد او هفقیق لیرینه به نظر راسی .

د سینگار سامانوه او گانهسی معمولاً به روئانه او هغه بخای کی چی روئانه زیاته وی نه ساتل کچی ی بجه چی قیمت تیزی اود هغوی له دلی خخه زو جسد او فیوزی د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی، د دی له باره چی طبیعی مرفلر ه د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی، د دی له باره چی طبیعی مرفلر د لیکس کید و خخه وساتل شی به کار دی چی به یوه بسته توکرکی تاوه شی اود نور و گاهو خخه جلا کینوس، د ل شی، د مصنوعی مرفلری د - نیو سا تلوه مقصد هم باید همنه طریقه به کار و اجوله شی، طبیعی



بقیه از صفحه (۷۱)

راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -
 ام، خاره بر از او با خود د ان
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت
 من خائرات خوش از کار بسا
 (محبوب خان) د ان و از نظرس
 وی مرد قابل ستایش است -
 کمال امر و هو کارگردان بزرگ
 دیگرست که مورد احترام قرار
 دارد - مکتب فلم عام راکه
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد
 که در تخیله فلم با من همکار
 بوده اند - هر چند تعدادی از
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی
 در آینده حاضر نند هم با ایشان
 فلم مشترک بسازم -
 از دوستو نماییکه باید ار

ماند - دوستو ام با (بهره‌فان
 باندت) است - این دوستو
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر
 آمد - این دوستو خیلو د و از
 ویراز د شواری هابوده است
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت
 زمان موازنه بین طرفین به وجود
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم
 بوده، همان است که با ما در
 داشتیم با وجود آن که خیلی
 عجیب بوده است - در همین زمان
 عم مرتضی بوده - رهم جدا - مرتضی
 بوده زیرا تمام سال‌های اولو زلف
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی
 فقط سال نیکار حین تعلیمات
 تابستان و وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه - تلم مظاهر
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -
 بیشتر از این نمیتوانم در باره
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا
 بسیار همین بود - وقتی او مرد
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون
 این دوری را پذیرفته ام -
 جاهاییکه خوش می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنه‌های وسیع
 است و این جاها در هر کشوری
 پیدا میشوند - در واقع من مردی
 هستم که از فضای آزاد خوشم
 می‌آید - از هوش یدم می‌آید -
 حتی در سفر عام به خارج از -
 کشور، خوش د ان در حومه
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید
 و در تاسمانند در کوه های کشمیر
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور
 های غربی سوئیس خوشم می‌آید
 به ویژه از سیورتهای زمستانی
 در آن جا لذت میبرم - سکو را
 زیاد دوست د ان، ولی اکنون
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلا
 تنه‌های بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده
 نیستند - فقط در باره آن ها با
 خوانده‌ام و یا شنیده‌ام، اگر
 منظور شما افراد دارای بالاتر
 از استعداد وسطی باشد چنین
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها
 سزاوار تریغه نامیدن راند اند
 من به اشخاصی که دارای کرکتر
 با ثبات و نیرو مند باشند، احترام
 زیاد نایلیم - لحظه‌های خوش
 و تیشست که با انرا می‌گذرد
 همان د ان، میگذرانم، آنها
 ممکن است در بین اهلای خانه
 واده ام و یا از دوستان مسزید
 و یا عینکاران باشند - چون مسکن
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -
 بنابراین احساس حسادت عمرگز
 نکرده ام
 کتا عا مییکه در کتاخانه

شخصیم د ان، نمد ارای می -
 وعات مذهبی و فلسفی اند -
 من سخت زیوتام غیر منگوره می‌ایم
 که در ((ویدا)) آمده است
 (نرارد ان)

آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته
 یک تعداد شرکت های مولدین
 آله در جهت رفع این نقیصه
 کوشیده اند - هوری که آن ها
 از قدرت تمرکز کننده و شدت
 بخشنده آله کاستند ولی این
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس
 شنیده نشوند که این هم نتوا -
 نست خواست بیماران را بر آورده
 سازد تا این که درین اواخر
 شرکت (Resound) دستگام
 را تهیه نمود که شامل دو بخش
 میباشد -

Digital Hearing System (D
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -
 تسری است که به وسیله ان طبیب
 میتواند گراف دقیق و بدون کم
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی
 را در یابد - همچنان با این
 دستگاه طبیب قادر است که
 فریکو نسی های خوش آیند و
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت
 را با شما عزیز خواننده گاید ریمان
 میگذاریم - سر سخن را با ری
 ه اولین فلم تلویزیونی هنس -
 سندان تیاتر که چند ری قبیل
 شاهد نمایش آن در برون تلو -
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم
 چگونه توانستید خورشش را در
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی
 در مورد نقش از کارگردان من
 آموزد چه خوبست تنه‌های
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار
 تمهین کرده و آن را در بخش
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -
 (Personal Hearing System)
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل
 میدهد و یک سرکست دو قطبی
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -
 نخست آواز های را که به
 آن میرسند به دو بخش (High
 Low-Pitch and pitch)
 تقسیم میکند - سپس هر آواز را
 نظر به شدت ان و برنامه که
 به وسیله (D.H.S) تمهین شده
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه
 یک آواز مناسب را تحویل گوش
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع
 به فروش بخش (P.H.S) این
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰
 دالر میباشد و امید مبرود در
 ظرف چند ماه آینده اقدام به
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)
 نیز نماید که ارزش آن به صورت
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -
 از آنانی که در عین دید داشته اند
 شاید واقع رفتار و کردار آدمی
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من
 چنین کردم، چه همیشه در فلم
 های پیشوای فرماندهان به
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)
 بودند که برای پیچنده پس که
 با این کرکتر تا آشناست کمالست
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک
 اکسور نقش خود را آن گونه که
 ایجاب می نماید بازی خواهد
 کرد ؟
 - زمانیکه در قالب نقش
 به همان احساس و حالت واقع
 که نفس ایجاب می کند خود را
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد
 و تصور کند همان آدم است
 با همان ژست و کرکتر -

د فوځ ...

ملکي جی به هره تنزه سین ته
اجوله له هغی تنزي نخه بښه
پوه بڼعه جوړ بڼه .
- هند یان روایت لوري جی د
نوح ښي په اوه لرمیا شو کس
جوړه شوه .
- د یابل به یوه کشیه کی لیکل
شوي جی د توپان د پېښیدو د
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .
- په یوه بهري متن کی رافلسی
د ی جی ابراهیم پیغمبر ۲۹۲ -
کاله له توپان نه وروسته نبوت
ته ورسیده .
له دغو ټولو روایتونو څخه
دا سی ښکاري جی د فوځ توپان
یوخیالی بدیده نده . په حتمی
هول کوم لوي توپان په نړي کی
پېښ شوي جی ښای د نړي بڼه
لخوا برخوکی یی ډیر زیان رسولی
وي . د دغو روایتونو را سربا پد
د فوځ توپان له میلاد څخه دمخه
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ
پېښ شوي وي .

یاسمین

یارمل ...

پس چند بار؟
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زبایدون عشق نمیتوان -
زنده گی کرد ، اما اگر عشق های
فلمی بگذرم صرف یک بار .
س - دوباره عشق جی مگر کینه
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه
است .
س - سایر مصروفیت های تان -
چیست ؟
ج - در کار مصروفیت های هنری
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نیز استم .
س - کتاب را دوست دارید ؟
ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس
و درمانی هراسان است .
س - کدام کتاب ها را زیاد تر
ترجیح میدهید ؟
ج - کزینه بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از بسنده گان
در برابر جبهه وجد آمده و به دشنام
و ناسزا گوین برداختند .
- آیا من خواهیید علاوه بر
بازی در تئاتر در فلم های
هنری نیز نقش داشته باشید ؟
- تا کمال میل ، منتمند
سینما باید در گام نخست یکممثل
ورزیده باشد ، از زود دارم ، هنر
مندان تئاتر روزگاری در فلم های
خوب نقش داشته باشند . امروز
شعاری از فلم سازان را گردانان
بدون در نظر داشت سابقه هنری
اکثر عمو جهره هارا از عقب میز
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس
انتخاب مکنند . امید دارم این
گونه کارگزاری نابایان باید و
راه سینما برای مثلین کاراز موده
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه
کار در سینما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس
و استعداد چه اندازه در اجرای
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر
کدام یک را تاءکید مکناید ؟
- هر دو در اجرای نقش
سهم ارزنده دارند اما به نظرم
بیشتر به استعداد . چه
استعداد و تجربه ذاتی میتواند
بدون آموزش گاری رهمنما باشد .
- نقش را تابع بازیگر
من دانید یا اکثرورا تابع نقش
یا غیر از این ؟
- نقش را تابع بازیگر هرگز
نی ، چه بازیگر باید خود را
با عمو نقش عیار سازد . و تصور
نماید خود من است .
بالیس برست تان یادی بښه
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی
نمایشنامه هان نقش منفی را داشتم
من منور مصروف بازی نقش

شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
پارتی های سیاسی همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
میسانید . در تاریخ احیای
سیلخت که به گزینا اثر پاد شده
نوشته شده ، تمایلات خود را در
طرفداری از خیز اداری سلطنتی
نشان مینهد . در تمام این آثار
شعری و تاریخی روانه نگاری ،
الفونس دو لامارتین همیشه
شاعرانی مانده ، فضا ترها
نتیجه گیری هایش ، شعرانه
بوده ، بدون بزهشهای دهنق
تاریخ نگاری میباشد .
اما باید افزود ، که این گرامس
های سیاسی ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هیچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بیان
احساس و تشنه گی به عشق
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند .
جامعه فرانسه و جهان از بدتها
چشم به راه شاعر و نویسنده پس
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن
دوسن پور ، شاتو بیهان در -
ساحه ادب قدم گذارد و این
لامارتین ناز کشیان ویا سک
اندیش بود . او در سلسله ای
بعد از خود در شاعران بزرگ
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش
مانند حافظ زیای بیرون بهانگر
احساس و عواطف انسانهای
دقیق و دقیق و شفاف است که به
همه جهان آنگار میباشد . هر -
کس شعر لامارتین را بخواند ،
کمان میکند که در آغوش فریحه
تابناک حافظ جا دارد و این
گهواره ، فصل و فریحه تابناک
از آهسته ، آهسته لالا گویمان
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند
ز خواب خوش اسنان و جمال
نور میبرد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی
فرغت اشعار را به صدای بلند
زمزمه میکنم .
س - میگردید در کارهای خانه
خیلی تبیل استید آیا و اتعبت
دارد ؟
ج - باقیه های بلند (۱) از -
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ
آمده .
س - آشپزی را دوست دارید ؟
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست
آشپز خوب برای خانواده اش
پا شد .
س - در ریخت کدام غذا مهارت
بیشتر دارید ؟
ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..
س - کدام آن را دوست دارید ؟
ج - قابلی را .
س - محله سیارون را میخوانید ؟
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ
است ؟
ج - مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسیار دلچسپ است .
س - به خارج از کشور سفر کرده
اید ؟
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال
سینمایی تاشکند .
س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟
ج - علاقه فراوان دارم تا از
اندوخته های خوب هنری کشور
های دیگر نیز استفاده نمایم اما
انسوس ..
س - بهترین فلم تان کدام است ؟
ج - حماسه عشق (اگر بخود
اجازه بدهم)
س - کدام نقش تان را در کدام
فلم م پسندید ؟
ج - نقش راکه در حماسه عشق
بازی کرده ام .
س - در مورد برنامه های هنری
آینده یتان ؟
ج - آینده به دست دایر کتبران
استه همین حالا مصروف مشق و
تعمیر در تئاتر تلویزیونی به نام
(سمبل قانونیت) استم .
- درخشش بیشتر از این برایتان
آرزوی برسم .
- سلامت باشم .
مباحثه از ح .

کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د ولود هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا د دوره یوه علامده دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهور اڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز بامس همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړو زېرم تمهید شد. با این گفته گلوش را عقد گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد. (چون مال دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غیبی ان (بوکسل) نمودم و به این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم. از زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکره اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان گد هفتن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخو نوبی لوگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکدهه از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موترماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موتر ما تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ما داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروچی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در آنجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موټر په شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن تکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیده هد که این مبلغ جدا از حق العیور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجای)) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تا می بین احتیاجات عامه اندکی موجود موجود باشد ، تخلیه موټر را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت ماندن بی موجب موټر می گردد .

همچنان هر بار یک دره را در ذغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موټر را تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در ذغال ، خاک مخلوط کرده ایم و ذغال را در جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل انتقال مواد و امتعه دولتی به در دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و ذغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متبشین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند .

حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم))

رو سوکه سخت زهر تا نهر موفقیات مقاله خوش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بی به دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تماوی)) بهتر بر روانه او نوشته .

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است .

روسو ، یگانه راه نجات

از این ((شرا)) را در ((رهها کردن تمدن)) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایبتر است یگریم (شبه تمدن) زمانه خود را به استهزا ، میکند و از این طنز و کنایه ، و حشوگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاري های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند . و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بد متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحمق ما به کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم .

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره اند ، شد . ولتر ، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید .

رو سو نیز او را ((شیطان و تبهکاری و شرارت)) لقب داده و چنین نوشت :

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است .

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرایش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

((من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطی داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهائی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگای اند کبوسول شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك کلاز می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالیت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر و برداشتن نسج اضافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان (F. L. A) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزاندن مانع بوسوله (Hot Laser) ازین میتود تدای استفاده مینماید



د (۲۷) مخ پاتی

سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -
 و سپری
 که راحت یی با غوان نه وی نه
 دی وی
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی
 په سوونو افسانې او په زریزه والی
 (منظوم او منثور) یی ورو بل
 دری ناوله : اول د " تورن -
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع
 افغان په پاروقی کی نشر شو او
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
 خاوند مستشرق پری ولیکل :
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره
 کوی)

بل د « مات بیا نک » په نامه چی
 د « سنی » او « بزوان » په
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی
 هند اری په نامه زما د افسانوسو
 مجموعه چی (۲۷) انسانی یکسی
 والی شوی او راغلی دی او په
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف
 پیژندونکی د دی مجموعی د -
 کسوله منځه د " داهارن د -
 والا حضرت دی " ه " د لته په
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...
 " تشکر ایشان صاحب " خدی
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه
 لیکتو سره یو ځای په (۱۹۸۶)
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د
 افغانستان ادبیات) په نامه
 د مجموعی په توگه د مسکو د
 ختج پیژندنی د انستیتوت لکه
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی
 دغه راز زما په باب هم مفصلی
 خبری شوی چی د هغو دیوی
 برخی لنه یز داسی دی :
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی
 د نورو پښتنو لیکوالو په لیکسی
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی
 او اتل دی " .
 په عین حال کی د اهم زیاتوی
 چی " زواک زیاتره میثاتوری زانر
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی
 بیسی .
 زما د هغو افسانو څخه چی
 په هیواد کی خبری شوی دی -
 دوی افسانی د " شور شید لری " .
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه
 هم ترجمه شوی دا هم په
 (۱۹۸۷) کال په تاشکند کی
 چاپ شویده .
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په
 باب په هیواد کی دننه هم یو
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه
 چی محترم کاندید اکادمیسون
 محمد ابراهیم عطایی یو ځای
 داسی وایی :
 " ... خلته چی زواک دکو -
 چه بوپدی سره د یالوکسازوی ،
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن
 او دروند والی یی د هغو حقایقو
 څخه په کمه نه دی چی اناتول
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو
 اظهار دی چی زواک ته د
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
 کوی ...
 د زواک کمال خولا دادی چی
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه
 د لیکنی قدرت لری ...
 زواک دا حق لری چی د سپک
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)
 دغه شان استاد خادم چی
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -
 هیلند شونوی چی دی " په
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را
 یادوی - بس دی زړگه ه مه
 من زړه ه د نغمی په داس واری
 بیا هم درواخله په انعام کسی
 داوشکو مر غلری ")
 دا ټول لیکنی زما د
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
 ش کال په دوشنبی کی د در ی
 ژبی د منثور شعر له امله د
 " تورسون زاده " مهال چپنه
 او خولی راکهل شوه او د هغوی
 له دود د ستور سره سم بعد متال
 ملا راوتیل شوه . او داسی که
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل
 علمی او اکا له میمک لقب او د فرم -
 هنگ د غوره کارمند لقب
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو
 وپیل شوی دی .
 د زواک صاحب له دی او ز د و
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم
 زواک صاحب (تا سو د خهل
 ادبی کار د جاج اختللو لکه
 پاره زموزد لو ستو نکو ته پوره پوره
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره
 ده تاسو په نورو ادبی برخو
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی
 خوښ به شو .
 زواک صاحب د لزی چوپتیا
 وروسته لکه چی له ځانه سره
 سوچ کوی او د خواب و یلسو
 معلومات تنظیموی دا وار په خند
 نه یی داسی وایی :
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی
 او زدی نشی ه ښه گم چی په
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
 لیکنو نوم واخلم :
 علمی زینی آثار :
 د پښتو انگریزی گرامر هاید
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی
 کړی دی او دده مهم اثر د پښتو
 مقایسوی گرامر دی چی د انگریزی
 گرامر سره هاید شوی . دا اثر
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
 په مجله کی چاپ شوی دی .
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :
 (د پښتو نثرونو نومس کتاب د
 توجه وړی چی زواک په ۱۹۵۷ م
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
 افغانستان کی لومړنی ادبی -
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .
 تاریخی آثار : " زری باب نوی
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د
 سقاو د زوی د (۹) میاشتنو واکمنی
 واقعات بیانوی چی ما پخپله
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او
 د (۱۳۴۸) کال د زری په
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب
 کی د هغو دسانو یادونه شویده
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی
 لکه شهید اکرم کند هاری چی
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار
 کی یی پر سر پوځی (د تبار والی
 مخی ته) او پر بدن یی بل څای
 (دلوی احمد شاه بابا د مقبری
 تر شا) زیارت جوړی دی . د اکتاب
 هم د زری په جریدی کی په کال -
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمر راټولې کړای شوي پښتو لنوي چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلونه" د اد پښتو متلونه هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زمونږ په غوښتنه د رتولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وي په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازی وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تأثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسی د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي دي - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هزه هغه چاته چې په نښو نښو خبري کوی دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازی یی لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. د امېله يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا هميو لېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېالېزم سېکنا ايجاد کېږي چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دی بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پرېژدم خو د و مره چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوی او تر دامنځه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسی و وېل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوېدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دی او آیا د رومانتيزم او ریا لېزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ریا لېزم او رومانتيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسی او ریا لېزم ته او بېکټويزم يعنی دبهر ني او عینی نپه ترسيم او رومانتيزم ته سېکټويزم يعنی د باطني دنيا انځور وایي ه مگر داسی نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنی د تخيل د دنيا منونکی دی او وایي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پېروي په یوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ریا لېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې ددی - د راپور سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ریا لېزم د واقعيتو نو انځور کړی ده ه داسی انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شس د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم پس دلری او بسری پښتو نخوا د ادبياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت وېری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسی حال کې چې داسی نه ده دلری پښتو نخوا ادبيات چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم ددی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسی دلته د بېنوا شعرونه وگورئ ياد سليمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننګيال يا ټکور او داسی نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړئ يو ځل بيا به د اقبال دا وینا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړو - خو کې د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنی د اقبال ده. يوازی دوسره ويلاي شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا یی سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه وروایي:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوېلی شس ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او ددی وطن د لمر خورېدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولنی د غم خوړو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو یی خيبر او بل یی سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وایي ه د ادوه زما د ژوند د پېړی د څڼو گلان دی چې هر وخت یی زه په غوږيدلسو څېرو سره غوړولی يم او سخت می ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم له پېړی دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړي نه وی نو نوری له پېړی خبری راتلو نکی ته پرېژدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د پښو روغتيا د هيلی په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او راتخم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فنيشده ساخته ايم و صرفاً اساساً لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فنيشده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بياوريند. در سهاي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شونند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در وقت دوازده هم کمپوزيشن و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سيمتک بيم وسطی و زيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

تنامه) در موسيقي (درت) اختلافاتى بروز کرد که منتج به چار روش يا بخشى گردیده است. گهر يانی، خند رايانى، دگر يانی و نه ه يانی. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عام - دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲ - خيال: اين روش يک مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معنی آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوزيسيون و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. هرست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غريبس گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد ان از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوايح هنرشنده ان هند است و اثرهاي ماور انند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال در راگ در باري راميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن) به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

و يا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سيمتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سيمتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در - سيمتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجرا ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گمک: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک)) اشتقاق گرد يده به معنی راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي و رنده گي بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمم ادامه يافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گردد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفرعلاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديگر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و فنيرو براي تعمري خواني خيل سعاد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر ساري تعمري مروج نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سس دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تابيه: تابه در شکل ابتدايي و فنيروي خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تابه يک ياقته لابلال از تان هاي سريع کوتاه است بيمم است که به نام - (تان هاي داس) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمم رود که اين مقياس زماني را به نام تبه ياقته ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معنی ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمم و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و فنيرو) و علاوتاً بعضا چند کلمه ناقص و بريده دري وحتس عربي بقسم اصوات کوتاه توليد گرد يده استعمال و بدمشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيرو) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



چالاکي پېرسپيډ پس پېخوان تېږ

فوټ زلمی باسخ مېدهد

لېمه عد پل ازلیسه آمنه فدوي:
 م: چرادرین اوآخرتېسرات
 تلویزیون خراب شده؟
 ج: بخاطریکه درسال تو خوب
 شوه.
 جلیله سلېمي ازلیسه: مخفی
 ولایت بدخشان:
 م: چراییزنامه (سامتی باشما)
 دریده خنجان پېشترانانزده -
 دقیقه نشرنمیشود؟
 ج: خواهرگل درکابل پلک
 ساعت نشرات دارد تا ولایت شما
 که میرسد، ۱۵ دقیقه آن درراه
 مصرف میشود.
 ظریفه نوردانی متعلم ۱۲ الف
 لیسه خد بچه جوزجانی ولایت
 جوزجان:
 م: چرامحمود کامن موقع
 لېسنگه همیشه می خندد؟
 ج: به خاطریکه کسی نگوید
 که او خنده رایاندارد.
 روحینا سافروآفاق وهاج از
 ولایت بدخشان:
 م: چرا ژورنالېستان ما از
 بدخشان دېدن نمی کنند؟
 ج: مگر این راجورتازه ای -
 تلویزیونی را اقتصاد دانان برای
 تلویزیون تهیه میکنند.

تنافوا محصل پوهنتون کابل:
 م: چراهنرمندی هنرمند
 د پگراتوهین میکند؟
 ج: کی هم مسلک خود راتا -
 پید کرده، به ما بنویسید.
 محمد نسیم بلیخ ازخا بسات
 ولایت جوزجان:
 م: چرا فوټ زلمی اخبار
 تلویزیون رانمیخواند؟
 ج: به سببی که به خاطر
 تهیه جواب های این صفحه
 سرگردان می باشم.
 سید اسد الله نقشبندی -
 محمد داود حساس، سید موسی
 عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا -
 زان ولایت پروان ومحمد امان -
 حنین محصل سال چارم فارسی
 پوهنتون کابل:
 م: کدام خانم است که ساکت
 باشد؟
 م: کدام خانم است که سن
 حقیقی خود را بگوید؟
 ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.
 م: کدام خانم است که از شو -
 هرش نپرسد: کجا بودی، باکسی
 بودی چه کردی؟
 ج: خانمیکه کرونگه است.
 م: کدام خانم است که هر ساع -
 عتی که خواست به معانی نرود؟
 ج: خانمیکه خدای نخواسته
 از دوای فلج باشد.
 عبید الله باختروال از تخنیکم
 نفت وگاز مزارشریف:
 م: چرا قلم های افغانی از
 هندی تقلید میکند؟
 ج: به نظر شما از قلم های
 فرانسوی تقلید کند.

بقیه از صفحه (۶۶)

تصویری در

خدا یا! چه میهنم... خواب میبینم رسا
 رفیاست.
 ولی اوزه ادامه سخنانش گفتم:
 - ساعتی پیش آمدم، اکنون از هوتل تیلفون
 میکنم...
 یاد سپاچه کی گفتم:
 - از کدام هوتل؟
 ولو آدرس هوتل را داد من شتاب زده از خانه
 بیرون آمدم و به هوتل رفتم. او نبود سراغش را
 گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هوتل رفته
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات
 به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلهزیدم، -
 بیرون از هوتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که
 احساس کردم تمام بدنم از سرما وخنک بچ زده است
 باد رمانده کی در حالیکه به او میبندیشدم، دوباره
 به خانه بازگشتم. کودک خود سالم همچنان با
 عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته
 باخودم زمزمه میکردم:
 ایکاش نسترن میخوانست بیاید و مادر طفلک خود
 سالم باشد.
 به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پد،
 دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم
 داده، گفت:
 - بابا... ای کاغذه بگی.
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:
 - فرید... آمدن من چی فایده داشت؟
 وقتی توبوده ملاقات را در هوتل با من گذاشتی، -
 دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقیقه
 تصمیم خودم را گرفتم وخواستم خوبتر از اصل قضیه
 باخبرشم. بگذار همه چیز همان طوری ببارشکوه
 باقی بماند... (نسترن)
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه -
 میکشید. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند
 به عقب میلهزید و عرض میفش را بر تن سرد شهر
 میوزد...
 دوباره بخار روزی شیشه را بیاک میکنم واز روی -
 آن به بیرون میکنم، انگار آفتاب دمیده است و -
 تصویر نسترن درخوشید نقش بسته است.

بین جوانان محبوبیت دارد. -
 معمولاً استادان فن بعد از ختم
 خیال کلان و خورد ترانه میسرا -
 بند. بدین ترتیب از آلاب های
 آهسته خیال کلان به آلاب های
 سریع خیال خورد و در ترانه
 سرعت به حد اعظم می رسد
قبالی یا قبالی:
 نوع موسیقی است که توسط
 چند نفر اجرا می شود. این نوع
 موسیقی مانند تعری مخصوص
 هند نبوده بل که همراه بافتو -
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاری
 گردید. یعنی این نوع موسیقی
 را میتوان مشترک افغان - هند
 شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز
 شکل مجلسی و زمی را هم به
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی
 خالص مذهبی بود، که عده از
 مسلمانانی که بپهرو طریقه جشته و
 تصوف بودند راستند حلقه های را
 معمولاً در خانقاها تشکیک
 میدادند. اشعار و غزل های
 حمد و تعبیه را می سرودند و شونونه
 را با دادن احساسات عاطفه و
 تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی
 متوجه عالم بالایی ساختند.
 تعداد قبالی خان ها به چند
 نفر می رسد. ریتم آراهسته شروع
 و به یک Tempo یا سرعت بلند
 میرسد. تال همراه چک یک جا
 پیش می رود. معمولاً پیش تر اول
 های حلقه قبالی دارای صدای
 رسا که در سبک های بالا صدای
 خود را بدون تکلیف رسانده -
 بتواند. به خاطر انبساط روحی
 ریتم از حالت عادی دولامی شود.
 ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش
 تر اول غزل را به اداهلی مختلف
 و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد
 بعداً تکوا غزل بشکل کورس توسط
 حلقه دیگر از قبالی خان های تکرار
 میگردد. در ضمن هر کدام از آنها
 اجازه دارند در جریان میلودی
 بگرکاری (آلاب ها) تانگه و
 سرگم را با خواندن مصرع ها
 مربوط به غزل مانند شاه اجرا
 کنند و بالاخره همه همنوا با اصل
 میلودی و ریتم بر میگردند.
فزل: نوع کلاسیک سبک
 است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک
 میبانشد، اجرا کننده، نظریه نوق -
 خود که ارتباط میگرد به خواست
 شونده یا مردم، غزلی را انتخاب
 بقیه در شماره آینده

مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قضاوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختر کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پیرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

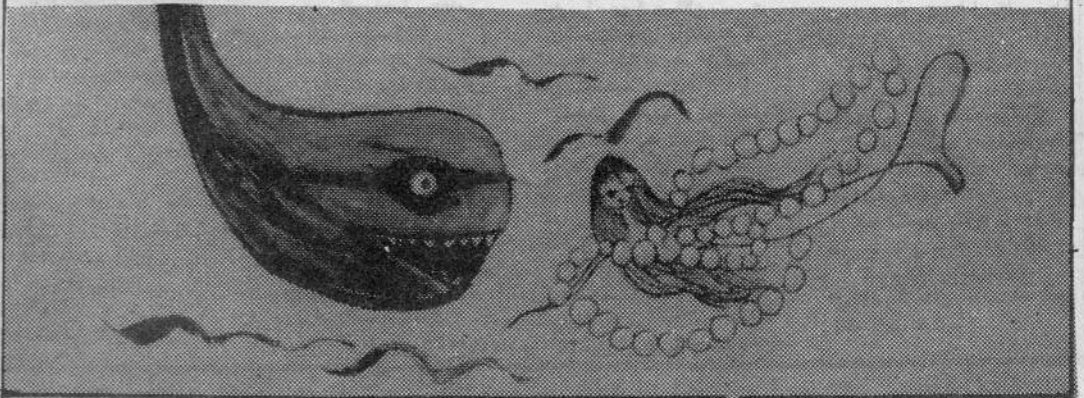
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درجه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار! مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مرواریدهای گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت ، اما نتوانست گردنبندهای درخشان خود را دوباره بدست آورد ، چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



سند و وثیقه کودکان

دفتری که در برای دو قلب پستی است



در دفترها که در سند و وثیقه نوشته شده است ، کویتهای بسیار در آنجا نوشته شده است .



در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینکه یک طفل دارای سن کمتر از ششماه بنام ((راموشانی)) ساکن شهر ((زارکوزا)) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عوریکه حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب ((راموشانی)) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد یابی این طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این ((راموشانی)) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد یابی اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد .

دکتورانی که در سند و وثیقه در جلسه جدید بر روی کودکان است که در این اثر به نشرات خود جدید آغاز نموده است ما برای کارمند این نشریه موفقیت آرزو میکنیم و میخواهیم کودکان خوب این مجله را همیشه بخوانند .

آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد . در اثر آب و هوای نامناسب و بارندگی ها سرزمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدودرتحولات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در عمق (۳۸۵) کیلومتری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن برسانه بیشتر مریخ از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند كه در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرساری برخوردار بوده و به خلی کجگاواست .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانسرا با قصه ها و خاطره هاو کارهایشان با معرفی نمود و عکسهایشان را بمارسان نمایند .

قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقسط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بناگردد بوده . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که مصدق با کمپنی رای وقره ، اکثریت ۶۶ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است

شاه گفت : تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت شده گمان مصدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم

(ادامه دارد)

ورد داشت) بیوست . نورمن سفارش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه مصدق ، به وسیله دستانگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتوری مصدق از محدودیت معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن مصدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدرک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفید ستاد جنرال ((ریاهی)) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیراً سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که ((ریاهی)) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به مصدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه ((کالاردشت)) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

سنگ گریز

کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بر آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بیهوشی که همسایه نامزد شما، چه نوع توافقی را چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، جتنی می توانید شخصر نشانید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده غالباً را عده ای از روانشناسان بر حسب با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد داتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساکت و آرامند، اما اگر کسی او را از دست ببرد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

کرده و اداب و رسم راه مسخره بگیرند، احساس خوش می کنند. فرار اداهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها، تنها میل به خود نمایی است، علت این نوع رفتار آنها، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان سگ و طاووس ممکن است، اما با منتهی گریه و برنده واسب تفاهم مشترک نخواهند داشت.

مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجراهای عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



گاو

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زندگیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میپذیرد. با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کنندگان شیر، گربه و سگ خواهد داشت. برعکس با انتخاب کنندگان ماهی و برنده و گراز تفاهم مشترک نخواهد داشت.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانواد خود علاقمند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کنندگان شیر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

برنده

انتخاب برنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال

زنانشویی و روابط عشقی وی مشهود است. قادر به بیان عواطف و احساسات خود نبوده و بالاخره همیشه مهل دارد که بجای دیگری باشد، کسی که در زنده گی وی به مراتب موفی تر بوده است. اینگونه افراد باید در طرز زنده گی خود تجدید نظر کرده، و تغییراتی در آنند. با وجود این احساس خوشبختی برایشان مشکل است. زیرا که مهل به تغییر دائم در شرایط زنده گی، و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه پویدن مانع موقعیت آنان است. مهل به خهالبانی مانع از درک حقیقت است. زنده گی مشترک آنها

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نمایی و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند. اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کنندگان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند! انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با اشکالات فراوانی رو برو می شوند و امهال عاشقانه

سگ

وگسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شک زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و برنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهی گریه و گراز بسیار مشکل است!

طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جار و جنجال راه بپایند از آنجا. ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!



معنی و مفاهیم اشکال

بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه
تصاویر مشابه به آن به خوبی
استنباط میگردد این تصاویر به
معنای آن است که مغز شما با
حساب است و شما فاقد احساس
ساعت و وظائف گرم و لطیف استند
از ازل و از راهی نداشته باشید
تصویر شماره (۶): خطوط
مکسر نشان خشم و کینه است
همانطور که در شکل ملاحظه
میکنید همه خطوط و اشکال -
دارای قرینه استند و این بدان
معناست که سر انجام روزی این
خشم را بر سر کس فروسوزانند
انتقام خود را بگیرند . در فهم
آن ممکن است به شدت
نا راحت بشوید .

تصویر شماره (۷): پراگنده گی
شاخه های این درخت و تپیل
آن به سوی پایین نشان ترس از
زنده گی به آن معناست که
ترسم کنگه % آن شخص فکرم
و دچار آن شده گهست .

تصویر شماره (۸): معنای این
خطوط و اشکال آن است که
ترسم کنگه آن از زنده گی
بگواخت . خسته شده و نیاز به
تفریح و تخیل دارد .

تصویر شماره (۹): این خانه
ها اگر چه ظاهرا دارای در و
پنجره استند . ولی در واقع
تجسم روحیه فب الود میباشند
و شما اگر چنین تصاویری
باید بدانید که ناخود آگاه
محیط خانه وزنده گی خویش -
راضی نیستید .

تصویر شماره (۱۰): شاکه
چنین شکلی میکشید . نشان
آن است که خود را درین
یک نوع زنده گی ناخوایستد .

احساس میکشید و این قید و بند شما
در حال حاضر راه نجات ندارد .

تصویر شماره (۱۱): ایمن
خطوط . نشان سردرگنی ترسیم
کنده است . کسی که هدف
خود را گم کرده و راه راست و
موقعیت درسه را تشخیص داده
نمیتواند .

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق
باشید . تصاویری شبیه قلب
ستاره . گل و دایره میکشید . دایره
همیشه نشان اهدایت تلقی شده
است . اما در این جا نکته بار یکسر
هم وجود دارد و آن این است که
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم
مینویسید . معنی آن را در کس
از عشق او نسبت به خود اطمینان
ندارید .

تصویر شماره (۲): ذاتا انسان
متجاوز نیستند و از آن چه که
دارند راضی استند . تصویر این
دختر چه که با خطوط دایره پس
کشیده اید . نشان آن است که
شما جفا و روحا دوست داشتی
صمیمی و احساساتی استند . لب
های خندان شکل . نشان آن
است که شما دختری اجتماعی
و در همین حال ساده دل استند .

تصویر شماره (۳): اگر خطوطی
که روی کاغذ میکشید . بیشتر
اوقات شبیه چشم باشند . معنای
اینرا میدد که شما فکر میکنید که
هده بی راجع به شما فکر میکنند و
کجگویی نشان میدهند و شما از
معاشرت با دیگران هراس دارید
بدین مردم . خجل استند .
حسی کنید بیشتر با مردم تماس
داشته باشید و از مزایای اجتماعی
شدن بهره بگیرید . اگر چه دور
چشمهای که میکشید شکل شاد
و خندان ترسیم کنید . معنای آنرا
میدد که شما از رفتار ماحول خویش
نصبه به خود داشتهگی و معناسی
استند و از یک با چند دوست
نخوشی نگه دارید .

تصویر شماره (۴): خطوط
چهار سفید معنای گرفتاری ها
در مسایل گوناگون زنده گی را -
دارد که شما به آن روه رواستند
بهر مسایل . فشار روحی به شما
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز
راه شما به جایی نخواهد رسید .
تصویر شماره (۵): اسکال و

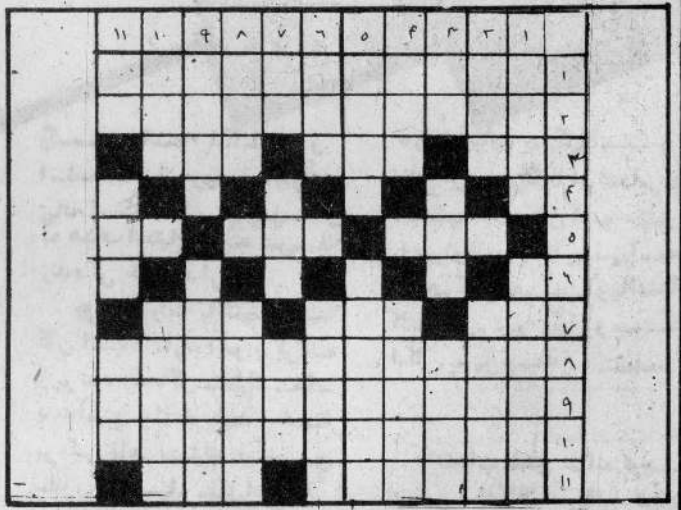
عمودی :

- ۱- د روزی پس راضی - زبونز
- ۲- هیواد بخوانی نم ۲- یکسال
- ۳- میباش (دری) - د پلار لسور
- ۴- خورده ۲- زه (دری) - نوبی
- ۵- هیواد د خیلواکی میباش
- ۶- گدود دام - سردار گدود
- ۷- شریف گدود - سرکنته
- ۸- د هندی فلمونوخوانه خیره -
- ۹- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو
- ۱۰- د معکس د منخ پرنخ تللی ژولندی
- ۱۱- موجود ۲- که اول تویری بی بدل
- ۱۲- نه وای کم و- د کورلی له فرودخه
- ۱۳- لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -
- ۱۴- برکت و دوه مبه (دری) - د
- ۱۵- شهرتین مین (گدود) - ۹- گدود
- ۱۶- د زداوند ستور - د هیواد د خیرونو
- ۱۷- له جعلی خخه ۱۰- اصل لندی
- ۱۸- حلالی ندی د لمری تویری به
- ۱۹- بد لولوسره ۱۱- نینه امیره
- ۲۰- د هیواد د ولایتونو خخه - د دو
- ۲۱- برغو خخه یوه برخه (سرنکته) .

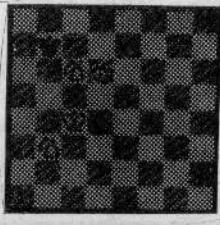
جور وولکی تورخان ((شیرواد))

افسی :

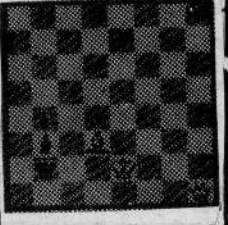
- ۱- د افغانستان بلسه ایینو-
- ۲- وولکن ۴- وینه (دری) - د
- ۳- انگلیس سره په لمری جگره کی د
- ۴- ملی مشرانو خخه ۴- د تویری تکرار
- ۵- بار (گدود) - ولی (گدود) -
- ۶- د بنته اوسید یا - د انسان
- ۷- د اوسید لومعا - بنه ند
- ۸- (چه) ۷- د شطرنج له د الو
- ۹- خخه - لور (دری گدود) د یسو
- ۱۰- تویری به زیاتو لوریا ب کتبی
- ۱۱- تاس (انگلیسی) - د یوازه
- ۱۲- (دری) - نوبی (دری) - کزنده
- ۱۳- (انگلیسی) ۹- بی سره مار -
- ۱۴- د سر به بد لولوسر چه انجسام
- ۱۵- یوتویری کم یاور (چه) ۱۰- د سر
- ۱۶- د تویری به بد لولوسره لمر -
- ۱۷- د تویری تکرار - د درم تویری به
- ۱۸- بد لولوسر چه واخان - زبا ضمیر
- ۱۹- (دری) ۱۱- د الفبا لمری تویری
- ۲۰- سرچه نسرین - گدود دین .



ساده
و
حرکت

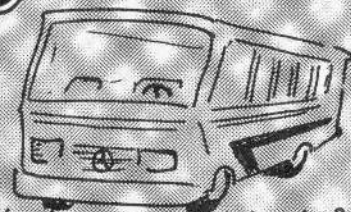


ساده
و
حرکت



ترانسپورت باارک بهترین

زیادتی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ، خرمی، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

گفروشی عارف

بشنه‌های نسیه با کله‌زیا باشکوه‌تر سازید

انواع گلهای محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موتره‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گلپوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، جوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذکور را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید.

همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود.

آدرس: بازار نصار شهر بلخ ۳۳۷۸۱۰

قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین برش می‌پوش می‌نمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تپل مریس میدان

قرطاسیه فروشی سید تقاری

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

ناصر سیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک می‌نماید. آدرس: چوک مریس میدان و چوک جاده میرنده متصل نساجی افغان

یوستی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نساجی پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

انواع قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورتی مانند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج

ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 ۱۱۵

صنایع
 بزرگترین مادر یک روش
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
 يك جشن واقع خواهد بود .
 اگر چاشت در شهر هستید غداي خوشمزده و ارزان
 صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
 فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**